

برولترهای جهان متحد شوید!



مسائل بین‌المللی

۱

فروردین - اردیبهشت
سال ۱۳۶۱

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
	مسئله عمده دوران ما در سال ۱۹۸۲	-
۷ - ۳	با حدت بیشتری مطرح است	
	اطلاعیه درباره نتایج بحث و مذاکره جریان کار مجله بین المللی " مسائل صلح و سوسیالیسم "	-
۹ - ۸		
۲۱ - ۱۰	امیر یالیم امریکا و واقعات دوران ما	گس هال
	بین بمت سیاست تبانی وزد ویند در خاور نزدیک	نعیم اشهب
۳۶ - ۲۲		
	گرایشهای پیشرفت کشورهای آزاد شده خاور	تجزیه و تحلیل دانشکده خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی
۵۳ - ۳۷		
	جلسه مشاوره دبیران کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی	-
۵۹ - ۵۴		
<u>سال نو - امیدهای تازه :</u>		
	در زمین راه ممکن در مقابل مشی تجاوزکاران و تسلیم طلبان	خالد محی الدین
۶۲ - ۶۰		
۶۴ - ۶۳	جبهه نیروی خلق	د ونیس کریستوفینیس
۶۶ - ۶۵	مقاومت در برابر تحمیل اراده	عزالدین علی عاصر
۶۸ - ۶۷	د عوت به پیروی از عقل	مختار عبد اللطیف
۷۶ - ۶۹	انرژی اتنی نعمت است یا مایه شر	جون باروخ

مسئله عمده دوران مادر سال ۱۹۸۲

با حذت بیشتری مطرح است

اینک برای جامعه بشری چیزی از این مسئله مهتر نیست که میتوان آنرا با صراحت و بی پروا چنین فرمول بندی کرد: آیا نیروهای ترقیخواه میتوانند از صلح دفاع کنند یا میلیتاریسم تجار و کارگزار جامعه بشری را به پرتگاه جنگ میاندازد؟

رویداد های آغاز سال ۱۹۸۲ مانند گذشته زیر مهر و نشان پیکار این دو گرایش جریان می یابد. این پیکاریست که تا حد و زیادی جنبه دفاعی را ماتیک بخود گرفته و در ورائی انجام میگیرد که فاصله میان قاره ها و کشورها نه با کیلومتر بلکه با قایقی که برای پرواز موشک های قاره پیمای ضروری است اندازه گرفته میشود، قدرت سلاحهای که گرد آمده و انبار شده نه با تعداد گلوله های توپ و بمب های بمب افکن ها، بلکه با "ضربت حد اکثر نابود کننده" معین میگردد و امکان شعله ور شدن آتش جنگ میتواند وابسته به یک اشتباه ساده بشری و یا اتصال کوتاه در زنجیره های ارتباطی باشد، نه از برخورد منافع سیاسی.

"جنگ سرد" بنوبه خود برای جامعه بشری زیانبار است، اگرچه در زمینه دیگری در زمینه اجتماعی باشد. مسأله تسلیحاتی که هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی خانمان برانداز است و از بین رفتن شرایط مساعد برای همکاری اقتصادی، علمی، تکنیکی و فرهنگی کشورها بطور شرمبخش و مفید برای طرفین که هر دو زائیده "جنگ سرد" است بار سنگین اقتصاد و بردش زحمتکش است. "جنگ سرد" با جوی که در آن ارتجاعی ترین گرایش های پیشرفت اقتصاد بی بهره بروز میکند، پروسه انقلابی را دشوار میسازد و پیشروی روبه تکامل جامعه بشری در راه ترقی را کند میسازد.

این مطلب را همواره باید بخاطر داشت. ولی، همین حالا خطر همگانی که بر جهان سایه افکند به بطور تهدید آمیزی حادث گردیده و نسبت به گذشته از هر زمان دیگری قطعی تر شده است. محافل امپریالیستی کار را هر چه آشکارتر به رویارویی میکشاند و در چنین شرایطی سمتی و سهیل انگاری مجامع بین المللی در برابر سرریزیدادها ایدامجاز نیست و به آنچه که دست نیروها

را بازمیگرداند که به تشدید هرچه بیشتر و خاست تکیه میکنند و آماده اند بسود منافع خود خواهان و طبقاتی خویش از مرزهای صلح و جنگ را از هم جدا میکنند بگذرند بهیچوجه نباید راه داده شود .

به همین سبب است که اکنون بر ملا ساختن این موضوع برای میلیونها تن از مردم جهان ^{هش} که در پیدایش اوضاع کنونی جهان تقصیر را کیست و چگونه میتوان از خزش جنگ جلوگیری کرد و امرکا تشنج را به پیش برد بسیار مهم است . کمونیست ها میگویند با اتکا به تجزیه و تحلیل علمی پروسه های اجتماعی به این پرسش ها پاسخ روشنی بدهند .

تلاش برای هجوم شدید به مواضع نیروهای صلح و ترقی از طرف امپریالیسم و ارتجاع بطور مستقیم با روی کار آمدن گروهها و رجالی در وا شنگتن ارتباط دارد که نماینده جناح راستگری بسیار افراطی محافل سیاسی دنیای سرمایه داری هستند . طی یکسال که از جایگزین شدن دولت پرزیدنت ریگان در کاخ سفید گذشته ، مشی سیاست خارجی کرویاری با جهان سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشمی را آشکارا هدف خود قرار داده و از نیمه دوم سالهای ۷۰ پایه گذاری شده است شکل کاملاً مشخصی بخود گرفته است . برهم زدن تعادل نظامی - استراتژیک میان سوسیالیسم و امپریالیسم ، یعنی تعادلی که بطور عینی به حفظ صلح در سراسر ما کمک میکند ، به نفع ایالات متحده امریکا و بلوک های تحت رهبری آن تجلی عینی این پدیده است .

تشریح منشاء چنین مشی فقط با موضوعگیری ضد کمونیستی و ارتجاعی این بیان شخصیت سیاسی نادرست میبود . در سیر کنونی حوادث نمیتوان قانونمندی عینی را نادیده گرفت . سخن بر سر علاقه امپریالیسم به تلافی کردن شکست هائی است که در سالهای پیش متحمل گردیده است . امپریالیسم تلاش میکند از پیشروی امر آزاد ی ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم مانعیت بعمل آورد .

برخورد طبقاتی به تجزیه و تحلیل اوضاع کنونی بین المللی به افشای نقشه های نظامی امپریالیستی یاری میرساند و متبیه و تدوین سیاست واقعی و انگش در برابر آنها کمک میکند و برای وحدت توده های مردم در جنبش در راه صلح و امنیت خلقها شرایط فراهم میآورد . چنین برخوردی بروشنی نشان میدهد که نه " دوری جستن برابر " سیاسی از دنیای اساسی که در عرصه جهان با هم در نبرد هستند ، نه تلاشهایی که برای " ردیفهم " قرار دادن بلوک تجار و کارنا تو و سازمان دفاعی پیمان ورشو بعمل میآید و نه دست روی دست نهادن و منتظر نشستن ، بلکه فقط مبارزه شدید با مضمون ضد امپریالیستی و شکل ضد میلیتاریستی میتواند خطر جنگ را رفع کند .

احزاب کمونیستی و کارگری که هر یک در شرایط ملی مخصوص بخود فعالیت میکنند اهمیت تاریخی مساعی مشترک خویش را بمنظور استحکام صلح بروشنی درک میکنند . دیدار چند ی پیش

نمایندگان . ۹ حزب برادر رده‌پراگ برای بحث و مذاکره پیرامون کارمجلس^{۱۰} " مسائل صلح و سوسیالیسم " این را باریک‌تر تایید کرد . این دیدار نشان داد که در شرایط کنونی مسئولیت کمونیست‌ها در امر صلح تا چه اندازه منگین است .

تشریح پیگیر منابع واقعی و خامت اوضاع کنونی برای توده‌های مردم بطریق اولی بدین سبب مبرم و ضروری است که بهیچوجه تمام شرکت‌کنندگان در جنبش صلح ، مقصرین سابقه — تملیحاتی ماجراجویانه و تشدید هرچه بیشتر تضاد های بین المللی را بروشنی نمی‌بینند ، تا چه رسد به افراد غیرفعال . تبلیغات ضد شوروی از جمله در این زمینه کوشش فراوان بکار میبرد که مسئولیت بدتر شدن اوضاع جهان را بعهد ه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بگذارد . در ضمن این واقعیت را مضمّن پنهان میکنند که سابقه تملیحاتی اتی را نه اتحاد شوروی ، بلکه ایالات متحده امریکا آغاز کرد و رواقع هر دو تازه تکمیل و تکامل و افزایش سلاح موشکی با ایستکار پنتاگن صورت میگیرد . تبلیغات بورژوازی این نکته را مسکوت میگذارد که نه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، بلکه امریکا سرسرح جهان را با شبکه^{۱۱} پایگاه‌های نظامی پوشانده است . این تبلیغات همچنین تلاش میکنند این واقعیت را پنهان نگهدارد که نه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، بلکه ایالات متحده امریکا و متحدین آن بیش‌تر مانده در مورد اخلی بسیاری از کشورها در خاور نزدیک یا در اروپا ، در حوضه دریای کارائیب یا امریکای مرکزی و در اروپا و خاور و مرده داخله میکنند .

تلاش محافل امپریالیستی بمنظور شعله و ساختن آتش عملیات ضد انقلابی در کشورهای که در راه ترقی اجتماعی گام بر میدارند با مصالح دفاع از صلح ، تحکیم تفاهم متقابل و همزیستی مسالمت آمیز میان خلقها تضاد فاحش دارد . تلاش بیسابقه^{۱۲} پرزیدنت ریگان برای دخالت در امور داخلی لهستان سوسیالیستی گواه وجود چنین مشی تحریک آمیزی است . کاخ سفید برای استتار شکست این کوشش‌ها از نهایت مال کردن تازه بتازه موازین حقوق بین المللی خود داری نمیکنند . کاخ سفید حتی " مجازاتهای اقتصادی " علیه اتحاد شوروی اعلام داشت و اقداماتی را بدان نسبت داد که اصولا با اصل ماهیت سیاست شوروی بیگانه است .

بهمین سبب کمک به مردم برای اینکه تفاوت‌های بنیادی سیاست امپریالیسم را (که هدفش مطیع خود ساختن جهان است) با سیاست خارجی سوسیالیسم (که اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارند ه نظامهای مختلف اجتماعی را رهنمود خود قرار داده است) روشن تر درك کنند اینق — در رفوری و مبرم است .

هرگاه بد و نپیشد اوری به این اختلافها در سیاست و سیستم توجیه کنیم دید همیشه که

آنها کاملاً روشن و آشکار میباشند . آنها در رجه اول خود را در پیشنهادات بیشماری که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سازمان پیمان ورشو بمنظور کاهش سطح روبروئی نظامی ارائه کرده اند نشان میدهند . این پیشنهادها تمام عرصه های خلع سلاح و امنیت بین المللی را در بر میگیرند . هدف نهائی آنها انحلال همزمان بلوک های نظامی - سیاسی و آزاد ساختن جامعه بشری از زیر بار تسلیحات است .

هر آنچه که درباره ارزش و اهمیت نقشی که اتحاد شوروی در این پروسه ایفا میکند بگوئیم مبالغه نخواهد بود . برنامه صلح سالهای ۸۰ که بوسیله بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تهیه و تنظیم گردید و مسائل گریه ای و اضلاع کنونی را در بر میگیرد راههای مشخص سالم سازی جو بین المللی را نشان داد . بدین ترتیب ، این برنامه کار پایه واقعی برای اقدامات جدی در دفاع از صلح گردید و محافل هر چه گسترده تر اجتماعی هم بدان می پیوندند .

حالا ما شاهد این هستیم که چگونه این برنامه با از میان برداشتن موانع فراوان عینسی و مصنوعی بصورت پیشنهادات مشخص و قراردادها و موافقت نامه ها تجسم مییابد . در ضمن دیپلماسی سوسیالیستی با کار بردن تمام مساعی خود بمنظور دست یافتن به هدفهای صلح و ستانه ، بطور مداوم آماده جستجوی راههای سازشی است که برای طرفین قابل قبول باشد . یگانگی چیزی که نمیتواند بدان راه دهد تغییر نیروها بسود امرپالیسم است . چنین تغییر و تحولی در جریان رویدادها نمیتواند برای سرنوشت جامعه بشری شوم و فلاکت بار باشد .

حالا باید دید ایالات متحده امریکا و وفادارترین متحدین آن در ناتو در مقابل برنامه صلح سوسیالیستی چه چیزی عرضه میدارند . سیستم های موشکی تازه و بمب نوترونی ، دکتترین " جنگهای محدود " و پیشنهادات مزورانه درباره اصطلاح راه حل حد صفر ، اعمال فشار خشونت بار علیه کوبا ، نیکاراگوئه ، اتیوپی ، آنگولا ، لیبی و خلق عرب فلسطین . . .

کمونیست ها در جریان مبارزه علیه خطر جنگ متکی به امکانات موجود عینی بر طرف ساختن آن ، حتی در شرایطی که در بخش اعظم کره زمین هنوز نظم و نظام سرمایه داری حاکم است ، میباشد . البته ، مارکسیست ها - لنینیست ها در نمایش حذف کامل و قطعی جنگ ها ارزشندگی جامعه بشری را با غلبه آرمایه های کمونیستی بمقیاس کره زمین ارتباط میدهند . ولی آنها عمیقاً اطمینان دارند که تناسب کنونی نیروها امکان میدهد که هم اکنون از جنگ جهانی جلوگیری بعمل آید . کمونیست ها با اتکا به این نتیجه گیری مهم تاریخی توده ها را برای مبارزه قاطعانه علیه نقشه های هژمنان و اقدامات امرپالیسم تجا و زگر بسیج میکنند .

نخستین ماه سال ۱۹۸۲ با قدرت بیشتری این نکته را تایید کرد که واقعیات دوران ما

اقتضا میکند که اولویت مطلق به تمامین حق اساسی بشری، یعنی حق حیات داده شود. برخوردار نسبت به این مسئله مرکزی معیار عمدتاً تطابق سیاست با امید و آرزوهای باطنی توده های مردم است. این سخنان لنین که میگوید: "بزرگترین مظهر موکراسی اساساً مربوط به مسئله جنگ و صلح است" اینک بیش از حد مبهم و مسئله روز است" (۱) .

کمونیسست ها که به ما هیت بشری و ستانه آموزش خود وفادارند علیه جنگ، مبارزات سازشناپذیر اعلام کرده اند. آنها همگان و از جمله کسانی را هم که از اندیشه سوسیالیسم بدور میباشند بمبارزه فعالانه تر و راه صلح، کاهش تشنج و خلع سلاح فرامیخوانند. جنبش واقعات توده ای علیه خطر جنگ که سال گذشته گسترش یافت و از لحاظ مقیاس خود کیفیت تازه ای کسب کرده بود گواه بر این است که این فراخوان مورد قبول واقع شده است.

کمیسیون مسائل صلح و جنبش های موکراتیک

مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

اطلاعيه

دربارهٔ نتایج بحث و مذاکره دربارهٔ کار مجلهٔ بین‌المللی

«مسائل صلح و سوسیالیسم»

از ۲۴ تا ۲۸ نوامبر سال ۱۹۸۱ جلسات بحث و مذاکره ای دربارهٔ فعالیت مجلهٔ بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری "مسائل صلح و سوسیالیسم" در پراگ تشکیل یافت. در این جلسات نمایندگان ۹۰ حزب بشرح زیر شرکت‌ورزیدند: حزب سوسیالیست اتریش، حزب کمونیست اتریش، حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزیره، P. O. L. A. - حزب کار (آنگولا)، حزب کمونیست آرژانتین، حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب کمونیست بنگلادش، جبههٔ آزادی ملی بحرین، حزب کمونیست بلژیک، حزب انقلاب خلق بنین، حزب کمونیست بلغارستان، حزب کمونیست بلیوی، حزب کمونیست برزیل، حزب کمونیست بریتانیا، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب کمونیست ونزوئلا، حزب کمونیست ویتنام، حزب متحد کمونیست‌های هائیتی، حزب خلق مترقی گایانا، حزب کمونیست گوادلوپ، حزب کارگواتمالا، حزب سوسیالیست متحد آلمان، حزب کمونیست آلمان، حزب کمونیست هند وراس، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست دانمارک، حزب کمونیست دومینیکان، حزب کمونیست مصر، حزب سوسیالیست متحد برلن غربی، حزب کمونیست اسرائیل، حزب کمونیست هندوستان، حزب کمونیست اندونزی، حزب کمونیست اردن، حزب کمونیست عراق، حزب تودهٔ ایران، حزب کمونیست ایرلند، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست ایتالیا، حزب سوسیالیست یمن، حزب خلق انقلابی کامبوجی، حزب کمونیست کانادا، حزب مترقی مردم زحمتکش قبرس (اِکِل)، حزب کمونیست کلمبیا، حزب کارکنگو، حزب پیشاهنگ خلق کستاریکا، حزب کمونیست کوبا، حزب خلق انقلابی لائوس، حزب کمونیست له‌سوتو، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست لوکزامبورگ، حزب کنگرهٔ استقلال ماداکاسکار، حزب کمونیست مالت، حزب ترقی و سوسیالیسم مراکش، حزب کمونیست مارتینی، حزب سوسیالیست متحد مکزیک، حزب فولیمو (موزامبیک)، حزب خلق انقلابی مغولستان، حزب کمونیست نپال، حزب سوسیالیست زحمتکشان نیجریه، حزب وحدت سوسیالیستی زلاندنو، حزب کمونیست پاکستان، حزب خلق پاناما، حزب کمونیست پاراگوئه، حزب کمونیست پرو، حزب متحد کارگری لهستان، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست

رومانی ، حزب کمونیست سالوادور ، حزب کمونیست سان مارینو ، حزب کمونیست عربستان سعودی ، حزب استقلال و کارسنگال ، حزب کمونیست سوریه ، حزب کمونیست اتحاد شوروی ، حزب کمونیست سوئد ، حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا ، حزب کمونیست تونس ، حزب کمونیست ترکیه ، حزب کمونیست اووگوئه ، حزب کمونیست فیلیپین ، حزب کمونیست فنلاند ، حزب کمونیست فرانسه ، حزب کمونیست چکسلواکی ، حزب کمونیست شیلی ، حزب کارسویس ، حزب چسپ کمونیست های سوئد ، حزب کمونیست شری لانکا ، کمیسون سازماندهی حزب زحمتکشان اتیوپی ، حزب کمونیست آفریقای جنوبی ، حزب کارگری جامائیکا و حزب کمونیست ژاپن .

گزارش هیئت تحریریه و شورای هیئت تحریریه درباره فعالیت مجله در فاصله زمانی از آخرین جلسه مشاوره در آوریل سال ۱۹۷۷ تا آخر اکتبر سال ۱۹۸۱ برای بررسی و مطالعه در اختیار شرکت کنندگان در بحث و مذاکره قرار داده شد .

نمایندگان احزاب بطور مشروح گزارش و سایر مسائل مربوط به مجله را مورد بحث و مذاکره قرار دادند . سخنرانان از طرف حزب خود جنبه های مثبت کار را اظهار داشتند و انتقادات و پیشنهادهای خویش را برای کمک به بهبود آیین نشریه بین الطلی ارائه نمودند . نمایندگان احزاب به هیئت تحریریه و شورای هیئت تحریریه توصیه کردند که این پیشنهادات و تمایلات را مورد توجه قرار دهند .

ضرورت ادامه فعالیت جمعی مجمع بین الطلی نمایندگان احزاب با روح برابری حقوق و همکاری بسود صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی ، استقلال ملی و سوسیالیسم تاکید گردید . بحث و مذاکره در محیط رفیقانه سازنده و با صراحت کامل برگزار شد .

امپریالیسم امریکا و واقعیات دوران ما

گس هال

دبیرکل حزب کمونیست
ایالات متحده آمریکا

پیشرفت سیاسی و اقتصادی کنونی ایالات متحده آمریکا باید از ریچه شرایط خاص تاریخی مورد توجه قرار داد. اوضاع کنونی یکتاوی نظیر است و در گذشته هیچوقت مسائلی مانند امروز برابر کشور ما قرار نمیگرفت.

ایالات متحده آمریکا از جنگ جهانی دوم بمنزله کشور حاکم جهان سرمایه داری بیرون آمد. این علل زیادی داشت. از جمله، جنگ باعث ویرانی و نابودی کشور نشد، بعکس برای آن حدود چندین میلیارد دلار بار آورد. بانکها و شرکت های امریکائی در اقتصاد کشورهای سرمایه داری که در اثر جنگ ضعیف و ورشکست شده بودند نفوذ کردند. آنها منابع و بازارهای کشورهای دوست و دشمن خود در زمان جنگ را در اختیار گرفتند. عامل مهم دیگر داشتن انحصار مبادی بود. امپریالیست های آمریکا آرزوی حاکمیت بر جهان و اضافه درآمد های عظیم سرمست کرده بود. محو اصلی سیاست آنها را پلان دالس تشکیل میداد که هدف آن "محاصره" و "عقب راندن" سوسیالیسم بود.

امپریالیسم امریکا تا امروز هم از دعوی برقرار ساختن "قرن امریکا" صرف نظر نکرده است، اگرچه حالا دیگر آشکارا آنرا اعلام نمیکند. جستجوی راهبهایی که به "تنگ تر شدن" مرزهای سوسیالیسم انجامد به جزء ثابتی از مشی و اشننگتن در عرصه بین المللی مبدل شده است. در ارتباط با این مسئله رویداد های لهستان سبب شور و شعف بسیار در محافل امپریالیستی گردید. اندیشه "عقب راندن" سوسیالیسم گوئی طنین تازه و "زندگی" دوباره ای یافت، اگرچه ما اطمینان داریم که زودگذر خواهد بود.

واقعیّت ، واقعیّت باقی میماند ؛ در نخستین دوران پس از جنگ ایالات متحده آمریکا نه فقط نقشه گسترش حاکمیت خود را در سرزمین پروا نند ، بلکه پیش از هر کشور دیگری در طول تاریخ موفق به برقراری کنترل خویش در اقتصاد مناطق وسیعی از کره زمین گردید . از این لحاظ ، حتی هیتلر موفق نشد بدان چیزی دست یابد که امپریالیسم آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بدان دست یافت .

ولی ، همانطور که میگویند تمام خواست ها برآورده نمیشود ، این مطلب در باره نقشه های امپریالیسم آمریکا هم صادق است . ده ، پانزده سال پیش از این افسانه " قرن آمریکا " روسیه خاموشی و زوال نهاد و گرایش آغاز گردید که از طرف محافل حاکمه کشور گرایش " دومینیوی سقوط کننده " (۱) نامیده شد . در آن هنگام این زوالها و تغییراتی را که در جهان پدید آمده بود و به منافع امپریالیسم آمریکا لطمه میزد ، چنین ارزیابی کرد .

یکی از مواضعی که بر سر راه ایالات متحده آمریکا برای دست یافتن به حاکمیت بر جهان پدید آمد ، از بین بردن انحصار آنها بر مبنای اتنی از طرف اتحاد شوروی بود که رویدادی فوق العاده بشمار میآید . حالا ، اگر به گذشته بنگریم میتوان گفت مقدار بود که این رویداد جریان تاریخ را تغییر دهد . بسختی میتوان مجسم کرد که اگر امپریالیسم آمریکا انحصار مبنای اتنی را حفظ کرده بود حالا وضع جهان چگونه میبود .

هنگام بررسی این مسئله باید به خاطر داشت که همین دولت آمریکا بدون احساس ناراحتی وجدان از مبنای اتنی علیه اهالی بدون دفاع استفاده کرد . از آن زمان به بعد واشنگتن تقریباً سی بار نقشه استفاده از آن را کشیده و یا تهدید کرد که آنرا بکار خواهد برد . کاملاً معلوم است که اگر ایالات متحده آمریکا انحصار را بدون سلاح هسته ای را از دست نداده بود هیروشیماها و ناگازاکی های تازه ای هم بوجود میآمد .

پیدایش و تحکیم جامعه کشورهای سوسیالیستی به عامل اصلی پیشرفت جهان و به ویژه نیرومندی در مقابل امپریالیسم مبدل شد . این امر به آرایش تازه نیروها در جهان منجر گردید . در اینجا هم از نو باید گفت که نمیتوان مجسم کرد که اگر " نیروی متقابل " سوسیالیستی وجود نداشت سیاره ما امروز چگونه بنظر میرسید . این واقعیّت از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار بود که جامعه کشورهای جهان بود لحظه تاریخی لازم بوجود آمد و نیروی اقتصادی و نظامی بسیاری کسب کرد . این امر تأثیری هشیار کننده در کسانی داشت که نقشه حاکمیت بر جهان را در سرزمین پروا نند .

۱ - بمعنی سقوطی که سقوط های دیگری هم در پی داشته باشد . مترجم .

علاوه بر این کشورهایی که در دایره نفوذ امپراطوریهای استعماری "کهن" قرار داشتند بمقدار ایالات متحده آمریکا نیپوستند . امپریالیسم امریکابدون تردید میکوشید خلقهایی را که از یوغ این امپراطوریپارهائی یافته بودند تابع خود سازد . ولی اکثریت کشورهایی که استقلال ملی بدست آورده بودند ، راه پیشرفت بالا استقلال را برگزیدند و بسیاری از آنها با جهان دنیا سوسیالیستی روابط خیلی نزدیکی برقرار ساختند . این تغییرات هم در اوضاع جهان تاثیر خود را باقی گذارد و برای امپریالیسم امریکادشواریهای فراوانی ایجاد کرد . امپریالیسم امریکا تا امروز هم قادر نشده است کاملاً خود را با واقعیات نوین الطلی سازگار کند .

تجاوز مسلحانه در ازمندت به ویتنام که باشکست بیایان رسیدن پی آمد های فراوانی برای کشور داشت . ایالات متحده آمریکا برای نخستین بار در طول تاریخ خود در جنگ مغلوب شد و این امر تاثیر عمیقی در اندیشه و تفکر محافظانحصاری و میلیتاریست ها و تمام مردم امریکا باقی گذاشت . میلیون ها نفر از اهالی امریکا با این عقیده بزرگ شده بودند که کشور آنها ، بزرگترین و نیرومندترین کشور جهان وشکست ناپذیر است . ویتنام این تصورات باطل را برهم زد وشوک حاصله از این شکست تا حال از بین نرفته است .

در ادامه این مطالب باید قید کنم که کشورهایی که در جریان جنگ جهانی دوم متحمل خرابی وخسارات فراوان شدند بعد ها اقتصاد خود را برپا داشتند و در بازار جهانی رقیب ایالات متحده آمریکا گردیدند . آرزوی " قرن امریکا " باردیگر بر خورد با واقعیت نقش بر آب شد . بدین ترتیب برای ایالات متحده امریکا وضع تازه ای پدید آمد .

تاریخ بمعنای معینی ضربه سنگینی به امپریالیسم امریکا وارد آورد . امریکا از کشور جهانی که دایره نفوذ خود را گسترش میدهد و راه را برای حاکمیت بر جهان هموار میساخت به کشوری مبدل شد که مواضع اقتصادی ، سیاسی ونظامی خود را از دست میدهد . این حالت برای کشوری مانند ایالات متحده آمریکا تغییر بی بنیادی و در عین حال فوق العاده دردناک است . امپریالیسم امریکا هنوز نیرومندترین کشور جهان سرمایه داری است ، ولی دیگر لیدریدون چون و چرای آن نمیشد .

وضع تازه در بسیاری از عرصه های زندگی و از جمله در اقتصاد تاثیر میکند . بطور مثال ایالات متحده امریکا در طول مدت تقریباً صد سال در تولید پولاد در جهان در مقام اول قرار داشت ولی در حال حاضر در مقام سوم قرار دارد و این مسئله بسیار جدی است ، زیرا صنایع تولید پولاد در همواره هسته اصلی پتانسیل اقتصادی کشور بوده است .

در کشور ما اینک محدودیت در رجعی رشته های اساسی صنایع فلز جریان دارد . پیروسیها

که با استفاده از سنگ آهن و آماده ساختن آن ارتباط دارد وسیله شرکت های چند ملیتی در تایوان ، مکزیک ، ونزوئلا و نقاط دیگر انجام میشود . در نتیجه ممکن است چنین حالتی پیش آید که در ایالات متحده آمریکا فقط کارخانه های کوچک ولی مدرن و از لحاظ تکنیکی پیشرفته ای باقی بماند که برای تولید پولاد مورد استفاده قرار میگیرند . کوره های نو و با آهن خاموش میشود . مؤسسه صنعتی تعطیل میگردد و شهرهای تولید کنندگان آهن و پولاد از سکنه خالی میشود . آنها به شبح شهر تبدیل میگرددند و بیکاری مزمن به سطحی میرسد که تا بحال سابقه نداشته است . اکنون آمریکا از لحاظ تولید اتومبیل در مقام دوم و از لحاظ ساختمان دستگاها مختلف در مقام سوم است . در رشته اخیر آمریکا از نقطه نظر سطح تکنولوژی از ژاپن ، آلمان غربی و سایر کشورها خیلی عقبتر است .

تمام اینها اختلاف نظرهای جدی در محیط سرمایه انحصاری بوجود میآورد . ایمن پریش برای انحصارها مطرح است که این واقعیت تازه را باید پذیرفت یا نه ؟ باید با آن سازگار شد یا خیر ؟ بطور مثال ، امتناع از پذیرش این واقعیت بمعنی تریلیون ها دلار هزینه های نظامی است . ولی بهیچوجه تمام قشرهای سرمایه انحصاری حاضر نیستند با این امر موافقت کنند که کشور چنین بار سنگینی را متحمل شود . افزایش هزینه های نظامی به افزایش کسری بودجه منجر میگردد و این نیز بنوبه خود باعث بالا رفتن درصد بهره ها و سطح تورم میشود . در نتیجه برای بخش معینی از انحصارها د شواریهای اقتصادی پدید میآید .

بودجه ۷۰۰ میلیارد دلاری فدرال برای سال ۱۹۸۲ که بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار آن برای هدف های نظامی اختصاص داده شده است با امکانات اقتصادی کنونی کشور مطابقت نمیکند . دولت که مایل نیست خود را با اوضاع تازه و تناسب تازه نیروها در جهان سازگار کند به افزایش هزینه های نظامی ادامه میدهد .

در ردیف هزینه های ویژه هدفهای نظامی در وضع اقتصاد کشورهای هزینه های دیگری هم مانند پرداخت سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار به بانکهای خصوصی از بابت بهره قروض دولت — تاثیر منفی میکند . این مبلغ سال بسال افزایش مییابد .

انحصارها در عین اینکه سود های بیسابقه ای بدست میآورند مرتباً مالیات کمتری میپردازند بیست سال پیش مالیات بر درآمد شرکتها ۲۴ درصد از بودجه فدرال را تأمین میکرد . در نتیجه کاهش مالیاتها توسط دولت ریگان وجوه دریافتی بابت مالیات بر درآمد فقط ۷ درصد بودجه را تشکیل خواهد داد . این سیاست باعث تشدید شعله های تورم میگردد .

آنچه به شرایط زندگی مردم مربوط میشود این است که کارگران ایالات متحده آمریکا

از لحاظ سطح دستمزدشان حالا در جهان سرمایه داری در مقام سوم قرار دارند . طبیعی است که تأثیر تورم نیز در اینجا بازتاب یافته است . مافقط به یادآوری برخی از ارقام میپردازیم که بهترین وجهی نشان دهند سطح زندگی زحمتکشان در ایالات متحده آمریکا است .

چهل درصد از دستمزد کارگرا مالیاتهای بلمند . بدین ترتیب از اول ژانویه تا ۱۵ ماه مه کارگر برای آن کار کرده است که حساب خود را با اداره مالیات تسویه نماید . کارگرمی درصد از درآمد خود را هم بابت مسکن و ده درصد آنرا برای خدمات بهداشتی میپردازد (بهای یک تخت خواب در بیمارستان بدون حساب آوردن بهای دارو و حق پزشک . . . ۲۰ دلار برای یک شبانه روز است) . دروغ در باره " خطر شوری " گرانترین دروغ در طول تاریخ ایالات متحده آمریکا گردید . این دروغ بهای تریلیون ها دلار تمام میشود و افزایش بودجه نظامی و رشد تورم و افزایش مالیات ها را در پی دارد .

این پدیده بنوبه خود پی آمده های دیگری بوجود میآورد . با در کردن بودجه نظامی با تشدید نقش دولت همراه است . دولت هم ب میزان هر چه بیشتری به آلت و ابزار نیرومندترین محافل سرمایه انحصاری کلان مبدل میگردد . عملاً تمام عرصه های زندگی کشور تحت کنترل مجتمع نظامی - صنعتی در میآید .

هزینه های عظیم نظامی آهنگ انحصاری شدن و میلیتاریزاسیون اقتصاد را بشدت تسریع میکند و مجتمع نظامی - صنعتی نقش روزافزونی در فعالیت دولت ایفا میکند . در عین حال افزایش وزن نظامیگری ساختارهای اساسی سرمایه داری دولتی - انحصاری را در ایالات متحده آمریکا تغییر نمیدهد .

از پیرزیدنت رونالد ریگان در درجه اول نیروهای پشتیبانی کردند که پدایش تغییرات و تحولات در جهان کنونی را نمی پذیرند . در واقع همین محافل کم کمالی اساسی را با و نمودند و فعالیت ها و تبلیغات پیش از انتخاباتی وی در زیر شعارهایی انجام گرفت که مضمونش چنین بود :

امریکا نمیتواند به وضع تازه در جهان تن در دهد و خیال ندارد بآن سازگار گردد .

ولی دلالی که بسود چنین هشی ارائه میشود بی پایه است . آنها نه به تجزیه و تحلیل واقعیات ، بلکه به رؤیا و پندار متکی هستند . بطور مثال ، میگویند نفوذ ایالات متحده آمریکا به علل ذهنی کاهش مییابد و در جهان عوامل عینی که موجب چنین گرایشی گرد و وجود ندارد . در ضمن به تأثیرات مخرب بحران عمومی سرمایه داری که بطور مداوم عمیق تر میگردد توجه نمیشود . طرفداران ریگان اعلام میکنند که ایالات متحده آمریکا مواضع گذشته خویش را اساساً نتیجه علل سه گانه زیر است داده است : ۱ - رهبری بد (گویا در صورت وجود رهبری نیرومند نفوذ آمریکا

رویه نزول نمیگذاشت) § ۲ - مالیات فوق العاده زیادی که از ثروتمندان و شرکت ها گرفته می شود § ۳ - اختصاص بودجه بسیار ناچیز برای هدف های نظامی .
دولت شروع به برطرف ساختن این " سه نقطه ضعف " کرده است که گویا باعث ناکامی های ایالات متحدۀ آمریکا گردیده اند .

نظریه " رهبری نیرومند " با فراخوان های به جنگ در هم می آمیزد . مسئولین امور دولتی چنین تصور میکنند که گویا بدین ترتیب میتوان به دنیا نشان داد که ایالات متحدۀ آمریکا بهیچوجه ضعیف نیست . این هدف پس از انتخابات بطور مدیوم در سیاست محافل حاکمه خود را نشان میدهد ، آنها در این امر بمسابقه پرداخته اند که در نشان دادن خلعت جنگ طلبی کی برد یگری پیشی میگیرد . آنها جداً اینطور حساب میکنند که ، بدین ترتیب میتوان یکی از نقاط ضعف در مواضع آمریکا را از بین برد و آمریکا را از نوبه کشور حاکم (آنها در لسان میخواهد بر سر اسرجهان) مبدل کرد .

اتهام تازه به کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی تحت عنوان " تروریسم بین المللی " از طرف واشنگتن هم در نباله همین مسائل است . دولت ریگان تصور میکند که بقیه جهان هم عنان خود را بدست آن خواهد داد .

تعلیفات تداومه در دو راطراف " تروریسم بین المللی " بدین منظور است که جو مناسمی ایجاد کنند و بهانه ای برای تشدید تدارکات نظامی بدست آورند و تجاوزاتی را که در جهت سرکوب مبارزه آزاد بیخشم ملی است تیرنه نمایند . زیرا اگر موفق شوند مردم آمریکا را قانع سازند که همه اینها فقط مظاهر " تروریسم بین المللی " است ، آنوقت میتوان اقدامات تجاوزکارانه را بمنزله اقدامات توند ابیر متقابل علیه تروریست ها تیرنه کرد .

در این جریان که ، این قبیل تعلیفات گسترده از طرف دولتی بعمل می آید که خود در سراسر جهان برای قتل شخصیت های دولتی و اجتماعی توطئه چینی میکند مقدار زیادی استهزا وجود دارد . بطور مثال دلائل قانع کننده ای وجود دارد که سیا در قتل پاتریس لومومبا و اورلان ند لتیلیر سفیر سابق شیلی در ایالات متحدۀ آمریکا دست داشته است و در ضمن باید یاد آور شد که قتل اخیر در مرکز واشنگتن یعنی در جاییکه دولت فدرال قرار دارد انجام گرفته است . بر همگان معلوم است که سیاستهای زیادی است که در تدارک انجام سو " قصد بجان فیدل کاسترو می باشد .

این اندیشه که افزایش هزینه برای هدف های نظامی به احیای قدرت کشور کمک میکند در حقیقت به وسواس مبدل شده است . در دستگاه دولت اینطور تصور میکنند که گویا میتوان بر اتحاد شوروی برتری نظامی بدست آورد ، بشرط اینکه کیسه کیسه میلیاردها و تریلیون ها دلار به

جیب پنتاگون پول ریخته شود . تمایل به افزایش هزینه‌های نظامی اشکال تعصب آمیزی بخود گرفته و به جنونی بدل گردیده که دولت ریگان بدان مبتلی شده است . زیرا هیچ علل واقعی و دلائل جدی وجود ندارد که ضرورت و مقیاس هزینه‌هایی را که در نظر گرفته شده به اثبات رساند . بطوریکه رفیق ل . ای . برژنف تاکید کرد " کوشش برای غلبه بر یکدیگر در مسابقه تسلیحاتی و حساب کردن روی پیروزی در جنگ هسته ای دیوانگی خطرناکی است " (۱) . دولت ریگان که مالیات بردآمد ثروتمندان و شرکت‌ها را کاهش داده (کمپانی‌های بزرگی مانند " اِکسون " و " جنرال موتورز " سالهای متبادی عملاً بطور کلی هیچ مالیاتی نپرداخته اند) در جستجوی میلیارد هادال برای هزینه‌های نظامی به سطح زندگی مردم دست برده است . از دوران " مشی نوین " روزولت با اینطرف هیچ دولتی آشکارا خط مشی کاهش سطح زندگی را بطوریکه دولت کنونی اعلام میکند برنامه خود قرار نداده است . سخن بر مرس سیاست تازه سرمایه داری دولتی انحصاری است که میتوان در ایالات متحده امریکا و بریتانیای کبیر مشاهده کرد . ما شاهد امتناع از روش کینسیان (۲) میباشیم ، روشی که تا همین چندی پیش در کشورهای عمده سرمایه داری متد اصلی تاثیر در اقتصاد بحساب میآمد .

سرمایه داری دولتی — انحصاری از سیاست گذشت کردن دور میشود ؛ و اگر از دوران دولت نیکسون ایالات متحده امریکا آهسته و پستریج در این جهت حرکت میکرد ، در زمان حاکمیت دولت ریگان چرخش تند و در این سمت صورت گرفت .

کاهش سطح زندگی زحمتکشان را چنین تیرنه میکنند که کاهش مصرف عرضه را افزایش میدهد و بدین ترتیب گویا سدی در مقابل تورم بوجود میآورد . معلوم است که این صحیح نیست ، زیرا انحصارها چنان کنترلی بر قیمت‌ها برقرار کرده اند که کاهش تقاضا به کاهش قیمت‌ها منجر نمیشود و نمیتواند تاثیر اصلی در تورم داشته باشد .

انتخاب ریگان به مقام ریاست جمهوری را بعضی‌ها میکوشند بمنزله پی آمد تغییر و تحولی ارتجاعی بر است در احوال و روحیه مردم امریکا تعبیر و تفسیر نمایند . ولی او کمتر از ۴ درصد آراء انتخاب کنندگان را بدست آورد . هنگام انتخابات روزنامه " نیویورک تایمز " و " شرکرت تلویزیون سی . بی . اس (کلمبیا برود کاستینگ سیستم) " همه پرسی از افرادی که از حوزه‌های انتخاباتی خارج میشوند بعمل آوردند . نیمی از کسانی که به ریگان رأی دادند عدم موافقت خود را با نظریات محافظه کارانه وی بیان داشتند ، ولی در عوض اظهار میکردند کوشش‌نویسندگان

۱ — روزنامه " پروادا " ۲۱ اکتبر سال ۱۹۸۱ .

۲ — مقصود روشی است که منسوب به کینس ، اقتصاددان مشهور انگلیسی میباشد .

بعمل میآوردند شاید از کار تر خود را خلاص کنند . بنابراین اگر کمتر از یک چهارم رای دهندگان به رئیس جمهور جدید رأی دادند و در ضمن نیمی از آنها هم با نظریات وی توافق ندارند ، این بدان معنی است که مشی ارتجاعی ریگان از پشتیبانی همگانی برخوردار نیست ، لذا او نمیتواند ادعا کند که از انتخاب کنندگان برای این مشی اعتبارنامه گرفته است . بعکس این گواه بر آنست که برای مبارزه علیه سیاست کنونی که هر چه بیشتر با واقعیت عینی چهره خود ایالات متحدۀ آمریکا وجه در عرصه جهانی مغایرت و تضاد پیدا میکند ، پایه و زمینه بسیار گسترده ای وجود دارد .

پیشنهادهای مربوط به مسائل صلح و خلع سلاح که در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح گردید عامل مهم وضع تازه بین اطلالی گردید . قرارهای کنگره که از رویدادهای برجسته سالهای اخیر بود و تأثیرات عمیقی در آگاهی و اندیشه مردم در بسیاری از کشورهای باقی گذاشت برای مباحثات میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی و پیشرفت اوضاع در خود آمریکا اهمیت فراوانی دارد .

اهمیت خاص موادی که در گزارش رفیق ل . ای . برژنف وجود داشت و بعد از آن بارها تکرار گردید ، در این است که دولت ریگان مشکل بتواند مردم را وارد کند که به " خطر شوروی " باور کنند ، زیرا می بینند که اتحاد شوروی پیشنهادهای مشخصی در جهت صلح ، خلع سلاح و کاهش تشنج و از سر گرفتن دیالوگ سیاسی و انجام دیدارهایی در سطح عالی با رهبری آمریکا ارائه میدهد . مشی که دولت آمریکا در پیش گرفته با مقاومت فزاینده ای در داخل کشور روبرو میشود .

اعتراض اعضای سادۀ سنیگها و اعتلای مبارزات توده ای افزایش مییابد . تقریباً هر هفته راه پیمائی هائی بسوی واشنگتن تشکیل داده میشود . امریکائی های سیاه پوستی که از سیاست نژاد پرستانۀ دولت ریگان منزجر و خشمگین شده اند به فعالیت خود میافزایند . آن محافل انحصاری هم که خواستار سازگارشدن با اوضاع تازه هستند بتدریج شروع به ابراز نارضائی میکنند . این نیز درگیری و اختلاف میان انحصارها را تشدید میکند و این امر بویژه هنگامی اهمیت پیدا میکند که چینی تشدید اختلافاتی با گسترش و تشدید جنبش و مبارزه توده ها همزمان میگردد .

مزرعه داران (فرمرها) تحریم اقتصادی و جلوگیری از صد و وزله را رد میکنند . آنها نمیخواهند که از خود را به منزله سلاح سیاسی استفاده شود ، زیرا این امر با منافع آنان در تضاد است . شرکتهای صادر کنندۀ تکنیک و تکنولوژی جدید با تحریم در این رشته مخالف هستند ، زیرا به درآمد آنان لطمه وارد میآورد . در نتیجه به دولت فشار وارد آورده میشود و میتوان پیش بینی کرد که فشار به دولت بمتنظرواد ارسا ختن آن به امتناع از سیاست رویارویی و بازگشت به سیاست مذاکره و کاهش تشنج ، افزایش خواهد یافت .

در این زمینه باصطلاح کارت چین دیگر آنقدر امید بخش بنظر نمی‌رسد که مثلا سال پیش بود. قراردادهای کلان بازرگانی که در افاق جلوه گرفته بود تحقق پیدا نکرد و از آنها غیر از جملات پرطمطراق مائوئیستی چیزی باقی نماند.

در ارتباط با آنچه گفته شد باید بمسئله هژمونی هم اشاره ای کرد. در طرح این مسئله برخی خطوط و مشخصات تازه به چشم می‌خورد. تشدید هژمونی امپریالیستی امریکا هم نسبت به تایوان و هم نسبت به جمهوری خلق چین کاملاً روشن است. ایدئولوژی و سیاست مائوئیستی بمیزان هر چه بیشتری بمقدمت ایدئولوژی امپریالیستی و مشی سیاسی ایالات متحده امریکا در می‌آید. میان واشنگتن و پکن نسبت بمعطیات جاسوسی مشترک توافق حاصل شده است؛ و در ضمن در این قبیل فعالیت‌ها نقش اصلی از آن سیاست است. در حال حاضر در اراضی چین ایستگاه‌های الکترونی برای تحت نظر گرفتن اتحاد شوروی مستقر شده است. زد و بند های نظامی میان امریکا و چین بمعنی هژمونی پنتاگون و موافقت نامه‌های مالی بمنزله هژمونی بانکهای امریکا است. سیرویداد هاب دین شکل پی‌آمدهای جدی برای مردم جهان و ویژه برای خلق چین در بردارد. این امر خطرناکی است، زیرا نفوذ سیطره جوانه ایالات متحده امریکا برای پیشرفت درونی جمهوری خلق چین مشکلات تازه‌ای بوجود می‌آورد.

سیاست دولت ریگان جهان را در برابر خطرات فزاینده‌ای قرار می‌دهد. حیوان درنده زخمی بویژه هنگامی خطرناک است که راه فرار پریش بسته شده باشد، امپریالیسم امریکایی مفهوم معینی زخمی و خطرناک است.

اینک خطری مستقیم بر فراز امریکای لاتین، بر سالوادور و نیکاراگوئه سایه افکنده است. خطر استفاده از عناصر ارتجاعی در سایر کشورهای این منطقه افزایش یافته است. سیاست بطور خستگی ناپذیر، نیروهای ارتجاعی را بسیج میکند، واحد های مسلح تشکیل میدهد و آنها را برای گسیل داشتن به سالوادور، نیکاراگوئه و کوبا آماده می‌سازد. امکان تجا و زنظامی مستقیم از طرف امریکارا هم نمیتوان متفتی دانست.

مسلح ساختن ارتجاع در سراسر جهان و باشد تهر چه بیشتر وسیله ایالات متحده امریکا نیز مسئله تازه ایست. دولت کارتر طی دو سال آخری که در حاکمیت بود در این جهت کوشش زیادی بمخرج داد، اگرچه فعالیت خود را زیر نقاب های مختلف پنهان میکرد و بطور مثال دادن اسلحه به ضد انقلابیون افغانستان و آنگولا را تکذیب مینمود. دولت ریگان هم بهمان کار مشغول است ولی آشکارا عمل میکند.

در باره رویارویی بمقیاس وسیع با اتحاد شوروی باید گفت دولت ریگان نقشه‌هایی برای

رسیدن به برتری نظامی موشکی هسته ای در دستهبندی دارد و ضمن معتقد است که گردآوری ساده تسلیحات "سیستم های کهنه" برای تحقق این هدف کافی نیست. مبالغ هنگفتی که به بودجه های نظامی اختصاص داده شده بمصرف "برنامه های ضربتی" برای ایجاد "شکاف ورخنه" تکنولوژیک خواهد رسید که بعقیدۀ تدوین کنندگان آن برنامه ها باید برتری نظامی براتحاد شوروی را تأمین کند.

هدف نظریۀ نظامی - استراتژیکی تازه تدارک جنگهایی در درجه اول علیه کشورهای نواستقلال و در حال رشد و ضمن ایجاد زمینه نظامی - تکنیکی برای "رویا روشی تاریخی" با اتحاد شوروی است.

سیاست داخلی دولت ریگان همچنین خطرات فراوانی برای مردم امریکا بوجود میآورد. اینک ما شاهد تشدید بی چون و چرای نژاد پرستی که دولت هم آنرا تشویق و ترغیب میکند، به اشکال بسیار متنوع آن هستیم. پیشنهاد های تازه ای بمنظور محدود ساختن حقوق سندیکاها ارائه میگردد و تدابیر ضد کارگری و ولتیان به کارهای روزمره مبدل شده است. نیروهای ارتجاعی در ایالات متحد و امریکا به سختی با حق اعتصاب مخالفت میکنند، طرح قوانینی را تهیه می بینند که علیه این حق و خود کارگران اعتصابی است. در نقشه های ضد سندیکاکی دولت استفاده از نیروی نظامی برای مبارزه با اعتصاب کنندگان و تصویب قوانین ضد کارگری و ضد سندیکاکی از طرف دادگاههای نیز پیش بینی شده است. ولی همین محافل از اعتصابهای لهستان پشتیبانی میکنند. در این موضوع استهزا و تمسخری تلخ وجود دارد.

هنگام ارزیابی مشی کنونی امپریالیسم امریکا ما باید در نظر داشته باشیم که امپریالیسم هیچوقت دواطلبانه از مواضع خود صرف نظر نمیکند. امپریالیسم فقط هنگامی عقب نشینی میکند که آنرا زیر فشار جبهۀ متحد ضد امپریالیستی بدین کار وادار کنند. اگر چنین وحدتی وجود داشته باشد امپریالیسم مجبور به عقب نشینی است. اگر وحدت نباشد امپریالیسم دست بمحمله میزند. درک این وابستگی که از اهمیت قدر اولی برخوردار است، متأسفانه هنوز پنداره کافی به عسقی آگاهی تمام شرکت کنندگان در جنبش جهانی ضد امپریالیستی راه نیافته است.

بطوریکه تاریخ نشان میدهد تضعیف موضع امپریالیسم ایالات متحد و امریکا نتیجه عقب نشینی های آن یا دقیق تر بگوئیم، عقب نشینی اجباری آن است. امپریالیسم امریکا نمیخواست از ویتنام خارج شود، ولی از آنجا که نتوانست در مقابل مبارزۀ مردم ویتنام و فشار جنبش های توده ای و افکار عمومی در سراسر جهان و در خود ایالات متحدۀ امریکا (که از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار بود) ایستادگی کند ناچار شد به این کارتن در دهد. نهضت صلح که طی چندین سال در کشورها

ادامه داشت ، جنبش اکثریت بود . وزن سیاسی نهضت در این بود که در جریان آن صحبت نه بر سر فعالیت و تظاهرات علیه امپریالیسم بطور کلی ، بلکه علیه امپریالیسم " خودی " بود . این جنبش اکثریت مردم امریکا علیه امپریالیسم در کشور خود شان بود . معلوم است که علیه امپریالیسم بطور کلی و یا امپریالیسم کشور دیگری بودن بسیار سهل و آسان تر است .

دولت کنونی ایالات متحده آمریکا خواهد کوشید در بسیاری از جهات سیاست ارتجاعی را دنبال کند . ولی در عین حال مجبور خواهد بود که در بسیاری از جنبه ها نیز عقب نشینی کند . با مبارزه میتوان مانورهای آنرا بر هم زده و به عقب نشینی واداش کرد .

اینک در تحکیم وحدت نیروهای ضد امپریالیستی مسائل پیکار ایدئولوژیک اهمیت خاصی کسب کرده است . با توجه به سرشت امپریالیسم آمریکا ما نمیتوانیم بخود اجازه دهیم با مسائل ایدئولوژیک " بازی کنیم " و برای یک دقیقه هم شده عوامل طبقاتی واقعیت عینی را فراموش کرده ، آنها را نادیده گرفته و یا از اهمیت آنها بکاهیم . مبارزه طبقاتی محور اصلی و اساس تمام زندگی ایالات متحده امریکا است . این مبارزه به تمام معنی در جمیع عرصه های زندگی آن تاثیر میکند . نادیده گرفتن این مطلب بزیان کارهای ما میبود . کم اهمیت دادن به این موضوع بمعنی آنست که به طبقه سرمایه داران کمک کنیم تا ماهیت خود و خصلت واقعی فعالیت های خویش را پنهان کنند .

ما همچنین نمیتوانیم بخود اجازه دهیم که با مسائل مبارزه علیه نژاد پرستی هم " بازی کنیم " . این برای ایالات متحده مسئله مهمی است . جنبش های چپی وجود دارد که میکوشند آنرا مسکوت بگذارند . ما نباید ناظر بیطرفی باشیم . حزب ما هم در عرصه ایدئولوژی و هم در جریان مبارزه مشخص و عملی علیه نابرابری نژادی موضع اصولی جدی اتخاذ کرده است . در این مورد هم با سازمان کمونیست ها تنها نیستند .

همینطور ما نمیتوانیم بخود اجازه دهیم با آنتی سوسیالیسم که پایه اصلی ایدئولوژی امپریالیسم امریکا است " بازی کنیم " . ما سعی نداریم مانند اپورتونیست ها و با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع آنتی سوسیالیسم " استفاده کنیم " . در این مورد نیز مثل سایر موارد ما باید بحقیقت وفادار باشیم و در باره اتحاد شوروی بمردم راست بگوئیم . اشاعه و انتشار دروغ در باره اتحاد شوروی و وارونه جلوه دادن حقیقت به بیخ علت و دلیلی مجاز نیست . در آخرین تحلیل آنتی سوسیالیسم مانند بومرانگ علیه کسانی برمیکرد که بدان متوسل میشوند . این را تجربه باثبات میرساند .

البته ، صحبت تنها بر سر این نیست که از جعلیات ضد شوروی حمایت نکنیم ، ما بمنزله مبارزان راه سوسیالیسم حتی در جستجوی نقطه های ضعف سوسیالیسم موجود کنونی هم که میتواند نقطه

های ضعیفی داشته باشد نخواهیم بود . به نواقص موجود در يك کشور سوسیالیستی و نوع برخورد میتوان داشت . از موضع يك مبارزه سوسیالیسم میتوان این قبیل مسائل را با رفقای از کشورهای سوسیالیستی مورد بحث و بررسی قرار داد و بدین ترتیب به رفع نواقص كمك کرد . چنین حالتی نیز ممکن است پیش آید که انسان متقاعد میشود که آنجا که فكر ميكرد نقطهٔ ضعیفی وجود دارد ، در واقع ضعیفی نیست . بالعکس ، ممکن است انسان در جستجوی نواقص عینی یا با آوردن به دروغ و تهمت و افترا به مسائل ارتباط جمعی سرمایه داری رجوع کرده و سر و صد اراه بیندازد و بابت نقد با بردارزد تا بدین ترتیب خود را " مستقل " و " بیغرض " جلوه دهد . اگر ما لایمت گفته باشیم ، چنین شیوه ای بهیچوجه مؤثرترین وسیلهٔ مبارزه با آنتی سوسیالیسم نیست .

" بُرد " از راه و روش فرصت طلبانه " اپورتونیستی " واهی و خیالی است . اصلی که در اینجا صادق است ، این است که " جاه کن همیشه در ته جاه است " . گام برداشتن بسوی اپورتونیسم نسبتاً آسان است . بر طرف ساختن عواقب آن بسیار دشوارتر است .

حزب نه بحساب جعل و تحریف ، بلکه از طریق مبارزه در راه منافع مردم کشور خویش پشتیبانی توده ها را جلب میکند . این مهمترین اصل فعالیت ما است . ما در راه منافع مردم آمریکا و طبقه کارگر آمریکا مبارزه کرده ایم و مبارزه خواهیم کرد . ما با قاطعیت علیه امپریالیسم آمریکا مبارزه میکنیم و بر این اساس پشتیبانی مردم را بدست میآوریم .

ما بر این عقیده ایم که همانطور که نمیتوان " کمی باردار " بود ، " کمی ضد شوروی " هم نمیتوان بود . چنین بازی سیاسی که یکبار آغاز گردد ، دیگر پایانی ندارد . بهمین جهت است که ما این موضع اصولی را انتخاب کرده ایم که : فقط از حقیقت دفاع کنیم . ما طرفدار ترنمن در مسائل تاکتیکی هستیم ، ولی در اینجا هشیاری فراوان لازم است که انسان به باطلاقی اپورتونیسم کشانده نشود . حزب ما دارای چنین تجربه ایست . بر او در رسم (۱) از پدید آمدن برخی نکات تازهٔ ضروری در تاکتیک آغاز گردید . ولی بعد از کاربرد فاع از مواضع طرفداری از انحصارها کشید ..

حزب کمونیست ایالات متحدهٔ آمریکا ، هنوز هم حزب کوچکی است . به تعداد اعضای آن بهه کند ی افزود میشود ، ولی نفوذ آن خیلی سریعتر از صفوفش گسترش مییابد . این را نباید فراموش کرد که اگر در کشور قانونی وجود ندارد که عضویت در حزب کمونیست را قدغن نماید ، ما در عین حال يك سازمان کاملاً علنی هم نیستیم . جو موجود و نقشی که بر روی بررسی و تحقیق فد رال و سیا ایفا میکنند مانع از این امر هستند . بهمین سبب هم اکثریت اعضای حزب ما ، هر قدر هم که علاقمند باشند ، نمیتوانند آشکارا بقیه در صفحه ۹۵ فعالیت کنند .

بن بست سیاست تبانی و زد و بند در خاور نزدیک

نعیم اشهب

عضو هیئتی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اردن

بوی باروت در خاور نزدیک با تندی هرچه بیشتری بمشام میرسد. کانون خطر جنگ از نو در منطقه ای شعله ور میگردد که اینک بیش از سی سال است یکم اتحاد امپریالیستی — صهیونیستی آتش آنرا روشن نگه میدارند. این کوشش بدان منظور است که هر وقت منافع آزمندانۀ "نگبانان آتش" اقتضا کند در آن بد مند تا شعله های پیش سرآسمان بگشند.

منطقه ما را موج تازه ای از توطئه و عملیات تجا و زکارانه فرامیگیرد. امپریالیسم ایالات متحده آمریکا با دعوی این "حق" برای خود که تمام مناطق کره زمین را منطقۀ "منافع حیاتی" خویش اعلام نماید، تا بعد آساکان آن مناطق را با نیروی نظامی سرکوب کند، خاور نزدیک را در شبکه ای از پایگاههای نظامی خویش احاطه کرده و موفق گردیده است از برخی از کشورهای این منطقه امتیازاتی کسب کند. در خلیج فارس و بخش شرقی مدیترانه ناوگان دریایی آمریکا که تفنگداران دریائی آژاد پیاده شدن سرنشینان آنها را تشکیل میدهند، آب دریاها را میشکافند و در این مناطق شتابزده "نیروهای واکنش سریع" سرهم بندی شده که تعدادشان به ۲۰۰ هزار نفر میرسد. حقیقت این است که اینک محافل حاکمۀ ایالات متحده آمریکا در قبال هر نوع چرخشی در پیشرفت حوادث بسیار تشدید تدارکات نظامی و واکنش نشان میدهند که واقعی ترین خطر را برای استقلال و حق حاکمیت ملی تمام کشورهای منطقه بدون استثنا بوجود میآورد. در این منطقه هم مانند سایر مناطق مشی دولت ریگان با جنگ طلبی و تجا و زکاری مشامیز میگردد.

پس از قتل انور سادات که در واشنگتن خیر آنرا با عصبانیتی آشکار تلقی کردند، از طرف کاخ سفید (با توافق واقعی دولت های عمده اروپای غربی) تدابیر نظامی فوق العاده ای اتخاذ گردید. ایالات متحده آمریکا که آشکارا از منختم شدن قطعی مکانیسم کمپ دیوید که یکد میکشد بهراس افتاد بود و میکوشید به هر قیمتی شد میراث سادات را حفظ کند به وارد آوردن فشار نظامی — سیاسی شدیدی

دست زد . ناوهای ناوگان ششم امریکا بمسوی سواحل مصر حرکت کردند و تفنگداران دریائی و بخشی از " نیروهای واکنش سریع " بحال آماده باش درآمدند . اندیشه ایجاد کمیته نظامی امریکا و مصر بمیان آمد و تصمیم گرفته شد ارسال اسلحه ، مهمات و وسائل فنی نظامی به مصر تسریع گردد و بدینجا هواپیماهایی فرستاده شود که به سیستم‌های رادار کمباینر سریع آواکس مجهز میباشند و برای استفاده از آنها و حفظ و تعمیر لوازم فنی کارشناسانی هم راهی مصر بشوند .

کیفیت تجار و کارانه و توسعه طلبانه نیاتی را که ایالات متحدہ امریکا در سردارد مانورهای کبمقیاس بیسابقه ای در اراضی مصر ، سودان ، سومالی و عمان با اشتراک ارتش‌های امریکا و نیروهای مسلح این کشورها در اوایل سال گذشته برگزار گردید باشد و وزنندگی ویژه ای روشن ساختند . برای نخستین بار هواپیماهای نیروی هوایی استراتژیک ایالات متحدہ امریکا که هدفهای زمینی را بمباران میکردند در آسمان خاور نزدیک پدیدار شدند . وظیفه ای که در برابر شرکت کنندگان در مانورها قرار داشت عبارت از این بود که عملیات اشغال و حفظ " نقاط و مواضع استراتژیک " را بانجام رسانند و این چیزی است که به آزمایش نقشه های مشهور پنتاگون برای حمله به کشورهای منطقه ما و اشغال مؤسسات و مراکز صنایع نفتی که در آنجا قرار دارد ، شباهت بسیار داشت .

قرارداد تحویل هواپیماهای سیستم آواکس از طرف ایالات متحدہ امریکا به عربستان سعودی و اسلحه و مهمات و لوازم نظامی دیگر میزانی فوق العاده و به بهای هشت میلیارد و پانصد میلیون دلار هم یکی دیگر از گامهای خطرناک در راه افزایش حضور نظامی امریکا در خاور نزدیک و منطقه خلیج فارس بود . طبق اظهارات سران واشنگتن این زد و بند حلقه ای از زنجیر تدابیری است که هدف آنها احیای " قدرت و ارج و اعتبار " ایالات متحدہ امریکا در منطقه است . اولین جریان به استقرار عملی ارتشهای امریکا در آنجا بر پایه ای ثابت منجر خواهد گشت و هدف آن نیز تحمیل اراده و نظریات امپریالیست ها به خلقهای خاور نزدیک و میانه است . میدانیم که حتی آواکس هایی که به بهای افسانه آمیزی خریداری شده است ، عربستان سعودی طبق مفاد قرارداد ، فقط تحت کنترل و نظارت " مستشاران " آنسوی اقیانوس میتواند استفاده کند .

بن بستمعالج ناپذیری که " پروسه کپ دیوید " بدان دچار شده ، افزایش تاثیرات تحولات عمیق انقلابی که در یک سلسله از کشورهای منطقه جریان دارد ، ایستادگی رژیم‌های مترقی یمن در موکراتیک و اتیوپی در برابر کوشش‌های کبمراهی بی ثبات ساختن و بضع بعمل میآید ، همما امپریالیست های امریکارا وادار میکنند که هر چه عمیق تر به مشی ماجراجویانه ای که بی آمد های خطرناکی دارد گشاندہ شوند . اخباری به صفحات روزنامه ها در روز پیداکرد حاکی از اینکه " ساخت و پاخت قرن " با عربستان سعودی ، فقط بخش کوچک قابل رؤیتی از کوه یخ " استراتژی کلی دفاع " از منابع نفت خاور نزدیک

است که در شرایط کاملاً پنهانی تهیه و تنظیم شده است . این استراتژی بر مبنای قرارداد است (فعلاً آنرا مخفی نگه میدارند) مبنی بر اینکه الریاض در عوض اسلحه و مهمات فوق مدرنی که تحویل میگیرد ، تعهد میکند شبکه عظیمی از تأسیسات ویژه فرماندهی و تأسیسات ویژه نیروهای دریائی و هوائی برای تأمین عملیات ارتشهای آمریکا در درگیری نظامی بمقیاس وسیع ایجاد کند .

دستگاه دولتی واشنگتن با نقض مستقیم لوائح قانونی که کنگره تحت تأثیر مستقیم شکست تجاوز در ویتنام به تصویب رساند ، اینک سخاوت قابل ملاحظه ای در مورد دادن " تضمین " به رژیمهای مطلوب خود نشان میدهد . پرزیدنت ریگان اعلام میکند که ایالات متحده آمریکا اجازه نخواهد داد عربستان سعودی به " ایران دیگری " مبدل گردد . طبق اظهارات وزیر امور خارجه امریکا آ. هیگ " حفظ وضع کنونی " در مصر هم به سطح " مصالح ملی ایالات متحده امریکا " اعتلا داده شده است . نفیقط عربستان سعودی و مصر بلکه سودان و همچنین بنابگفته ر . آکن معاون رئیس جمهوری در مسائل امنیت ملی که چندی پیش استعفاداد " هر کشور دیگری از کشورهای منطقه " زیر " جتر امنیت " امریکا قرار گرفته است (۱) .

در حقیقت به کشورهای خاور نزدیک " حمایت " امریالیستی بزرگتر تحویل میگردد و آنها را تا سطح کشور تحت الحمایه آمریکا تنزل میدهند . این امر بار دیگر این نکته را تأیید میکند که محافل حاکمه امریکا برای اراده ، آرزو و خواستههای سایر خلقها چقدر کم ارزش قائل هستند و تا چه اندازه ثبات رژیمهای ارتجاعی را که دوست امریکا بشمار میآیند ناپدید امیدانند . واشنگتن بخوبی درک میکند که در تلاش خود برای سرکوب جنبش آزادیبخش ملی و تأمین منافع امریالیست ها در منطقه نمیتواند آنها را تکیه گاه عمده خود بحساب آورد . بعکس ، حفظ این رژیمها از سقوط در مقابل بشارت دهندگان روز افزون تحولات انقلابی یکی از وظائف اساسی فعالیت فزاینده میلیتاریستی امریالیسم امریکا در منطقه ما است .

تکیه گاه عمده و " کشور پایگاه " ایالات متحده در خاور نزدیک مانند گذشته اسرائیل است .

تجاوز سال ۱۹۶۷ شالود محکمی برای اتحاد تشرفوقانی حاکمه صهیونیستی با امریالیسم امریکا بوجود آورد . از آن زمان بعد اتحاد آنها نزدیک تر و استوارتر گردیده و نقش اسرائیل در آن افزایش مییابد . تقاضاهای گردانندگان آن درباره کمک همه جانبه و مقدم بر هر چیز دیگر باره تحویل مقدار عظیمی اسلحه و مهمات مدرن هیچوقت رد نشده است . حمله رازنهانه به مرکز پژوهشهای هسته ای عراق آشکارانساند که در پگرفقط بدین اکتفا نمیشود که با واگذاری تسلیحات برتری اسرائیل بر کشورهای

همسایه تأمین گردد ، بلکه بدین منظور اسلحه بدست تجاوزگاران صهیونیست میدهند که آنها در صورت " ضرورت " بتوانند عملاً بپهریک از کشورهای منطقه ضربه وارد آورند . واشنگتن ضمن تأکید بر این که عزم راسخ دارد در هر شرایطی " برتری کیفی " در عرصه نظامی را برای اسرائیلی ها حفظ کند مانند گذشته تشدید مسابقه تسلیحاتی را در منطقه دامن میزند . بدنیال تصمیمی که برای فروش هواپیماهای آواکروسلا بر لوازم فنی جنگی بعمریستان سعودی اتخاذ گردید ، به جنگ طلبان اسرائیل وعده دادند که در عوض سه میلیارد دلار ، یعنی مبلغ اضافی سخاوتمندانه ای علاوه بر میلیارد هائی که قبلاً داده بودند ، بعنوان جبران بد آنها پرداخت خواهند کرد . نقشه های مسلح ساختن اسرائیل با سلاحهای هسته ای خطر عظیمی برای خلقهای ما است .

پانزده سال گذشته مناسبات آمریکا و اسرائیل بمرحله تازه ای وارد شد که آنرا با اصطلاح همکاری استراتژیک میگویند و سمت ضد شوروی آشکارا مشخصات آنست . اگر تل اویو در گذشته فقط نقش تحویل گیرنده کمک نظامی - اقتصادی عظیم آمریکا را بعهده داشت و بهانه گرفتن کمک هم نیازمندی های " تأمین امنیت " اسرائیل بود ، حالا ، پس از توافق با این " همکاری " اسرائیل آشکارا به تحقق نقشه های جهانی امپریالیسم آمریکا در خاور نزدیک و نقاط دیگر پیوسته است . قشربالائی حاکمه صهیونیستی آماده گوی خود را برای استقرار اسلحه آمریکا در اسرائیل ، ایجاد نقاط اتکاء لازم برای " نیروهای واکنش سریع " و تعیین واحد های ازارش اسرائیل بمنظور اشتراک در این نیروها اعلام داشت . بعد از صحبت از انجام مانور ها و تعلیمات نظامی مشترک و پوشش ناوهای نفر بر حمل بار آمریکا بوسیله هواپیماهای اسرائیل بمیان آمد . اسرائیل که احساس میکرد واشنگتن بطور بیسابقه ای بدان نیازمند است و از تدارکات نظامی آمریکا به شور و شوق آمده بود ، پرمدها و خود پهندها تر رفتار میکرد . تصادفی نیست که درست بعد از اعلام مشی " همکاری استراتژیک " در آنجا تصمیم تجارتاوزکارانه ای در حد اعلائی بیشمری ، برای الحاق بلندبهای جولان اشغالی که متعلق به سوریه است میگیرند .

خشم و انزجار که در عمل اشغالگران قشربالائی صهیونیستی در جهانیان برانگیخت به اندازه ای شدید و همگانی بود که واشنگتن ناچار شد دست بگری بخود بگیرد و خود راناراضی نشان دهد . آمریکا اعلام کرد که قرار داد مربوط به " همکاری استراتژیک " را متوقف میکند و در شورای امنیت سازمان ملل متحد هم به قطعنامه ای که این الحاق جبری را محکوم میکند رای موافق داد و حتی اسرائیل را تهدید کرد که علیمان به مجازاتهای نظامی - اقتصادی دست خواهد زد . نخست وزیر بیگین هم در مقابل اعلام داشت که از چنین همکاری حتی دست بر خواهد داشت . تمام این صحنه سازیهها حتی در مطبوعات سرمایه داری همپاشگ و تردید تلقی شد . " اکونومیست " نوشت : بمباران راکتور

(عراق) از طرف اسرائیل و بمباران بیروت در ژوئیه منجرید آن گردید که تحویل هواپیما های شکاری بمباران " اف - ۱۶ " از طرف امریکا به اسرائیل، مدتی به تعویق افتد . ولی سرزنش و ملامت زیاد طول نکشید ، بد نبال پشت دستی یواشکی ، نوبت در آغوش کشیدن ها برای پرورش و معدرت رسید . احتمال نمیرود که این مرتبه هم طور دیگری باشد " (۱) .

در واقع هم دولت امریکا آشکارا بنظر میفهماند که موقتاً میان طرفین شکرآب شده ولی در مناسبات در متحد بسیار نزدیک " هیچ تغییری پدید نیامده است " . هیچ بصراحت گفت : " با وجود اختلافی که پیش آمده ، اسرائیل همواره برای ایالات متحده امریکا دوستی نزدیک بوده ، هست و خواهد بود " . بمبارت دیگر ایالات متحده امریکا قصد دارد در آید نیزاً عرضه سوق الجیشی اسرائیل استفاده کند .

ولی علیه میخواهد استفاده کند ؟ این هم معلوم است . طبق محاسبات متخصصین نظامی اسرائیل در مضبوطات انتشار یافته ، اعزام نیروهای امریکا از پایگاه های که انورسادات در رأس بناسی در اختیار آنها قرار داده به منطقه صنایع نفت در اراضی عربستان سعودی ۱۷ شبانه روز وقت لازم دارد . ولی استفاده از تکیه گاه های موجود در اسرائیل امکان میدهد که این مدت تا سه شبانه روز تقلیل پیدا کند . استقرار وسائل و لوازم فنی لازم برای نیروهای زمینی و هوایی امکان میدهد که واحدهای " نیروهای واکنش سریع " را از امریکا به ایران در ظرف ۴۸ ساعت بجهت کویت در ظرف ۳۶ ساعت اعزام دارند . فلش هایی که روی نقشه های طراحان استراتژی امپریالیست هارم شده در جهت منابع نفتی و نزدیک میانه است .

مرد دستی که شرکای امریکا در پیمان جدید نظامی ، در ازای خدمت هر چه مصرانه تر طلب میکنند ، بدست آوردن سرزمین های تازه و امکان ادامه سیاست توسعه طلبی سیاسی - اقتصادی بلامانع است . البته بدین حساب که در آید نقش " وصی وقیم " و " نمایندگام الاختیار " منافع امپریالیستی در منطقه ما را بعهده بگیرند . اکنون تمام سرزمین فلسطین هدف بلاواسطه هوی و هوس اشغالگران گردانندگان اسرائیل است . بگین چندی پیش اعلام داشت که " بخش غربی سرزمین های اسرائیل (۲) کاملاً در مالکیت ما است و دیگر هیچوقت مجدداً تقسیم نمیشود . . . بکوجب آنهمه کنترل خارجی و یا حاکمیت آن برگرداند نخواهد شد " (۳) . الحاق جبری سرزمین های

1 - " The Economist ", December 19-25, 1981, p. 57.

۲ - صحبت بروس " اسرائیل بزرگ " است که طبق اظهارات صهیونیستها " از نیل تا فرات " گسترده شده و البته تمام فلسطین تحت الحما به و از جمله ساحل شرقی رود اردن را هم شامل میشود .

۳ - " المسفیر " ، ۳۱ ژوئیه سال ۱۹۸۴ .

غیر با صراحت و بدون بازی با کلمات تا سطح سیاست دولتی ارتقا داده میشود . اقدامات اشغالگران اسرائیلی در مناطق اشغالی ، مانند صادرات روزافزون اراضی اعراب ، ایجاد آبادیهای استعماری ، تسریع در تحقق نقشه حفیرکانال بین دریای مدیترانه و بحرالمیت از طریق اراضی که در سال ۱۹۶۷ اشغال گردیده و وابسته ساختن زندگی اقتصادی این اراضی به اقتصاد اسرائیل تجسم عینی این سیاست است . تلاشهایی که برای تحمیل باصطلاح خود مختاری اداری به اهالی این سرزمینها یعنی ابدی ساختن اشغال بد بگر شکل یا اندکی مستور بعمل میآید هر چه شدید تر و خطرناکتر میگردد .

نقش تصمیم کننده مشی تجار و کاراته و توسعه طلبانه صهیونیستها را ایالات متحدۀ امریکا بعهده میگیرد . البته ، در نظر اول اینطور میتواند جلوه کند که در شیوه های مداخله مستقیم نظامی انتقال ضربه کلام به سیاست امریکا گویا بنا به منطبق عادی با گسترش " عرصه اختیارات " اسرائیل در خاور نزدیک و آنهم در رشته نظامی منافات دارند . ولی در واقع اینطور نیست . در آخرین تحلیل ایالات متحدۀ امریکا نمیتواند این نکته را بحساب نیاورد که تدارکات نظامی آنها چه واکنشی در کشورهای منطقه ما برمی انگیزد ، بویژه وقتیکه چنین میآید که رژیمهای دوست امریکا در خطر قرار میگیرند . واشنگتن نمیتواند به دشواریهای بین المللی هم که هر نوع مداخله مسلحانه امریکارا ناگزیر بر میآورد بی اعتنا باشد . بهمین سبب ، مداخله نظامی برای امریکانه راهحلی مناسب ، بلکه آخرین شانسی است و استفاده از آن فقط پس از آن لازم میآید که سایر شیوه های عمل و از جمله " اقدامات اسرائیل " آزمایش شود و باعد موفقیت روبرو گردد .

ولی ایالات متحدۀ امریکا میخواهد ضمن حفظ نقش تکیه گاه عمدۀ خود در خاور نزدیک برای اسرائیل ، در منطقه بلوک نظامی - سیاسی سرهم بندی کند که بتوان ارتجاع عرب را هم بدان وابسته ساخت ، همانطور که با مصر ساداتی امکان پذیر شد . دولت کنونی امریکا این اصل را ضمن کوشش برای ایجاد باصطلاح منطقه " توافق استراتژیک " بر پایه رویارویی با اتحاد شوروی تحقیق می بخشد . بنا به عقیده شخصیت های مختلف واشنگتن چنین منطقه ای باید از پاکستان تا مصر و از ترکیه تا سودان را در برگیرد و کشورهای استخراج کننده نفت خلیج فارس را نیز شامل شود .

در زمینه این خزشها تا مصحای آشکار و پنهان میان محافل مختلف ارتجاعی در جهان عرب که بوضوح افزایش یافته است ، و توجه را بخود جلب میکنند ، این امر برای خلقها و دست آورد های انقلابی آنها در تمام خاور نزدیک و میانه خطراتی بوجود میآورد . هنگامیکه سادات در قید حیات بود ج . نمیری رئیس جمهوری سودان روابط خود را با قاهره تجدید کرد . این روابط زیر فشار امواج خشم مردم پس از امضای موافقتنامه کمپ د دیوید قرار داد " صلح " در جنانبه مصر و اسرائیل قطع شده

بود. شورای همکاری کشورهای خلیج فارس پدید آمد که عربستان سعودی، عمان، امارات متحد عربی قطر، بحرین و کویت در آن عضویت داشتند (۱) . روابط اعضای شورا با کشورهای محور قاهره - خرمطوم که بنوبه خود چند ی پیش قرارداد نظامی و جانیه را تمدید کردند، هیچوقت قطع نمیشد. پس از آنکه در اواخر سال ۱۹۸۱ "قرارداد امنیت" میان عربستان سعودی و بحرین با مضاء رسید، کوشش‌هایی بعمل می‌آید که قرارداد نظیری، بر پایه جمعی باشتراك تمام اعضای شورای همکاری کشورهای خلیج فارس که نامبردیم منعقد گردند.

کوشش برای پایان دادن به انزوای مصر و بازگرداندن آن از نوبه دامن "خانواده اعراب" و بخشودگی گناهان آن یکی از عناصر متشکله تلاش‌هایی است که برای وحدت ارتجاع عربی بعمل می‌آید. چنین کوشش‌هایی پیش از قتل سادات هم بعمل می‌آمد. بطور مثال محمد عبدالعزیز وزیر اطلاعات عربستان سعودی و عبدالعزیز حسین وزیر کابینه کویت هم می‌گفتند "قاهره را به صفوف اعراب بازگردانید". آنها اظهار می‌داشتند که چنین گامی را گویا ضرورت "مقابله" با تجاوزکاری روزافزون اسرائیل و از جمله حمله هوایی آن به مرکز هسته ای عراق الزام می‌کند. ولی سادات مهره کاملاً منفوری بود و هیچ‌کس غیر از دست‌نشانندگان آشکار امریالیست‌ها مانند سلطان قابوس نمیتوانست تصمیم به نزدیک شدن به او بگیرد. بدون تردید از میان برداشتن خائن نیروی محرکه تازه ای به تعادیل برای "آشتی کردن" با رژیم مصر بخشید. اینک در محافل ارتجاع عربی صحبت و گفتگو فقط از همین آشتی کردن است، اگرچه رئیس جمهوری تازه مصر تا بید کرد که نسبت به مشی سلف خود و مقدم بر هر چیزی به آنچه به "پروسه کمپ دیوید" و مناسبات با ایالات متحد آمریکا است وفادار خواهد بود. میکوشند برای این جریان راهبرته و توجیهی پیدا کنند. مطبوعات عربستان سعودی که چنانکه میدانیم رکنترل مستقیم دولت است، می‌خواهد به حتمی مبارک، برای اینکه او از قرارداد کمپ دیوید صرف نظر نکند فشار نیاروند. برای مدلل ساختن این نظر هم استنادهای مبهمی به "یک سلسله علل" میشد که گویا بر کمپانی معلوم است که با "راهبرسم بین‌المللی آشنا هستند". چنین خواسته‌هایی در صفحات روزنامه‌های کویت هم بازتاب یافت.

ارتجاع بموازات سرهم بندی کردن جبهه واحد حمله گسترده و شدیدی را علیه نیروهای مترقی ضد امریالیست و رژیم‌های میهن پرست در کشورهای عربی آغاز کرد تا مراکز مقاومت علیه نیات امریالیست را سرکوب نموده و سپس، در صورتیکه ممکن شود، نابود سازد. جمهوری لیبی در این جریان

۱ - رجوع کنید به مقاله مختار عبداللطیف: "دعوت به پیروی از قتل" در همین شماره مجله "مسائل"

هدف تهدیدات و تحریرات بیشتر مانده بود. پیگیری آن در ضدیت با امپریالیسم مدعیان فرمانروائی بر جهان عرب آنسوی اقیانوس راشد یاد آخشناک میکند و آنها را به جراحی جوی های خطرناکی میکشاند. در جریان مانورهای عظیم نظامی - دریائی تحریک آمیزی که پنتاگون در سواحل لیبی انجام میداد شکارپه های امریکاد و هواپیمای جنگی لیبی را سرنگون کردند، و این حادثه با واکنش گسترده ای در محافل بین المللی روبرو شد. در حقیقت برای نخستین بار پس از سال ۱۹۵۸ یعنی پس از مداخله نظامی در لبنان به نیروی هوائی ایالات متحده امریکاد دستور داده شد علیه نیروهای مسلح یک کشور عربی آتش گشایند. طبق اطلاع هفته نامه امریکائی " نیوزویک " کاخ سفید امکان ضربه زدن به صنایع نفت لیبی با بمب افکن های " بی-۵۲ " را هم مورد توجه قرار داده بود. دولت ریگان که آشکارا زمینه را برای اقدامات متصلحانه یا عملیات خرابکارانه بمقاس وسیع فراهم میساخت دست بکار شد و تئلیفات لجام گمیخته علیه لیبی گردید. از جمله وزارت امور خارجه دستور داد تمام امریکائی ها از آن کشور خارج شوند و مسافرت امریکائیان را بدانجا قذف کرد.

واشنگتن متحدین خود را هم به انجام اقدامات علیه لیبی شدیداً تحریک میکند. مطبوعات امریکا با استناد به " منابع رسمی " اطلاع دادند که دولت ریگان به قاهره اطمینان داده است که آماده است در صورت حمله به لیبی آنرا زیر پوشش نظامی خود قرار دهد. نمری، رئیس جمهوری سودان به تحریک اربابان امپریالیست خود اعلام داشت که خود را با م. قذافی رهبر لیبی در حالت جنگ میداند و حتی از نقشه های آماده ساختن چند صد نفر تروریست - کامیکادز برای قتل وی پرده برداشت. اخباری انتشار مییابد حاکی از اینکه ایالات متحده امریکاد رتبهائی با عربستان سعودی و به پشتیبانی کشورهای اروپائی غربی در واقع در نظر دارد به محاصره اقتصاد لیبی دست بزند و بدین ترتیب آنرا از منبع اساسی ارزی که از طریق صد و نرفت بدست میآید محروم کند. این قبیل اقدامات بخوبی بانقشه های امریکاد برای دست یافتن به " توافق استراتژیک " جور در میآید و چنانکه میدانیم شأن نزول آن توافق هم مقابل با " خطر " کذائی شوروی است که تجسم آنرا واشنگتن در مشی ضد امپریالیستی رژیم لیبی می بیند.

فعالیت های شدید خرابکارانه علیه سایر نیروهای شرقی و میهن پرست منطقه ما هم قطع نمیشود. امپریالیسم و دستیارانش میکوشند به روسیه ای ممکن است اتحاد سوریه، جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای ملی و میهن پرست لبنان را از هم پاشند تا در مهمترین نقطه جبهه مبارزه با کمپ د یوید شکاف ایجاد کنند. در عین حال گامهائی هم در جهت تأمین هژمونی واقعی عناصر راستگرای در سراسر لبنان برداشته میشود که آشکارا با اسرائیل همکاری میکنند. به تلاشهایی که بمنظور درهم شکستن مقاومت سوریه بعمل میآید ادامه داد همیشه، زیرا با تمام اقداماتی که بعمل آوردند موفق

نشدند رژیم میهن پرست کشور را نه با تهدیدات و تضییق و فشار نظامی اسرائیل بترسانند و نه بکمک شیوه‌های تروری که در اردو سته " اخوان المسلمین " و مزدوران دیگر از آنها استفاده می‌کنند و از گون سازند . و اشنگتن که از " عناد " سوریه ناراحت است به توسعه طلبان اسرائیل که تصمیم به الحاق اجباری بلند بیهای جولان اشغالی گرفته بودند " چراغ سبز " نشان داد . حملات عمیق تارستی و تحریکات علیه یمن دموکراتیک ، در درجه اول از طرف عمان افزایش یافت .

تشدید با رزم آهنگی میان کشورهای امپریالیستی از جهت مشخص این خرابکاریهای متنوع و رنگارنگ است . انگلستان و فرانسه و برخی کشورهای دیگر ناوهای جنگی خود را برای همکاری با ناوگان امریکا به منطقه خلیج فارس گسیل داشتند . گامهای واقعی برداشته شده است — " دایره مسئولیت " بلوک تجار و کارکنان تور را به منطقه خلیج فارس نیز بکشانند . تاجر نخست وزیر بریتانیا کبیر از ایجاد " نیروهای واکنش سریع چند ملیتی " با اشتراک ارتش انگلستان پشتیبانی کرد . فرانسه که چند سال است به ارتش لبنان تسلیحات میدهد با تأیید و اشنگتن به دولت لبنان پیشنهاد کرد که در تجدید سازمان ارتش آن " کمک کند " . امپریالیست ها ما یلند با حفظ اصول کنفسیونالیسم (۱) در تشکیل این ارتش آنرا احیا کرده و امتحان بخشند تا بعداً حضور نظامی جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای ملی و میهن پرست در لبنان را بپایان رسانند . و اشنگتن تصمیم د ول بریتانیا را بگیری ، فرانسه ، ایتالیا و هلند را برای اشتراک در " نیروهای بین المللی " که باید ، پس از خروج نیروهای اسرائیل از شبه جزیره سیناد آوریل سال جاری ، در آنجا مستقر گردند بمنزله موفقیت بزرگ دیپلماتی خود ارزیابی کرد .

ولی ، اشتباه است اگر گفته شود که منافع ایالات متحده امریکا و کشورهای امپریالیستی اروپایی غربی در خاور نزدیک کاملاً با هم مطابقت میکند . بعکس این منافع اغلب بشدت با یکدیگر برخورد پیدا میکنند . منافع اقتصادی محافظ حاکم کشورهای اروپایی غربی را وادار میکند به جستجوی راههای استحکام روابط سیاسی با کشورهای منطقه بپردازند . ولی در همین پیروی از سیاست خاور نزدیک — اشنگتن امید بستن به چنین چیزی د شورا است .

وجود پیچ و خمهای مختلف در اقدامات اروپایی غربی ها هم ناشی از همین است : از جمله روش نشان دادن به اندیشه " ابتکار مستقلانه " در مورد خاور نزدیک ، تمایل به دوری جستن از اقدامات تسبیاری زنده امریکا و شرکای اسرائیلی آن ، تردید در مسئله مربوط به شرکت در " نیروهای بین المللی " که و اشنگتن را واداشت به شیوه آزمایش شده اعمال فشار و توسل گردد و نظایر اینها را

۱ — کنفسیونالیسم سیستم تقسیم مقامات دولتی بین افراد بر پایه مشخصات مذهبی و طایفه ای و هیئت تحریریه

میتوان یاد آورد .

در این قبیل موارد آرایش نیروها بهلا واسطه درخا ورنزد يك اهميت تعيين كنند های كسب میکند . اگر وضع در جنبش ملی آزاد یخسح عربی در جهت بهبودی تغییر میکرد و ابتکار بدست نیروهای انقلابی می افتاد ، تضاد های موجود میان امپریالیست ها میتوانست باشدت بیشتری ظاهر گردد و یا حتی برگرایشهای متمایل بمرکزگلبه کند . در اینصورت خود اوضاع منطقه بهعامل فشار بر امپریالیست ها مبدل میگردد . ولی مسیر رویداد ها در جهت دیگری بود : موفقیت نسبی سیاست ایالات متحده آمریکا که در عقبنشینی سادات تجسم یافت و در فرمانبرداری رژیمهای ارتجاعی عربی در برابر تجاوزکاری اتحاد آمریکا و اسرائیل بازتاب پیدا کرد ؛ کشورهای اروپای غربی بر این انگیزت که جمع تر از گذشته ، برای تأمین منافع خویش زیر " چتر " واشنگتن گرد آیند .

آیا قابل تصور است که خلقهای عرب در مقابل حمله بسیار شدید تازه امپریالیسم که مایل است کنترل خود را بر کشورهای خاور نزدیک و شروتهای طبیعی آنها (در درجه اول نفت) احیا کرده و مستحکم سازد ، زیون و ناتوان میباشند ؟ البته ، خیر . بعکس ، خود این تاکتیک و شیوه و شگرد های آن گویای ضعف درونی سیاست امپریالیستی است . آنچه بر انگیزاننده مقاومت فزاینده توده های مردم در جهان عرب میباشد ، در درجه اول تأکید ایالات متحده آمریکا بر استفاده از وسائل " اعمال زور " بنام " دفاع از منافع آمریکا و در ردیف آن پشتیبانی همجانانه و واقعاً نامحدود از تجاوزکاران اسرائیلی و بهم آمیختگی روز افزون ارگانیک تمایلات توسعه طلبانه تشریفاتی صهیونیست ها با نیات سطره جویانه محافل حاکمه آمریکا است . این موضوع برای رژیمهایی هم که در جستجوی امکان برای پیوستن به تحقق نقشه های امپریالیستی هستند ولی از این بیمناک میباشند که موج خشم مردم آنها را از صفحه گیتی پاک کند ، اشکالات جدی فراهم میآورد . میدانیم که حتی ناظران بورژوازی هم بهنگام تفکر درباره سرنوشت شاه ایران و رئیس جمهوری مصر با این نتیجه میرسند که در مناطق مانند خاور نزدیک و میانرودان دستخوش آشوب و تلاطم است ، دست و پا در قیق ترنگویم دست نشانده واشنگتن بودن با " خطر مرگ " همراه است .

عیب و نقص بنیادی مبنی سیاسی دولت آمریکا در منطقه اعمارت از این است که با قرار دادن نیات ضد شوروی جهانی خویش در رأس مسائل به موضوع کلیدی حل و فصل معضلات خاور میانه یعنی مسئله فلسطین که تراهمیت میدهد ، سرنوشت مردم عرب فلسطین ، احیای حقوق ملی پایمال شده آن و آزادی سرزمینهایی که اشغالگران بصرف در آورده اند ، همه برای طراحان استراتژی واشنگتن در درجه دوم اهمیت قرار دارد . بدین مسائل فقط از دید چهره روئی با " دشمن عمده " یعنی اتحاد شوروی توجه میشود .

اتحاد امپریالیستی - صهیونیستی که با اقدامات خود مسئله فلسطین را بوجود آورده است اینک بیش از سی سال است که بهیچوجه نمیتواند آنرا " پایان بخشد " ، اگرچه اینطور بنظر میرسد که وسیله ای نبوده است که برای این کار مورد استفاده قرار نداده باشد (از نقشه های تبعیض فلسطینی ها و تحلیل بردن آنها (در دیگر کشورهای عربی) گرفته تا عملیات گسترده امحاء جمعیتی آنها) . علاوه بر اینها ، این مسئله به مانع اساسی در راه تحقق نقشه های امپریالیسم در خاور نزدیک ، از کوشش بمنظور ایجاد پیمان های نظامی تجاوزکارانه در سالهای ۵۰ گرفته تا ساخت و یاخت کمپ دیوید ، مبدل گردیده است . اینک همگان ، با استثنای شرکت کنندگان مستقیم کمپ دیوید اعتراف میکنند که این قرارداد بهین همت کامل کشانده شده است . ولی سه طرف تباری کنند^{ند} نمیخواهند به شکست راضی شوند . آنها نخستین وظیفه خود را ضریره زدن به انقلاب فلسطین میدانند . بکاربردن زور علیه فلسطینی ها از وسائل مورد علاقه گردانندگان صهیونیستی بوده و هست . بدین ترتیب میخواهند اراد آنها را در هم شکنند ، هر قدر ممکن است بیشتر از آنها نابود کنند تا زمانیکه شرایط تاریخی اجازه بدهد که آنها را مانند سرخ پوستان امریکا بمنزله یک خلق از میان بردارند . تصور اینکه بهاران های سال گذشته لبنان جنوبی و بیروت حلقه آخری زنجیر جنایات صهیونیسم است ، ساده لوحی است . اما باید پرسید آیا تجاوزکاران به هدف خود دست یافتند ؟ اسحق رابین نخستوزیر سابق اسرائیل که در دوران جنگ سال ۱۹۶۷ فرمانده ستاد کل ارتش اسرائیل بود و بنا بر این اظهاراتش وزن و معنی خاصی دارد ، اینطور اظهار عقیده میکند : " برتری یافتن و غلبه بر فلسطینی ها از راه جنگ غیر ممکن است . فقط راه حل سیاسی وجود دارد " (۱) . ما ، البته هیچ اندیشه واهی نسبت به ماهیت راه حلی که رابین بدان فرامیخواند بخود راه نمیدیم . ولی اعتراف او بخودی خود قابل توجه و مهم است .

با اصطلاح راه حل اردن هم از جمله " راهبانی " است که برای خارج کردن مسئله فلسطین از دست ستوروز ، روی آن حتما میشود . اگر درست تریگوئیم تا حال حاضر چندین " راه حل " نظیر این وجود دارد ، مانند " نقشه آلن " ، طرح " پادشاهی عربی متحد " و نظایر اینها (۲) . همین چندین پیش طرح دیگری هم از این قبیل شهرت زیادی پیدا کرد بدین قرار که به فلسطینی ها پیشنهاد میشود " خود مختار شوند " ولی نه در سرزمین خود ، بلکه در اردن . روشن است که این نه فقط پهایمال کردن حقوق مردم عرب فلسطین ، بلکه توطئه ای علیه اردنی ها و کوششی برای پاشیدن تخم نفاق و دشمنی و جنگ میان د و خلق برادر است .

1 - " International Herald Tribune " July 24, 1981.

۲ - رجوع کنید به مقاله بن ا شیب " در فحمله امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع " مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۶ ، سال ۱۹۸۰ . هیئت تحریریه .

در پایان تابستان سال ۱۹۸۱ نقشه تازه ای که میگفتند راه را برای حل و فصل اختلاف و درگیری در خاور نزدیک هموار خواهد کرد توجه محافل اجتماعی بین المللی را جلب نمود . این نقشه را ولیعهد عربستان سعودی فهد پیش کشید که حاوی ۸ ماده میباشد و این مواد هستند که شرایط اساسی حل و فصل این معضل را تعیین میکنند (۱) . ولی این نقشه آنقدر رها و زلفا آنچه که در آن هست جالب نیست که از لحاظ آنچه که در آن نیست . شرایط پدید آمدن آنهم همانند واکنشی که در محافل رسمی و اجتماعی کشورهای مختلف برانگیخت بسیار جالب و قید کردنی است .

نخستین چیزی که پس از آشناسان با نقشه فهد بچشم میخورد ، فقدان حتی اسمی از سازمان آزاد بیخس فلسطین ، این یگانه نماینده قانونی خلق عرب فلسطین است . در این نقشه درباره مکانیسم بین المللی هم که رسالت دارد حل و فصل جامع و عادلانه مسائل خاور نزدیک را تا همین کند سخنی گفته نشده است .

زمانی هم که برای پیش کشیدن طرح عربستان سعودی انتخاب شده از اهمیت ویژه ای برخوردار است . پیش از هر چیز باید گفت که این نقشه رزمینه تمرکز فزاینده امپریالیستی که هدف از آن ایجاد درگونی در آرایش کنونی نیروها در منطقه بود وجود آمد . ضمناً مسئله بر سر این است که آخر ماه آوریل که دارد نزدیک میشود (تاریخ تعیین شده برای خروج نیروهای اسرائیل از سینا) مجموع وسائلی که تا کنون امکان میدادند نتوان زیست " پروسه کمپ دیوید " ظاهراً حفظ گردند نه میکشد . بی معنی بودن ادامه مذاکراتی که در کمپ دیوید درباره " خود مختاری اداری " در نظر گرفته شده بر همگان روشن است . خلق فلسطین با قاطعیت تمام کوششهایی را در میکند که برای تحمیل زد و بند هائی بد آن بعمل میآید که پشت سر آن و خلاف منافع آن صورت گرفته است . از جمله اعتراضات ساکنان سرزمینهای اعراب که اسرائیل بتصرف در آورده ، یا اعتراضاتی که جنبه همگانی بخود گرفته بر این گواهی میدهد . این اعتراضات در ریاسخ به تلاشهایی است که از طرف دولت اسرائیل بعمل میآید تا به رژیم مستم و تروری که در آنجا برقرار گردیده با عوض کردن لباس کارمندان مناطق اشغالی از اتویفورم نظامی به لباس سرخشی

۱ - در این نقشه خروج اسرائیل از تمام سرزمین هائی که در سال ۱۹۶۷ اشغال گردیده ، از زمین بردن تمام آبادیهای یهودی نشین در این اراضی ، تأمین برگزاری آداب و رسوم مذهبی - راورشلمیم ، شناختن حق بازگشت بوطن برای تمام آوارگان فلسطین و پرداخت غرامت بد آنها که مایل به بازگشت نیستند ، برقراری قیمومت موقت سازمان ملل متحد بر ساحل غربی رود اردن و ناعحیفه ، ایجاد دولت مستقل فلسطین یا پایتخت در اورشلیم هر بنشین ، تأمین حق زندگی در صلح برای تمام کشورهای منطقه و تضمین قرارداد از طرف سازمان ملل متحد و یا اعضای عمده آن و مواد دیگری پیش بینی شده است .

"سپه‌ای بزرگ شده بهتری" بدهد

عد هزادی نقشه فهد راد را این شرایط کمربند نجاتی دانستند که به سوی شرکت کنندگان ورشکست شده زد و بند کمپ دیوید انداخته شده است. بطور مثال مانظر ف. کلوئس نیک صد رهیت رئیس فهد افتخاری کنگره جهانی بهبودیان و سازمان "بنای بریت" (۱) وزیر سابق بازرگانی دولت کارتر را در اینجا متذکر می شویم. او نوشت: "اگر مذاکرات درباره خود مختاری به حل رضایت بخش مسئله فلسطین منجر نگردد، هیچ ضرری ندارد آنرا با پیشنهادات دیگران تکمیل کنیم. در اینجا هم برخورد عربستان سعودی میتواند مفید واقع شود" (۲).

در محافل رسمی کشورهای اروپای غربی آشکارا صحبت از دورنمای "ایجاد پل" بین کمپ دیوید و پیشنهادات فهد به بیان آمد و در ضمن نزد یکی آنها با اعلامیه ونیز (۳) هم که حاوی چیزی نیست که بتوان آنرا بعنوان نماد لید زد و بند کمپ دیوید بشمار آورد تاکید میشد. خود شرکت کنندگان در این زد و بند هم، با اگر و مگر وید رجات مختلف، به ابتکار عربستان سعودی نوهی روی موافق نشان دادند. حسی مبارک رئیس جمهوری مصر بصراحت یاد آور شد و کاخ سفید هم اشاره ای کرد که ابتکار سعودی با "پرونده کمپ دیوید" منافات ندارد. حتی در اسرائیل هم که نقشه فهد بطور رسمی رد شد اسحق شامیرو وزیر امور خارجه در آن "نکات مثبتی" یافت و ای. برمان وزیر نیرو و طرح سعودی را بمنزله "پدید آمدن جالب" ارزیابی کرد، زیرا این طرح گویا مناقشه اعراب و اسرائیل را به "اختلافات مرزی" منجر نمیکند که کاملاً قابل حل است.

همه اینها برای مفسرین اساسی بود که بموجب آن نقشه فهد را به سخنرانی سادات در کنست اسرائیل تشبیه کنند. چنانکه میدانیم مضمون سخنرانی سادات فقط ساتری برای پوشاندن سیاست خیانت به منافع مردم مصر، فلسطین و سایر خلقهای عرب بود. میان ابتکار سعودی و نقشه روجرس هم که در سال ۱۹۷۰ مطرح کرد و هدف از آن ایجاد کشمکش و تفرقه در اردوگاه مبارزان علیه تجاوز اسرائیل بود خط ترازوی میکشند (۴).

۱ - هردوی این سازمانها در شمار مراکز رهبری صهیونیسم بین المللی میباشند. هیئت تحریریه.

2 - "International Herald Tribune", November 20, 1981.

۳ - اعلامیه ای درباره خاور نزدیک که در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۸۰ در ونیز در اجلاسیه شورای جامعه اروپا به تصویب رسیده است. هیئت تحریریه.

۴ - بطوریکه میدانیم این نقشه شرایط مقدماتی را برای سرکوب خونین نیروهای جنبش مقاومت فلسطین در اردن فراهم ساخت.

نقشه فهد اختلاف نظرهای عمیقی در جهان عرب بوجود آورد . اکثریت قاطع نیروهای مترقی ومیهن پرست با پیشنهادات سعودی مخالفت کردند . بسیاری از کشورهای عربی واز جمله اعضای جبهه پایداری و عمل یعنی سوریه ، لیبی ، جمهوری دموکراتیک خلق یمن ، الجزیره وسازمان آزاد یبخش فلسطین از پشتیبانی از این پیشنهادات امتناع ورزیدند . درحقیقت تضاد های شدیدی مانع برگزاری ملاقات سران درفس (مراکش) گردید ، ملاقاتی که قرار بود درواخرنوامبر سال گذشته انجامگیرد .

خلق فلسطین که طی سالهای دراز مبارزه تجربه فراوان مقابله با انواع دسائس کسب کرده است که هدف آنها ممانعت از احیای حقوق قانونی ملی آنست درک میکند که از ساخت وپاخت با اردوگاه امپریالیسم ، صهیونیسم وارتجاع نمیتواند چیزی بدست آورد . بیگانه راه پیروزی پیکار قاطعانه علیه این اردوگاه است . ممکن است توطئه ها ومانورهای متعدد ی که برای ازبین بردن مسئله فلسطین طرحریزی و عملی گردیده بخودی خود قانع کننده ترین دلیل وپرهان برای اثبات شکست تمام تلاشهایی باشند که برای برطرف ساختن یا نادیده گرفتن این مانع اساسی در راه نقشه های نیرو های سیاه بمنظور تغییر دادن اوضاع خاور نزدیک طبق دلخواه خودش بعمل آمده است .

همینطور هم سمت اساسی تبلیغات دامننده ارض شوروی که امپریالیسم امریکای اینک در منطقه ما بشدت به آن افزوده است ، گواه بارزی بر این است که خارج کردن نقش اتحاد شوروی از حساب ومحدود ساختن رسیدگی بهمسئله خاور نزدیک به دایره محدودی از امپریالیست ها و دستیاران آنها با عدم موفقیت روبرو شده است . ولی این خود اعترافی غضب آلوده بدین موضوع است که تا زمانیکه وستی اعراب واتحاد شوروی موجود است جنبش آزاد یبخش ملی خلقهای عرب رانمیتوان خفه کرد ، اگرچه این جنبشها شکست هایی هم روبروگردند و متحمل خسارات وتلفاتی هم بشود . لطمه زدن به این دوستی وبرهم زدن آن وظیفه عمد و بسیار فوری است که امپریالیسم امریکادرخاور نزدیک برای خود معین کرده است . اما عزم واراده خلقهای ما ونیروهای مترقی در نیای عربی سدی در برابر انجام این وظیفه است . آنها درک میکنند که مغلوب نمودن جبهه متحد امپریالیسم ، صهیونیسم وارتجاع فقط در صورت اتکال به اتحاد باشوروی وسایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی امکان پذیر است . فعالیت احزاب کونیست وکارگری در تعمیق این درکنش صهیونیست میکند . در برخورد به این احزاب در صفوف جنبش آزاد یبخش اعراب چرخش قاطعی پدید آمده است . حالانیکه یگرازمین مبارزان واقعی علیه اتحاد امپریالیستی - صهیونیستی هیچکس نمیتواند این موضوع را نفی کند که کونیست ها شرکت کنندگان واقعی این جنبش با حقوق کامل هستند ویا آنکه کسی نمیتواند آنها را به " وابستگی " وحتى " خیانت " متهم سازد ، چنانکه در گذشته وقتی کوشش میشد که طرفداران ایدئولوژی کونیستی .

در نقطه مقابل ملی‌گرایان قرار دهند چنین اتهاماتی زده‌میشد.

خط مشی پیگیر اتحاد شوروی در پشتیبانی از مبارزهٔ عادلانهٔ خلقهای عرب علیه تجاوز امپریالیستی و خاطر صلح عادلانه و ستوار در خاور نزدیک ضربات سختی به طاقتات ضد شوروی وارد می‌سازد. اقدامات مشخص در پهلما سی شوروی در سیاست خارجی، ابتکارات سازنده و صلح‌جویانهٔ اتحاد جماهیر شوروی راه‌گشای حل و فصل واقعی و جامع بحران خاور نزدیک است. این اقدامات و ابتکارات از چنان نیرو و قدرت اقتناعی برخوردار می‌باشند که نفی و یاری آنها حتی برای آن رژیم‌هایی هم در کشورهای غربی میسر نیست که بنظر می‌رسد منافع طبقاتی‌شان باید آنها را به تبعیت طبیعیانه از سیاست‌ها و سیاست امپریالیسم سوق دهد.

پایداری خلقهای عرب و مقدم بر همه خلق قهرمان فلسطین در برابر سائس کینه‌توزانهٔ

دشمن امپریالیستی و صهیونیستی تزلزل‌ناپذیر است. اتحاد سوریه، جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای ملی و میهن پرست لبنان استوار است و ارادهٔ رژیم سوریه در ادامه دادن به مشی ضد امپریالیستی خود راسخ می‌باشد. مناسبات دوستی و اتحاد میان جنبش آزاد بیخ‌ش‌عربی و اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی استحکام می‌پذیرد. ظلم‌های طوفان انقلابی در بخشهای مختلف جهان عرب افزایش می‌یابد و هر چه آشکارتر می‌گردد. همهٔ اینها در مجموع سدی است که موج جدید توطئه‌ها و اقدامات تجاوزکارانه علیه خلقهای کشورهای خاور نزدیک و جنبش آزاد بیخ‌ش ملی آنها را در رهم خواهد شکست.

گرایش های پیشرفت کشورهای آزاد شده خاور

تجزیه و تحلیل دانشکده خاورشناسی
فرهنگستان علوم اتحاد شوروی

در تهیه و تدوین این مطالب دانشمندان مختلف بشرک شرکت جستند :
اوژنی پیرماکف ، آکادمیسین (رهبر گروه پژوهشی) ، گئورگی کیم عضو
وابسته فرهنگستان علوم اتحاد شوروی ، روبن آندره آسپان نامزد علوم اقتصاد ،
آنا تولی دینکویچ دکتورد علوم اقتصاد ، اریک کوماروف نامزد علوم تاریخ ،
روبرت لانداند کتورد علوم تاریخ ، ولادیمیر لیویچنکو نامزد علوم تکنیکی ، ویکتور
رامستیاننیکف دکتورد علوم اقتصاد ، نُداری سیمونیا دکتورد علوم تاریخ ،
الکساندر چپچروف دکتورد علوم تاریخ ، گیری شیروکف دکتورد علوم اقتصاد .

یکی از مشخصات دوران معاصر افزایش هرچه بیشتر نقش جنبش ضد امپریالیستی خلقهای
خاور زمین در پیروسی انقلابی جهانی ، در مبارزه علیه نواستعمار و در راه مقام تازه کشورهای آزاد
شده در سیستم تقسیم کار جهانی و در مناسبات بین المللی است . نقش این کشورها و وزن مخصوص
آنها در اقتصاد جهانی و سکنه کره زمین بمیزان قابل توجهی افزایش یافته است . در عین حال
تشدید نابرابری پیشرفت آنها و اختلاف روز افزون در وضع اجتماعی و اقتصادی و اجتماعی - سیاسی
آنها نیز از ویژگیهای پراهمیت اوضاع معاصر است . بطوریکه رفیق ل . ای . پرنف در گزارش کمیته
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و ششمین کنگره حزب یاد آور شد : " این کشورها بسیار
متفاوتند . برخی از آنها پس از آزادی در راه انقلابی دموکراتیک گام نهادند . در کشورهای دیگری
مناسبات سرمایه داری استقرار یافت . بعضی از آنها سیاست واقعاً مستقلاً را دنبال میکنند و بعضی
هاد نهاله روسیامت امپریالیسم میباشند " (۱) .

در آغاز دهه‌های کنونی در وضع اقتصادی کشورهای در حال رشد نکات تازه‌ای پدید آمدند .
 اولاً بطور کلی آهنگ رشد اقتصادی آنها اندکسوس، تسریع گردید که در عین حال باعث شدیدی بی‌ثباتی
 این آهنگ رشد همراه بود . ثانیاً پیدایش اختلاف شکل و تنوع در ساختارهای اقتصادی ، در درجه
 اول در جریان ایجاد صنایع و مراکز نیروی برق و مانند اینها با شدت بیشتری جریان یافت . تلاش
 خودکشورهای در حال رشد و همچنین گرایش شرکت‌های ترانس‌ناسیونال به استقرار سیستم‌های
 تولیدی که به کاروانرژی زیادی نیازمند می‌باشد و از لحاظ اِکولوژی محیط را در بر دارد در
 این کشورها به افزایش صد و رکال‌های نیم ساخته و یا آماده‌ارز آنها منجر می‌شود . ثالثاً این کشورها
 موفق شدند در سالهای هفتاد نه فقط از کاهش سهمشان در بزرگانی جهانی جلوگیری کنند ، بلکه
 تا اندازه‌ای معینی هم آنها را ، اساساً بحساب افزایش صد و مواد خام بویژه نفت به کشورهای سرمایه‌داری
 زیاد ترکند .

به نقش کشورهای در حال رشد در تقسیم‌کار بین‌المللی افزوده شد . اهمیت آنها در میان
 تجدید تولید اقتصاد سرمایه‌داری جهانی افزایش یافت . بحران انرژی و مواد خام نقش تعیین
 کننده آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین (۱) را بمنزله مهم‌ترین تامین‌کنندگان منابع معدنی برای
 مراکز سرمایه‌داری جهانی آشکارانمایان ساخت . تحت‌تأثیر انقلاب علمی و تکنیکی تبدیل برخی
 از انواع مواد خام ، مقدم بر همه ، نفت به ماده‌ی خام اولیه‌ی اونیورسال برای بسیاری از رشته‌ها انجام
 می‌پذیرد . این جریان از یک سو معنی تشدید وابستگی مراکز سرمایه‌داری جهانی از لحاظ مواد خام
 به تعداد نسبتاً کمی از تولیدکنندگان ماده‌ی خام بی‌بدیل بود و از سوی دیگر برای تعمیق پیشرفت
 ناهم‌بر کشورهای در حال رشد موجبات تازه‌ای پدید آورد .

از آنجا که اقتصاد نفت در یک سلسله از کشورهای تحت کنترل ملی درآمد و بهای ماده‌ی سوخت
 مایع بسیار گران شد درآمد کشورهای عضو اوپک در سال ۱۹۸۰ در حدود ۳۰۰ میلیارد دلار ()
 باعث افزایش جریان سود و منافع گردید که خود نتیجه‌ی استثمار نواستعماری می‌باشد . برای نخستین
 بار در تاریخ ، تقسیم مجدد ارزش اضافی که در جهان سرمایه‌داری ایجاد میگردد ، بصورت این گروه

۱ - در نخستین بخش مقاله در برخی از موارد کشورهای امریکا لاتین را هم در ردیف کشورهای
 آسیا و آفریقا نام می‌برند ، زیرا آنها را اقتصاد بین‌المللی اغلب اطلاعاتی یکجادر باره هر سه قاره
 میدهند . ولی مقاله اساساً به کشورهای منطقه آسیا و آفریقا در درجه اول به کشورهای خاور
 (آسیا و آفریقای شمالی) اختصاص داده شده است .

از کشورهای بوقوع پیوست . برخی از آنها به بزرگترین صادرکننده سرمایه به اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا مبدل شدند (در سال ۱۹۸۰ در حدود ۵۰ میلیارد دلار) (۱) . منطقه خلیج فارس محل پیدایش مرکز مالی بین المللی در جهان سرمایه داری گردید و دایره عملیاتی این مرکز مناطق بسیاری در آفریقا و آسیا گشوده شده است .

به نسبت پیشرفت اقتصاد کشورهای در حال رشد با بازارهای آنها تا حدود معینی گسترش یافت و مراکز صنعتی سرمایه داری این بازارها را بمنزله عامل معاملات اقتصاد خود که به اهمیت آنها هرچه بیشتر افزوده میگردد بشمار میآورند . در عین حال اختلاف سطح اقتصادی و علمی و تکنیکی میان مرکز و نقاط در افتاده اقتصاد سرمایه داری جهانی نه فقط بر طرف نگردیده ، بلکه زیاد تر هم شده است . در سال ۱۹۸۰ مجموعه کل محصول داخلی مرکز سرمایه داری ۵۰ برابر مجموع کل محصول داخلی کشورهای در وراز مرکز سرمایه داری بود که بحساب سرانه اهالی — به ۱۲٫۴ برابر بالغ میگردد (۲) . وابستگی کشورهای مورد نظر به مراکز سرمایه داری جهانی مانند گذشته بحال خود باقی است . استراتژی نواستعماری تقسیم کار بین المللی که بدست شرکت های ترانس ناسیونال انجام میگردد کشورهای آسیا و آفریقا را مجبور میکند که این رشد اقتصادی را به بهای پیدایش آشکال تازه وابستگی به امپریالیسم مانند وابستگی تکنولوژیک ، مالی و مواد غذایی بدست آورند . وابستگی آنها به بازارهای قدیمی این مراکز ، تبعیت از " موازین و راه ورسم " حاکم در آنها ، وابستگی در عرصه مسائل حمل و نقل و ارتباطات بحال خود باقی میماند و همین امر این کشورها را به از دست دادن بخشی از سود های صادراتی خود وامیدارد . قروض کشورهای در حال رشد به ۵۰۰ میلیارد دلار بالغ میگردد و این مبلغ بیش از دویاز از مجموعه درآمد سالانه آنها از صادرات افزونتر است .

ویژگیهای رشد اقتصادی مراکز سرمایه داری اینک چنین است که مبارزه برای بر طرف ساختن عقب ماندگی اقتصادی برای اکثریت مطلق کشورهای در حال رشد دشوار میگردد . سیاست هدفمند کشورهای امپریالیستی و شرکت های ترانس ناسیونال هم مانع از پیشرفت این مبارزه میگردد . آهنگ نسبتاً کند رشد مجموع کل محصولات داخلی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که ——— رای

۱ - First Chicago World Report, June, 1980, p. 2.

۲ - منابع این محاسبات عبارتست از : " World Bank Annual Report, 1980 " pp. 16, 17, 130, 131 -

و مجله " اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی " شماره ۸ ، سال ۱۹۷۸ صفحات ۱۴۹ - ۱۴۸ ، شماره ۵ ، سال ۱۹۷۹ صفحات ۱۴۷ و ۱۵۵ .

سالهای ۸۰ پیش بینی میگردد همراه باتورم لجام گسیخته بهکاهش آهنگ رشد مجموع کل محصولات در کشورهای آزاد شده نیز منجر میگردد. بسیاری از پروسه ها و گرایشهای دیگر هم در رشد اقتصادی آنها تاثیر میکند. صحبت بر سر محدود شدن نسبی بازارهای فروش و ارتباط با تشدید حمایت و پشتیبانی از فرآورده های نیمه ساخته و آلوده عرضه شده از منطقه آفریقا و آسیا و تدابیر ویژه کاهش وابستگی به منابع مواد خام از طریق صرفه جویی در مواد سوخت، ایجاد منابع تازه انرژی بجای منابع قبلی و آموزش استفاده از تکنولوژی حفظ مواد مختلف و انرژی، پیشرفت تولید مواد مصنوعی و تممیم جمعی پروسه های بسیار کوتاه است. به موازات اینها فشار انحصارهای بین المللی هم در این کشورها تاثیر مستقیم دارد و از جمله سیاست ایجاد ذخائر استراتژیک مواد خام که یکی از علل کاهش اجباری بهای نفت از طرف یک سلسله از تولید کنندگان آن بود به این امر کمک میکند. بدتر شدن کلی شرایط بازرگانی که از ویژگیهای بازرگانی تمام گروه کشورهای در حال رشد بود تولید کنندگان نفت را نیز در بر گرفت.

در اقتصاد کشورهای خاور که در راه سرمایه داری گام بر میدارند پروسه های متضادی بوقوع پیوست. تمرکز تولید و سرمایه در بخش نسبتا محدودی از اقتصاد که به سیستم صنعتی نیروهای تولیدی متکی است هم میزان قابل توجهی افزایش یافت. در همین حال بخشهای اقتصاد ماقبل سرمایه داری که اشکال ماقبل سرمایه داری کاربردیها حاکم است و تمرکز عظیم اهالی در حیطه آنها میباشند در حالتی نزدیک به رکود قرار داشت. در جریان "انقلاب سبز" واحدهای محدود نیروها تولیدی صنعتی که در آغاز فقط در زمینه شهرها بوجود میآمدند در روستاها نیز پدیدار گردید.

ولی در جریان پیشرفتهای بعدی و با گرفتن مرحله صنعتی سرمایه که نیازمند تمرکز مقدماتی در هنگفتی از منابع مالی و مادی در بخشهای نسبتا محدود اقتصاد ملی است، جلب مقدار معادل کار زنده در تولید عظیمی نگردید و پروسه انهدام اشکال صنعتی اقتصاد که در سالهای هفتاد شدت زیادی کسب کرد با برقراری ساختارهای تازه اقتصادی متناسب با آن همراه نبود. در نتیجه به تعداد اهالی "اضافی" و متناسب با آن به "عرصه فقر" افزوده شد. فقر توده های انبوه مردم با تجلّی افراط آمیز آن یعنی از دست دادن سیمای طبقاتی یقینا بسیار وسیع، یکی از مشخصات روشن بحران سرمایه داری بمنزله سیستم اجتماعی در مناطق دور از مرکز اقتصاد جهانی سرمایه داری است (طبق آمار بانک بین المللی عمران و پیشرفت در سال ۱۹۷۳ نزدیک به ۸۰۰ میلیون نفر در حالت "فقر مطلق" بسر میبردند و تعداد آنها در سال ۱۹۷۸ به بیش از ۹۰۰ میلیون نفر رسید).

اکنون بیش از یک پنجم کشورهای در حال رشد (۴۵۰ میلیون نفر) (۱) مقدار خواری را به مصرف

میرساند که از حداقل بحرانی وسائل زندگی پائین تراست . به عدم تناسبی که برای کشورهای آزاد شده بیش از حد پیدا است افزوده شد ، بدین معنی که در کشورهای کم‌نیاز و افروانی به‌ترتیب افراد ی‌دارند که پاسخگوی نیازهای اشکال معاصر کار باشند ، تجدید تولید نیروی کار بخش اعظم اهالی هنوز " بشکل بسیار ضعیفی " (۱) انجام میگیرد و لذا مانع ترقی میشود .

نوع مخصوص پیشرفت سرمایه داری " مناطق دور از مرکز " در مکانیسم تجدید تولید کشورهای آزاد شده عد متناسب و ناموزونی ساختاری جدیدی را ظاهر ساخت . اگر دگرگشته ، در مرحله صنعتی کردنی که کشور را از برخی واردات بی‌نیاز کند ، رشد نیروهای تولیدی صنعتی وابسته به بازار داخلی (محدود) موجود بود ، حالا بعکس پیشرفت و ترقی صنعتی کردن کشورهای کم‌نیاز مستقیم وابسته به میزان توسعه بازار داخلی و افزایش عرضه است . فقر جمعی که در برخی از موارد در حقیقت تنزل تقاضا به مواد مصرفی همگانی را در پی دارد در واقع مانع گسترش بازار و افزایش عرضه میگردد . حالا در بسیاری از کشورهای در حال رشد نه فقط انباشت سرمایه ، بلکه شرایط فروش و مصرف کالاها (ظرفیت بازار) به‌مهمترین عوامل رشد اقتصاد میبدل میگردد .

تعمیم شرکت‌های ترانس‌ناسیونال در ساختار اقتصاد این قبیل کشورها با سمت‌گیری در جهت برآورده ساختن تقاضای گروههای ثروتمند مجامع محلی همراه است و نیروی محرکه شدیدی در جهت جدائی هر چه بیشتر تجدید تولید از خارج بولی مصارف شخصی این گروهها از تولید ملی را بوجود میآورد . شرکت‌های ترانس‌ناسیونال با " پروریدن " مصرف‌کننده‌ای که در مجموعه اقتصاد جهانی سرمایه داری محدود است مانع هم پیوندی اقتصاد کشورهای در حال رشد میگردد ، و اشکال جدید وابستگی کشورهای اخیر به مراکز سرمایه داری جهانی را بوجود میآورند . این قبیل پروسه‌ها در کشورهای استخراج‌کننده نفت بشکل بویژه روشنی بروز میکند .

تمام این پدیده‌ها برای حفظ کشورهای در حال رشد بمنزله بخش از لحاظ اقتصاد عقب مانده ، وابسته‌بودن حقوق برابر اقتصاد جهانی سرمایه داری شرایط فراهم میکنند . چنین است تضاد غیرقابل حل خود سرمایه داری بمنزله سیستم اجتماعی . بهمین سبب اینکه کشورهای در حال رشد هرچه فعلا نه در راه استقلال اقتصادی مبارزه میکنند و بدین ترتیب شرایط را برای تعمیق بحران عمومی سرمایه داری مساعد میسازند ، قانونمندان است .

تجدید پدیده‌های بحرانی در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی که ناشی از تاثیر توأم عوامل داخلی و خارجی است در محافل حاکم کشورهای آزاد شده‌ای که راه رشد سرمایه داری را بر گزیده‌اند و همچنین در کشورهای امپریالیستی نگرانی ایجاد میکند . در حالی که این کشورها

۱ - ک. مارکس . ف. انگلس . مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۲۳ ، صفحه ۱۸۴ .

میکشند گرایشهای بحرانی را از راه صد ورهنگفت سرمایه ، گسترش دایره فعالیت شرکت های ترانس ناسیونال و شیوه های مدرنیزه کردن سرمایه داری محدود سازند ، کشورهای در حال رشد مایلند پدیده های بحرانی را بر اساس اتخاذ تدابیر همه جانبه برای حل و فصل مسائل و مشکلات داخلی و خارجی بر طرف سازند . نسبتاً همین چند ی پیش در محافل حاکمه کشورهای آسیا و آفریقا این نقطه نظر قوت گرفت که نه تشدید جریان صنعتی کردن کشور ، نه " انقلاب سبز " ، نه مبارزه علیه نواستعمار در عرصه مناسبات اقتصادی بین المللی بخودی خود قادر نیستند تمام مشکلات عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی را مرتفع سازند . استراتژی ملی تکامل و پیشرفتی که برای سالهای هشتاد تهیه و تنظیم گردیده اساساً در جهت تقویت نسبتاً همزمان رشد تمام رشته های تولیدات مادی میباشد . بموازات این برای محدود ساختن و خاصیت اوضاع اجتماعی بطریق ایجاد محل اشتغال جدید و تخفیف اندکی در نابرابری موجود در تقسیم درآمد هم اتخاذ تدابیری در نظر گرفته شده است . اقدامات اخیر معمولاً در نتیجه بالا بردن سهم محصول فقیرترین اقشار اهالی که از طریق کانالهای بخش دولتی انجام می پذیرد (۱) و نه در جریان ایجاد در گرونیهای بنیادی عمیق در ساختارهای مناسبات مالکیت خصوصی موجود عطفی میگردد .

در عرصه خارجی در نظر گرفته شده است مبارزه علیه نواستعمار با " خود کفائی جمعی " یعنی با گسترش همکاری اقتصادی در بر پایه منطقه ای تلفیق گردد . در ضمن تجارب سالهای هفتاد در شوا ریهای بسیاری را در این راه آشکار ساخت که ریشه آنها را باید هم در سمت گیری تک کالائی اکثر کشورهای خاور (وجود ماده خام واحد) ، وابستگی اقتصادی آنها به کشورهای امپریالیستی و هم در کوششهای کشورهای که در راه سرمایه داری پیشرفته تر هستند بمنظور استفاده از همکاری منطقه ای در درجه اول بمسود خویش جستجو کرد .

تشدید تاثیر قانون پیشرفت نابرابره یکی از ویژگیهای پراهمیت تحول اجتماعی و اقتصادی کشورهای در حال رشد مبدل گردید . اختلاف موجود در درآمد ملی بین گروههای پیشرفته و بسیار کم رشد در جمع کشورهای که مورد نظر ما میباشد از يك پنجم به $\frac{1}{1008}$ افزایش یافت (۲) . این پروسه اختلاف در آهنگهای ایجاد نیروهای تولیدی ، بازدهی کار ، تغییر نقش این قبیل کشورها در تقسیم کار بین المللی و نظایر اینها با زتاب یافت .

۱ - ایجاد مغازه های فروش اجناس " به بهای ارزان " ، کمک های مالی دولت برای تهیه خواربار و سایر کالاهای مورد نیاز اولیه و غیره .

۲ - این محاسبه با استفاده از " World Development Report 1980 " pp. 110-113 .

بعمل آمده است .

تشدید ناپرابری در عرصه اجتماعی - اقتصاد ی هم بروز کرد . در يك قطب به تمسك داری
کشورهای افزود ه شد که در آنها تولید سرمایه داری (بمقیاس تابع ساختن مهمترین منابع مادی
ملی به سرمایه و از لحاظ وزن مخصوص مجموع کل محصول سرانه) تسلط یافت (مقدم بر همه
کشورهای امریکای لاتین و آسیائی) . در ردیف آنها گروه دیگری از کشورها (اکثر کشورهای
افریقائی و برخی از کشورهای آسیا) وجود دارد که در آنها فقط نخستین جوانه های سرمایه داری
راه خود را می گشایند .

در عین حال در سالهای هفتاد موج انقلابهای ملی در موکراتیک تعدادی از کشورهای فرس
گرفت . در قطب دیگر گروه تازه ای از کشورها پدید آمد که پیشرفت در جهت سوسیالیسم راهد ف خود
قرار دادند (مانند اتیوپی ، آنگولا ، موزامبیک ، افغانستان و غیره) . در نتیجه خوددایره تأثیر
و نفوذ مناسباً تولیدی سرمایه داری بدون وقفه تنگتر میشود . این پروسه با تغییرات تناسب نیروها
در دوسیستم جهانی بسود سوسیالیسم ارتباط ناگسستنی دارد .

ده ساله اخیر ما بحران نوامستعمار اقتصاد ی مشخص میگردد . در بسیاری از کشورهای آزاد شده
امتیازهای خارجی و سایر اهرمهای مستقیم کنترل انحصاری اقتصاد ملغی گردیده است . این کشور
ها بر نامه نظم جدید اقتصاد ی بین المللی رابه پیش کشیده اند . اگرچه ضمن شرکت در مبارزه در
راه بازسازی مناسبات اقتصاد ی بین المللی ، این کشورها بهیچوجه مضمون واحدی را در این
شعار نمی گنجانند ، تمایلات اکثر کشورهای آزاد شده به انحلال سیستم استعمار امپریالیستی ،
و ابستگی و نابرابری حقوق در روابط اقتصاد ی با جهان سرمایه داری در این شعار منعکس گردیده
است . مبارزه این کشورها در راه در موکراتیزه کردن عمیق مناسبات اقتصاد ی بین المللی و استقلال
اقتصاد ی خود به تضعیف سیستم سرمایه داری جهانی کمک میکند و این نیز برای پیشرفت پروسه
انقلابی شرایط عینی مساعدتری بوجود می آورد .

کشورهای آزاد شده در پروسه انقلابی جهانی

نقش کشورهای در حال رشد در پروسه انقلابی جهانی بدون وقفه افزایش مییابد . مستعمرات
و نیمه مستعمرات سابق مانند سالهای گذشته منطقه انقلاب و تغییرات شدید اجتماعی - اقتصاد ی
و سیاسی میباشند . در سالهای هفتاد انحلال امپراطوریهای مستعمراتی عملاً خاتمه پذیرفت .
در عین حال اکنون پروسه های تحولات اجتماعی در اثر نا موزونی پیشرفت و تشدید آن و پیدایش
اختلافات اجتماعی - اقتصاد ی و اجتماعی - سیاسی در دنیای مستعمرات سابق فوق العاده
پیچیده و بفرنج میگردد .

از یک سو گروهی از کشورها پدید آمده است که صمت گیری آنها در جهت سوسیالیسم و برقراری

روابط نزدیک و تحکیم همکاری همه‌جانبه با جامعه کشورهای موسیالیستی است . از سوی دیگر نزدیکی محافل حاکم آن گروه از کشورهای افریقائی و آسیائی با کشورهای امپریالیستی انجلی می‌پذیرد که در سالهای هفتاد میزان قابل توجهی در راه سرمایه داری به پیش رفته اند ، برخی از آنها حتی به مراکز نفوذ تازه " شبه امپریالیستی " مبدل میگردند .

سرعت پیشرفت نظام سرمایه داری در یک سلسله از کشورهایی که در راه سرمایه داری گام نهاده اند از مشخصات بارز ده ساله اخیر است . سرمایه ملی که بطور مستقیم یا غیرمستقیم اهرمهای اداره امور دولتی را بدست گرفته در حال رشد و افزایش است ولی این گرایش رشد اما ساد یگرنه در حالت تضاد آشتی ناپذیر با سرمایه خارجی و شرکتهای ترانس ناسیونال بلکه بیشتر بمنزله تابع آنها و گاهی حتی بمنزله شریک د او طلب انجام میگیرد . در ضمن حفظ سلطه خارجی بر اقتصاد و عناصر کلیدی وابستگی اقتصادی به تجدید تولید مداوم تضاد ها میان امپریالیسم و بورژوازی ملی منجر میگردند . گروههای معینی از بورژوازی ملی این کشورها میتوانند مواضع میهن پرستانه وضد امپریالیستی اتخاذ کنند .

در تمام کشورهای آزاد شده اینک تغییر و تحول در دناک ساختارهای اجتماعی سنتی در جریان است . در ضمن سیستم های معاصر اجتماعی و مقدم بر همه سرمایه داری دولتی و سرمایه داری ملی هنوز کاملاً جانمبین نظامهای سنتی نشده اند و نتوانسته اند حاصل فروپاشی آنها یعنی افراد فقیر و ولومین را حذف کنند . افزایش کمی قشرهای فرضی اهالی و بالا رفتن وزن مخصوص آنها که بی ثباتی وضع خود را باشد تخا صی احساس میکنند به تشدید تشنجات اجتماعی درون جوامع کشورهای آسیا و آفریقا و ایجاد شرایط مساعد تری (نسبت به گذشته) برای تغییرات انقلابی منجر گردید .

تجربه ناکامیهای فاجعه آمیز واپس گزاشی های پروسه انقلابی در آسیا و آفریقا نشان دهنده نیروی بالقوه بورژوازی موجود در خرده بورژوازی است . فقط بخش بسیار محدودی از این طبقه یعنی بخشی که علیه زحمتکشان و از جمله توده اساسی خرده بورژوازی و جناح انقلابی آن مبارزه می کند میتواند از توانائی و نیروی خود استفاده کند . در عین حال رشد بورژوازی بحساب قشرهای پائینی بورژوازی شهروده در مرحله کنونی و در شرایط اکثر کشورهای آزاد شده پروسه ای عینی و اجتناب ناپذیر است . مبارزه پیگیر با استعمار برشالوده میهن پرستی و تحقق ثمربخشی تدابیر و اصلاحات مترقی بسود توده ها خرده بورژوازی را تضعیف نموده و منشعب میسازد و بخش ارتجاعی آترانزوی مینماید و بدین ترتیب به پیوستن انقلابی ترین بخش آن به توده های مردم کمک میکند .

پیدایش برخی تغییرات در سیمای اجتماعی طبقه کارگر و رزمین از لحاظ سمت گیری جنبش آزاد پیخش دارای اهمیت فراوان است .

تعداد کارگران مزدی طی سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۷ فقط در کشورهای در حال رشد آسیا از ۱۳۵ میلیون به ۱۷۵ میلیون نفر رسید، در ضمن در بخشهای صنعتی و حمل و نقل این کشورها هم اکنون تعداد کارگران و کارمندان ثابت به ۴۵ میلیون نفر بالغ میگردد (۱) . پرولتاریا در آسیا و آفریقا با هزاران رشته به جامعه و محیط اطراف، نهاد های سنتی، دهقانان و خرده بورژوازی مربوط است و اینها منابع اصلی تکمیل صفوف پرولتاریا هستند. کارهای کارگری با تخصص عالی صفوف خود را از میان افرادی که دارای تحصیلات معینی هستند که فعلا هنوز در دسترس اکثریت زحمتکشان نیست تکمیل میکنند و همین قشر پرولتاریا هر چه بیشتر افرادی را جذب میکند که از درون اقشار خرده بورژوازی برخاسته اند و بیژن و اجتناب ناپذیر احوال و روحیه، نظریات غیر پرولتاری و سمت گیری خود را به محیط کارگری وارد میکنند. توده کارگران غیر متخصص بحساب قشرهای فرعی و نیم فقیر جامعه افزایش مییابد و افزایش وزن مخصوص آنها همچنین شرایط را برای نفوذ آید نولوژی غیر پرولتاری و ویژه افراط گراشی سیاسی در طبقه کارگر مساعد میسازد. بهمین جهت مسئله حفظ پاکیزگی آید نولوژیك و آید یدگی خود هم برای جنبش کارگری در کشورهای آسیایی و آفریقائی و هم برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا اهمیت ویژه ای کسب میکند.

احزاب کمونیست آسیا و آفریقا در جنبش آزاد بیخش و مبارزه در راه ترقی اجتماعی نقش بزرگی ایفا میکنند. تا اواخر سالهای هفتاد احزاب کمونیستی - لنینیستی در بیش از ۲۵ کشور این دو قاره فعالیت میکردند. جنبش کمونیستی طی چند دهه ساله پس از جنگ در آنجا راه بفرنج و پسر تضاد ی را پیموده است. جنبش در این راه هم پیروزیهای مهم و هم شکستهای جدی بخود دیده و هم سالهای اعتلای جنبش و تلخی انشعابات (در برخی از موارد در نتیجه اعمال خرابکارانه یکن) را از سر گذرانده است. از دیدگاه تاریخی دشواریهای جدی و بسیاری از ناکامیهای احزاب کمونیست آسیا و آفریقا در گذشت به طور مستقیم به سطح کلی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشورهای مورد نظر مربوط بوده است.

یکی از وجوه تمایز کمونیست ها این بوده است که آنها میتوانند نه فقط از پیروزیهای خود بلکه از شکست ها هم درس بگیرند. جنبش کمونیستی کشورهای آفریقا و آسیا بر پایه تجربه غنی تاریخی سالهای گذشته نیرو میگیرد و از لحاظ کمال اندیشه و یکپارچگی سازمانی بسط تازه ای اعتلا می یابد. نمونه و ارترین گرایشهای جنبش کمونیستی کنونی در آسیا و آفریقا عبارت است از انسجام روز افزون صفوف آن، غلبه بر انشعابیگری و تفرقه و پراکندگی، رهائی قطعی و نهائی از تاثیرات مائوئیستی، بدست آوردن نقش پیشینا بر پایه اتخاذ مشی صحیح و کار دقیق بدون وقفه در میان

۱ - در باره گرایش های پیدایش و تشکل پرولتاریا در کشورهای مورد نظر رجوع کنید به کتاب : "zarubežny Vostok i sovremennost" جلد ۱، صفحه ۳۵۱ سال ۱۹۸۰.

توده های انبوه زحمتکشان . دورنمای پیشرفت آتی جنبش د رپر توپروسه های اجتماعی - اقتصادی که در این قاره ها بسط و تکامل میابد و با افزایش تعداد کارگران و کارمندان که زیربنای جنبش را توسعه مید هد بیش از هر زمان د یگر خوب بنظر میرسد .

مضمون اجتماعی انقلابیهای آزاد بیخش هم روز بروز عمیق تر میشود . پیروزیهای نیروهای خلقی د موکراتیک بمقیاس سراسرویتنام (آوریل سال ۱۹۷۵) وهمچنین د لاوس (دسامبر سال ۱۹۷۵) و کامبوجی (ژانویه سال ۱۹۷۹) از دست آورد های برجسته میباشد . تشکیل جمهوری سوسیالیستی ویتنام ، این پست مقدم سوسیالیسم جهانی بابیش از پنجاه میلیون نفر جمعیت د رمزهای خاوری سیستم سوسیالیستی جهانی عاملی با اهمیت تاریخی بود و همیزان بسیاریزادی مواضع بین الطلی مبارزان راه آزادی ملی ، ترقی اجتماعی و صلح د ر جنوب شرقی آسیا را مستحکم ساخت .

پیدایش گروه جدیدی از کشورهای د فریقا و آسیا که راه سوسیالیسم را برگزیده و در راه ساختن جامعه آزاد ازستم واستثمار مبارزه میکنند (مانند آنگولا ، افغانستان ، اتیوپی ، موزامبیک ، یمن جنوبی وغیره) از مشخصات برجسته مرحله کنونی جنبش آزاد بیخش است . هدفندی ، معین بودن مواضع طبقاتی ، پذیرش تئوری پیشروعلی بمنزله کار پایه ایدئولوژیک و کاربرد اصول اساسی آموزش مارکسیستی - لنینیستی د ربراتیک انقلابی از ویژگیهای این گروه از کشورهای بطور کلی است . بسیاری از کشورهای منطقه آفریقا و آسیا امروز پیشرفت د رجبت سوسیالیسم را هدف خود قرار داده اند . د ر ضمن بد تعداد آنها نیز مرتباً افزوده میشود . برخی از این کشورها هم اکنون د ر عرصه اقتصاد و مناسبات اجتماعی و بهبود وضع مادی و رفاه و آسایش زحمتکشان بموفقیت هائی دست یافته اند .

د ر ک اهمیت حیاتی ایجاد یک حزب پیشتاز برای پیشرفت پیگیر د راه سوسیالیسم از طرف انقلابیون یکی از مشخصات سالهای ۷۰ میباشد . علاوه بر این بهنگام ایجاد احزاب پیشتاز نه سوسیالیسم " خود ویژه " بلکه مارکسیسم - لنینیسم اساس ساختار سازمانی ، ایدئولوژیک و فعالیت سیاسی علی آنها قرار داده میشود . البته آنچه گفته شد بمعنی این نیست که تمام مشکلات تعمیروتبید یل جمعیت هائی که بمنزله سازمانهای انقلابی د موکراتیک شروع بکار کرده اند به احزاب کمونیستی د ر پشت سرمایه نند (و ای . لنین د ر گفتگوی خود با هیئت نمایندگی مغولستان د رسال ۱۹۲۱ همان موقع از شتاب و عجله و فرمالیسم د ر این مسئله بر حذر میداشت (۱) ولی این نشان مید هد که تغییر و تبدل آتی آنها د رجه مسیری و د رکدام جهت انجم خواهد گرفت .

سمت گیری سوسیالیستی بمنزله جهت‌معینی در پیشرفت اجتماعی و سیاسی در گروه قابل توجهی از کشورهای آسیای و آفریقای هم اکنون تثبیت شده است . هنگامیکه فراروش واقعی سمیت گیری سوسیالیستی به پرسوخلقی دموکراتیک انجام میگردد نزدیکی بمیارسریع حاکمیت انقلابی دموکراتیک با حاکمیت خلقی دموکراتیک در برخی از ابعاد بچشم میخورد . ولی تجسس مشخص تاریخی که طی ۱۵ تا ۲۰ سال گرد آمده برخی خطرات " به پیش روین " وهمچنین جهات متضاد پیشرفت در چنین راهی را نشان داد .

اولاً اینها کشورهای هستند که اکثرشان در سطح پائین اختلاف وجدائی اجتماعی و طبقاً قرار دارند و قشرهای غیرپرولترواز جمله خرده بورژوازی که برای مبارزه د رازمدت و پیگیری ر راه دیگر گونیهایی بنیادی انقلابی کمتر مستعد میباشد نقش عظیمی در آنها ایفا میکنند . آماده ساختن شرایط مقدماتی عینی و ذهنی برای ساختمان سوسیالیستی که برای آینده در مد نظر است در آن کشورها د شرایط فقدان حاکمیت پرولتری آغاز میگردد . مناسبات مالکیت خصوصی که در سطح زیر بنا حفظ گردیده و رشد کور کورانۀ آنها اغلب به بورژوازی بخشی از دستگاه دولتی و حزبی و امتناع آن از سمیت گیری که قبلاً اعلام شده بود منجر میشود .

ثانیاً اقتصاد کشورهای که مشی مترقی پیشرفت را برگزیده اند تا حد وید زیادی مانند گذشته در چارچوب اقتصاد سرمایه داری جهانی عمل میکند و این امر د روضع آن تا تاثیر نامطلوبی میبخشد . بخصوص که امپریالیسم و نواستعمار معمولاً ضربات اصلی خود را در دست بر کشورهای وارد میسازند که سوسیالیسم را برگزیده اند . تحول اجتماعی پریچ وخم این قبیل کشورها و خطر گرایشهای ارتجاعی هم اغلب از همین جانشی میشود .

برخی تفاوتهای کیفی رژیمهای انقلابی دموکراتیک در زمینه های ذهنی نقش فوق العاده مهمی ایفا میکنند . این تفاوتها را میتوان در اختلاف در هدفهای مشخصی که رهبری پیشتاز در مرحله معینی در برابر خود قرار میدهد ، در مناسبات آن با آموزش مارکسیستی - لنینیستی و بالاخره اختلاف در زمینه " زهد مگرائی " ، ترس از توده های دموکراتیک واقعی بودن ، در توانایی برای غلبه بر نظریات محدود ولی گرایانه و خرافات خلاصه کرد . تجربه د هسالۀ اخیر نشان میدهد که تضادها پیشرفت اجتماعی د شرایطی که اداره کشور با دموکراسی انقلابی است در برخی از موارد مشکلات جدی بوجود آورده و یا حتی از راه مترقی انتخابی عدول شده است . ولی امروزه دلائل کافی میتوان گفت که مسئله عمده این است که سمت گیری سوسیالیستی با وجود تمام موانع و مشکلات راه خود را میگذراند و یک سلسله از کشورهای که آنرا انتخاب کرده اند در مواضع ضد امپریالیستی وضد سرمایه داری پیگیری قرار دارند .

پروسه های انقلابی معاصر ر کشورهای آزاد شده فقط موجب پیدایش پدیده های که ما مورد بررسی قرار دادیم نمیشود. درونمای دگرگونیهای بنیادی انقلابی در کشورهای که راه سرمایه داری را برگزیده اند یکمان نیست. این درونماها تا حدود زیادی به سطح، اشکال و شیوه های مدنیزه کردن سرمایه داری و همچنین به ژرفا و مقیاس بحرانهای ساختارهای اجتماعی کبهرحسب ضرورتی در جریان چنین مدنیزاسیونی پدید میآید وابستگی دارد و وسیله آنها تعیین میشود. معمولاً خطوط برجسته بحران ساختارهای اجتماعی باشد توپژه ای در کشورهای ترمسیم میگردد که دارای رژیمهای سلطنتی ارتجاعی میباشند و یکمک مستقیم نواستعمار میگویند با اصطلاح انقلابهای "از بالا" انجام دهند. این قبیل "انقلابها" مضمون و ماهیت دوگانه ای دارند: از لحاظ سیاسی نمایندگان نیروهای ضد انقلابی ابتکار عملیات را بدست خود میگیرند (دیکتاتوری تروریستی)؛ از لحاظ اجتماعی محتوی این قبیل انقلابها تسریع شدیدی وجهشی دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی بورژوازی است. تضاد ویژه این گونه مدلهای پیشرفت اجتماعی از جمله در عدم تطابق پیدایش و تشکل سریع عناصر سیستم دولتی - انحصاری در مجرای فوق العاده تنگ ارتجاعی بوروکراتیک و نداشتن زیربنای گسترده سرمایه داری متناسب با آن در خصلت مطلق العنانی فزاینده روستایی که میکوشد خود را بشیوه های تروریستی حفظ کند و نیاز به وجود، حداقل، ابتدائی ترسیم آزادیهای بورژوا - دموکراتیک بروز میکند. بطوریکه تجربه مشخص و تاریخی ایران نشان داد، بحرانی که از تضاد های فوق ناشی میگردد میتواند به انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی بدل گردد، در این گروه از کشورهای پروسه های انقلابی دارای خصلت ویژه دیگری نیز هست و آن تأثیر شدیدی سنتگرایی و از جمله مذهب در این پروسه ها میباشد. رفیق ل. ای. برژنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت: "در این اواخر برخی از کشورهای خاورشمارهای اسلامی با شدت فراوان پیش کشیده میشوند. ماکمونیست ها برای معتقدان مذهبی مرد مسلمان و بیروان سایر مذاهب احترام قائل هستیم. مسئله عمده این است که نیروهایی که این یا آن شعار را مطرح میکنند چه هدفی را دنبال میکنند" (۱). چنین برخوردی امکان میدهد که ما واقعاً این قبیل رویدادها را بطور عینی ارزیابی کنیم. بطور مثال از یکسو تجربه انقلاب ایران وجود دارد که در آنجا جنبش عظیم توده ای علیه ستم نواستعماری و استثمار زبر پرچم اسلام جریان یافت، از سوی دیگر رویداد های کاملاً نوع دیگری هست: مانند مواردی که مذهب مورد استفاده ارتجاعی قرار میگیرد که به شورش ضد انقلابی دست زده است. همه چیز وابسته باین است که در مبارزه اجتماعی که زیرشمارهای مذهبی آغاز گردیده چه گرایشهای مسلط است، گرایشهای آزاد یا خواهانه و مترقی باشد یا عقبمانده و خرافاتی و محافظه کارانه.

در گروهی از کشورها که دارای رژیمهای مطلقه نظامی و بوروکراتیک هستند (مانند هند و نزی، پاکستان، تایلند و غیره) آرایش قوای طبقاتی و سیاسی ویژه ای بچشم میخورد. در برخی از آنها تضاد میان قشر بالایی نظامی بوروکراتیک و قشرهای دموکراتیک اهالی به انفجارهای انقلابی منجر گردید (در اکتبر سال ۱۹۷۳ در تایلند) و یا موجب تظاهرات توده ای انبوه دانشجویان و مردم فقیر شهرها شد (ژانویه سال ۱۹۷۴ در اندونزی). در برخی دیگر از کشورها دیکتاتوری نظامی بوروکراتیک حتی نتوانست به ثبات سیاسی موقتی دست یابد و ناچار است مداوم با نیروهای مخالف و یکپارچه بورژوازی و خرده بورژوازی دست و پنجه نرم کند (پاکستان). بحران ساختار اجتماعی در کشورهایی که دارای رژیمهای بورژوا دموکراتیک پارلمانی هستند (مانند هند وستان، شری لانکا و مالزی) آرامتر جریان دارد. اگرچه نمیتوان گفت که بحران بدون برخورد و درگیری است. در این کشورها در سالهای هفتاد ثبات معینی بر پایه بورژوازی در محیط طبقات ثروتمند بالایی جامعه پدید آمد. امکانات تنظیم و اداره امور شیوه دولتی سرمایه داری افزایش یافت و تضییق و فشار با مانورهای سیاسی توأم است. ولی سیاست رفورمیستی و اداره امور شیوه دولتی و سرمایه داری قادر نیستند از تشدید کلی و خاصیت اوضاع اجتماعی که زائیده پیشرفت بورژوازی و فرسایش کند میراث استعماری - فئودالی است جلوگیری کنند. در عین حال ما شاهد عوارض بحرانی در عملکرد مکانیسم بورژوازی - پارلمانی نیز میباشیم. در کشورهایی که دارای چنین رژیم‌هایی هستند فعالیت توده‌های زحمتکشان افزایش مییابد. مبارزات اقتصادی کارگران و کارمندان که اغلب با اقدامات قشرهای نیمه پرولتار شهرها و همچنین اقشار متوسط همراه است در زندگی سیاسی نقش مهمی ایفا میکند.

تجربه تاریخی بطور انکارناپذیر برایمان گواهی میدهد که بسط و تکامل مناسبات سرمایه داری در یک سلسله از کشورهای آزاد شده به هیچوجه بمعنی "جوان شدن" و یا نیرومندی سرمایه داری جهانی نیست. این کشورها در شرایط معاصر یعنی دوران گذار جهانی منجمد از سرمایه داری به سوسیالیسم وارد شدن سرمایه داری بمنزله یک سیستم به دوران بحران مزمن و تعمیق یابنده، نه فقط بمثابه نیروی ذخیره آخرین نظام استعماری نیستند، بلکه تضادهای تازه ای با خود بدان وارد میکنند و تضادهای کهنه را بفرنج تر و حادتر مینمایند. این در حالی است که نقش کشورهای آزاد شد در عرصه بین المللی بطور مداوم افزایش مییابد.

کشورهای در حال رشد در سیستم

مناسبات بین المللی

در سالهای هفتاد هم ارج و اعتبار کشورهای آزاد شده نواستقلال در عرصه جهانی استحکام

مییافت و به فعالیت آنها در سیاست خارجی و اشتراکشان در حل و فصل مسائل جهانی افزود و میشد . این جریان در فعالیت سازمانهای بین المللی کشورهای در حال رشد (مانند سازمان وحدت افریقا و اوپک و غیره) ، در سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته بدان ، در تشدید مبارزه در راه نظم اقتصادی جهانی جدید و در استواری نفوذ جنبش عدم تعهد خود را نشان داد . در همین حال تفاوت ژرفی در برخورد این قبیل کشورها به مسائل سیاست خارجی چشم میخورد و در ضمن گرایش های زیر آشکار میگردد :

— نوعی قطبیت در گروهی از کشورهای که دارای سمتگیری مشرقی و یا محافظه کارانه هستند در سطح ساختارهای منطقه ای و یا شبه منطقه ای مشاهده میشود (جنبه پایداری و رژیم های عربی محافظه کار در خاور نزدیک و کشورهای هند و چین و آسه آن در جنوب شرقی آسیا) .
امپریالیسم حالا به برخی از کشورهای بزرگ و با نفوذ افریقا و آسیا نقش حامل سیاست نواستعماری را تحمیل میکند . این ها کشورهای هستند که وظیفه " ژاندارم " های منطقه ای را ایفا میکنند و از روابط خود با امپریالیسم بمنظور تحقق نقشه های مغرضانه و ارتجاعی خویش در ناحیه جغرافیائی مشخص استفاده میکنند (مصر در خاور نزدیک و افریقا و پاکستان در آسیای غربی) .

— در سطح جنبش عدم تعهد هم تشدید جدائی و اختلاف ادامه دارد . این جریان هم ناشی از وجود اختلافهای عینی در سیستم های سیاسی و پیشرفت اجتماعی — اقتصادی کشورهای است که در آن شرکت دارند و هم زائیده اقدامات خرابکارانه مستقیم امپریالیسم و متحدین آنها در پکن است . گرایش های سازشکارانه در سیاست دولت های برخی از کشورهای آزاد شده در مسائلی مانند همکاری با شرکت های ترانسناسیونال و حضور نظامی امپریالیستی و دوری جستن از جنبه واحد مبارزه در راه نظم اقتصادی نو جهانی آشکار و روشن است . تلاشهایی بعمل میآید تا عملاً چنین مبارزه ای را با " دیالوگ " با کشورهای سرمایه داری عوض کنند ، هدف از آنهاست که در عین حفظ سیستم دست نخوردنی روابط اقتصادی نابرابر موجود میان دو گروه از کشورها با چک و چانه برخی گذشت ها و امتیازات معینی بدست آورند . این گرایش را آغاز سالهای هشتاد بوسیله کشورهای امپریالیستی تقویت میشود . شاید اکثر کشورهای غیرمتعهد را باد و رنمای " همکاری برای ترقی و پیشرفت " مهوس اندازند و بدین ترتیب سمتگیری ضد امپریالیستی تمام جنبش را تضعیف نمایند .

— در سطح سازمان ملل متحد فعالیت و یکپارچگی کشورهای در حال رشد در مبارزه علیه نژاد پرستی جمهوری افریقای جنوبی و صهیونیسم اسرائیل و در مبارزه برای حل و فصل عادلانه مسائل مربوط به منابع اقیانوسهای بجهان و غیره افزایش مییابد . ولی در عین حال اختلافاتی هم

بچشم‌میخورد که گذشت‌های بخشی از این کشورها، تحت فشار امپریالیسم، در مساعلی ماننند رویدادهای کامپوچی و افغانستان از آنجمله است.

در کشورهای آزاد شده هر چه عمیق‌تر درک میکنند که جهان تجزیه‌ناپذیر است و مسائل مشخص سیاست خارجی آنها با مسائل عمومی مناسبات بین‌المللی ارتباط ناگسستگی دارد و مبارزه در راه کاهش تشنج و خلع سلاح بین‌مسائل اخیر دارای مقابله‌آمیزه است. مسابقه تسلیحاتی که از طرف امپریالیسم تحمیل شده تاثیر بسیار منفی در پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و زندگی اجتماعی سیاسی کشورهای در حال رشد می‌بخشد. سهم آنها در مخارج تسلیحاتی جهانی از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۸۰ و برابر ونیم افزایش یافت (۱). مقصود محافل امپریالیستی از افزایش مقدار سلاح‌های کب‌ب‌این کشورها می‌دهند رسیدن به هدف‌های خویش است. این هدف عبارت است از تحکیم مواضع خویش در آن کشورها، تثبیت رژیم‌های ارتجاعی و ضد ورضد انقلاب، در عین حال با استفاده از این شرایط می‌خواهند موازنه پرداخت‌های خویش را در حالیکه اوضاع جهان بوخامت می‌گراید متعادل سازند.

خطر اشاعه سلاح هسته‌ای هم برای مردم مشرق زمین و هم برای تمام جامعه بشری خطر ویژه‌ای است. اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی فعالانه از پیشنهادات کشورهای آزاد شده در باره ایجاد مناطق بدون سلاح هسته‌ای و منطقه صلح پشتیبانی کرده‌اند. درجه سوسیالیستی بر این عقیده‌اند که از یکسوی باید تضمین‌های استواری برای عدم اشاعه سلاح هسته‌ای بوجود آورد و از سوی دیگر خلق‌ها باید از قواعد علم و تکنیک اتمی مسالمت‌آمیز جداگانه استفاده را ببرند. قرارداد مربوط به عدم اشاعه سلاح هسته‌ای و سیستم‌های تضمینی آزادی انرژی اتمی بین‌المللی که با آن ارتباط دارد برای رسیدن به همین هدف‌ها است. ولی نزدیک به چهل کشور که اکثر کشورهای در حال رشد را در بر می‌گیرد هنوز این قرارداد را امضاء نکرده‌اند. برخی از محافل این طرز اظهار نظر میکنند که عدم اشاعه سلاح هسته‌ای گویا پاسخ‌گوی هدف‌های "امپریالیسم هسته‌ای" کشورهای بزرگ و از جمله اتحاد شوروی است. این قبیل سخنان عملاً ساترخوبی برای نیروهای تجاوزکار اسرائیل، افریقای جنوبی و پاکستان است که برای بدست آوردن سلاح هسته‌ای سرازیر نمی‌شناسند و از یکبار بردن آن علیه همسایگان خود نیز دریغ ندارند.

مشئ تازه ایالات متحده آمریکا یعنی امتناع آن از کاهش تشنج بین‌المللی و تلاش برای بدست آوردن برتری نظامی بر اتحاد شوروی و پیوستن به سیطره جوئی پکن تاثیر فوق‌العاده منفی

در اوضاع آسیا و آفریقای بخشد . این مشی در آرای جنبه‌های کاملاً مشخص منطقه‌ای است که با منافع کشورهای آزاد شده خاور می‌طور جدی برخورد پیدا میکند . مقصود ما نظریه " سه منطقه استراتژیک " اروپا ، خاور دور و آسیای مقدم است که زه‌بژنیسکی مطرح ساخت و اینک وسیله دولت تازه جمهوری خواهان جامعه عمل می‌پوشد .

محافل تجار و زکار ایالات متحده آمریکا برای ایجاد " منطقه استراتژیک " آسیای مقدم تلاش خاصی بکار می‌برند و برای مقابله جهانی با جامعه کشورهای سوسیالیستی به بهانه‌های دفاع از ثروت‌های نفتی منطقه خلیج فارس در مقابل " تجار و شوروی " کوشش فراوان بعمل می‌آورند . ایالات متحده آمریکا با امتناع از مذاکرات بمنظور تید پل اقیانوس هند به منطقه صلح یعنی چیزی کسبه کشورهای ساحلی مصراً خواستار آن می‌باشند ، در آنجا شست عظیمی مانند ناوگان پنجم یعنی با اصطلاح نیروهای واکنش سریع و همچنین نیروهای " تضمین کننده " مرزهای مصر و اسرائیل و واحدهای نیروی هوایی بوجود می‌آورد . آمریکا بدین منظور ماوراء ساختاری به شکل شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی در خاور نزدیک و آفریقای خاوری بوجود می‌آورد که یک سری موافقت نامه‌های آمریکا با برخی از رژیم‌های طرفدار امپریالیسم زمینه سیاسی آنرا فراهم می‌کند . به " اتحاد استراتژیک " با اسرائیل اهمیت فراوان داده می‌شود .

در عین حال واشنگتن میکوشد " منطقه استراتژیک " دومی یعنی خاور دور را مستحکم سازد . این پدیده در نزدیکی ایالات متحده آمریکا ، جمهوری خلق چین و ژاپن که شکل اتحاد نظامی سیاسی بخود می‌گیرد ، در تشدید و خاست اوضاع در شبه جزیره کره و در مانورهای که در اطراف مسئله تایوان میشود خود را نشان می‌دهد . تمام این اقدامات نه فقط خطری برای جامعه کشورهای سوسیالیستی است بلکه امنیت کشورهای آسیای جنوبی و آسیای جنوب شرقی را هم بخطر می‌اندازد . یکن در عین اینکه از تعهدات ایالات متحده آمریکا درباره تحویل سلاح‌های تهاجمی بدان منتفع میگردد دعاوی ارضی خود در منطقه مذکور را پنهان نمی‌کند .

ایالات متحده آمریکا و چین در تلاش برای آنکه سیاست خارجی آسمان و کشورهای راکه در آن شرکت دارند تابع استراتژی کلی امپریالیسم کنند و " منطقه استراتژیک " در روگسترش دهند (با ایجاد پلی کف‌آنزیموس) را هم در برگیرد این کشورها را به رویارویی با ویتنام ، لاوس و کامبوج تحریک می‌کنند .

کشورهای صلح دوست آفریقا و در رجه اول کشورهای " خط مقدم جبهه " بانگرا نی به مشی تازه آمریکا در برپشتیبانی آشکار از رژیم نژاد پرست جمهوری آفریقای جنوبی برخورد کردند . چنین سیاستی تجار و زکار راکه به اقدامات تحریریک امپریالیسم همسایگان خود دست می‌زنند تشویق و ترغیب

میکند و پیروسه واگذاری حاکمیت به یگانه نماینده قانونی مردنایمیبیا یعنی سازمان سوایپو را متوقف میسازد .

در خاور نزدیک برای ماه آوریل سال ۱۹۸۲ تکمیل نخستین مرحله قرارداد کپ دیوید یعنی خارج ساختن نیروهای اسرائیل از شبه جزیره سینا در نظر گرفته شده است . حتی اگر این عمل هم صورت بگیرد (در اسرائیل اظهارات محافل فوق العاده افراطی علیه خروج نیروها تشدید میگردد) مصرتام حاکمیت خود را بر صحرای سینا نمیگمترد : زیرا در آنجا در یک نوار وسیع نیروهای امریکا و نیروهای برخی از کشورهای ناتو مستقر میشوند . حالا دیگر بر همگان روشن است که کپ دیوید حل و فصل مسئله خاور نزدیک را به بن بست کشانید ، دست تجاوزکاران در شمال بازگذاورد و برای نفوذ نظامی ایالات متحده امریکا در منطقه شرایط فراهم ساخت . خطر جنگ جدید در خاور نزدیک دور نشد ، بلکه بعکس در این اواخر در ارتباط با رویدادهای لبنان که نتیجه اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل و سایر عملیات مداخله گرانه امپریالیستی است تشدید یافت . امپریالیسم در شرایط " خزش بسوی جنگ سرد " و تشدید تشنجات نظامی و سیاسی بدون آنکه از تجاوز آشکار بمنظور تسلط یافتن بر شرورتهای طبیعی کشورهای در حال رشد ، هیچگاه استحكامات نظامی تازه و پایگاه ومانند اینها دست بردارد و رأیند نیز این کشورها را زیر فشار خود قرار خواهد داد .

کشورهای نواستقلال و آزاد شده در پیروزی مبارزه جامعه کشورهای سوسیالیستی در راه کاهش تشنج بین المللی و صلح نفع حیاتی دارند . برنامه صلح سالهای ۸۰ اتحاد شوروی که از طرف بیست و ششمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح گردید برای سالم سازی اوضاع بین المللی در سطح جهانی و در عرصه مناسبات منطقه ای اهمیت بسیار دارد . همکاری همه جانبه و گسترش یابنده کشورهای آزاد شده با سوسیالیسم جهانی در دوران مابینا نگر در رخشان همبستگی انترناسیونالیستی است . این همکاری نه فقط به واپس زدن تجاوز نظامی - سیاسی امپریالیسم و نواستعمار کما می کند بلکه برای ایجاد شرایط مقدماتی بنیادی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ، برای پیشروی بسوی جامعه فارغ از تمام آشکال استثمار ، تبعیض و ستم یاری میرساند .

جلسه مشاورهٔ دبیران کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی

روزهای سوم و چهارم نوامبر سال ۱۹۸۱ جلسهٔ مشاورهٔ نویسی دبیران کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی ویژهٔ بحث و بررسی مسائل بین المللی واید تلو-ژیک در مسکو تشکیل شد. شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از: آ. لیلوف، عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان، د. استانیشف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان و س. میخایلف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان از حزب کمونیست بلغارستان؛ م. اوواری عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان و آ. دینش دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان از حزب سوسیالیست کارگری مجارستان؛ نگوین زوی چین عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام از حزب کمونیست ویتنام؛ ک. هاگر عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان، ه. آگسن عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان، وی. هرمان عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان از حزب سوسیالیست متحد آلمان؛ آپرس هرر و عضو مشاور بوروی سیاسی، عضو دبیرخانهٔ کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا، از حزب کمونیست کوبا؛ ج. دوانگ بوتدی عضو کمیته مرکزی حزب خلقی - انقلابی لاوس از حزب خلقی - انقلابی لاوس؛ د. گومبوزا و عضو بوروی سیاسی، دبیر کمیته مرکزی حزب خلقی انقلابی مغولستان و گ. آدیا دبیر کمیته مرکزی حزب خلق انقلابی مغولستان از حزب خلق انقلابی مغولستان؛ س. اولشوفسکی عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان، م. اوژخوفسکی دبیر کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان؛ ب. اناکه عضو مشاور بوروی سیاسی حزب کمونیست رومانی از حزب کمونیست رومانی؛ ب. ن. پونوماریف عضو مشاور بوروی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی، م. و. زمیانین دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و ک. و. روساکف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از حزب کمونیست اتحاد شوروی؛

و. پبلیک عضو هیئت رئیسه و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی، بیان فویتیگند، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی و ی. هاولین دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی و از حزب کمونیست چکسلواکی .

برخی از کارکنان مسئول کمیته‌های مرکزی احزاب برادر هم در کار این جلسه مشاوره شتراك ورزیدند .

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره با توجه به قطعنامه‌های احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی و نتایج دیدارهای کریمه در سال ۱۹۸۱ و سایر دیدارها و مذاکرات رهبران آنها، دربارهٔ اوضاع کنونی بین‌المللی تبادل نظر کردند، مسائل فوری و مبرم همکاری در مبارزه برای تأمین صلح و تحکیم هرچه بیشتر مواضع سوسیالیسم و ترقی اجتماعی را مورد بحث و مذاکره قرار دادند و تجارب کارهای ایدئولوژیک احزاب را که نمایندگی آنها را بعهده داشتند با هم در میان گذاشتند. آنها این نکته را خاطر نشان ساختند که ترقی و پیشرفت سوسیالیسم جهانی وظایف سازنده تازه ای در برابر سر احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی مطرح میکند .

جلسه مشاوره خاطر نشان ساخت که اوضاع بین‌المللی در نتیجه تلاشهای محافل تجار و کار امپریالیسم برای تغییر دادن تناسب نیروها در عرصهٔ جهان با شیوه‌های نظامی بسود خویش، بشدت وخیم شده است. تصمیم‌نا تود دربارهٔ استقرار انواع تازهٔ سلاحهای موشکی - هسته ای در قاره اروپا و تصمیم ایالات متحده آمریکا برای تولید بمب نوترونی، که آنها هم برای اروپا در نظر گرفته شده است، خطر تشدید تازهٔ مسابقه تسلیحاتی را با تمام پی‌آمدهای جدی آن برای سرنوشت صلح در اروپا و سراسر جهان در بردارد .

امپریالیسم امید و آراست برد نیای سوسیالیسم برتری نظامی بدست آورد، تا مواضع آن را تضعیف کند و از تأثیر نیک و سود مند آن در پیشرفت اوضاع جهان بکاهد، تا در آینده نه تنها سیاست استعماری و نو استعماری مستعمری و حاکمیت بر خلقها را اعمال کند و جنبهٔ آزادی ملی و اجتماعی را متوقف ساخته، سرکوب نماید. تمام اینها با بحران اقتصادی عمیق دنیای سرمایه داری ارتباط دارد که ناشی از تشدید درونی بی‌مبا بقاء تضاد های اجتماعی و سیاسی است و تمایل امپریالیسم را به سوسود بر طرف ساختن آنها از طریق ماجراجویی در سیاست خارجی و افکندن پی‌آمدهای بحران بدوش خلقها منعکس میسازد .

خط مشی برهم زدن کاهش تشنج و بازگشت به " جنگ سرد " با تلاشهای بمنظور مد اخله در امپریالیسم داخلی کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورها، ایجاد تزلزل در جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی تشدید فعالیت گروههای فاشیستی و نئوفاشیستی مختلف و افزایش عملیات تروریستی، نیازهاست

ضد کمونیستی، نواد پرستانه و شوونیستی همراه است که محافل امپریالیستی بمنزله وسیله خرابکاری سازمان میدهند تا میان خلقها تخم دشمنی و نفاق بپاشند. امپریالیست ها و متحدین آنها نیروهای ارتجاعی را در امریکای لاتین، در کشورهای حوضه کارائیب، در خاور نزدیک، جنوب افریقا، در منطقه شاخ افریقا، در آسیای جنوبی و جنوب شرقی و در دیگر نقاط جهان ترفیب و تشویق میکنند و آنها را مورد حمایت خود قرار میدهند.

میلیتاریست ها در تلاش بمنظور ایجاد پرده ساتراید غولوزیک، تبلیغ لاطاللات و دعاوی واهی درباره "خطر نظامی شوروی" را تشدید میکنند، آنها در پیس این پرده، تبلیغات گسترده و لجام گسیخته و مبارزات ایدئولوژیک خود را نه فقط علیه کشورهای سوسیالیستی، بلکه عملاً علیه تمام انقلابیون، تمام مبارزان در راه آزادی ملی خلقها و جمیع طرفداران صلح افزایش میدهند. جنبش های گسترده ضد جنگ در کشورهای سرمایه داری را که دامنه بیسابقه ای پیدا کرده و با تنوع اجتماعی سیاسی قابل ملاحظه ای مشخص میگردد چیزی قلمداد میکنند که با منافع ملی این کشورها در تضاد بود و ملهم از خارج است.

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره اظهار اطمینان کردند که نیروهای کنونی صلح و ترقی قادر هستند نقشه های امپریالیست ها را عقیم گذارند و از صلح و استقلال خلقها و کشورهای فاع کنند. مبارزه روزافزون خلقها و نیروهای انقلابی و ترقی علیه سیاست امپریالیستی در یکتا، سلطه جوتی و مداخله در امور داخلی کشورها و قاطعیت هرچه بیشتر تمام ملت ها برای پیشرفت آزاد و مستقل و همکاری در صلح و دوستی هم از این حکایت میکنند.

در جلسه مشاوره تاکید گردید که جامعه کشورهای سوسیالیستی عامل عمده حفظ صلح و تحکیم امنیت خلقها است. برنامه صلح سالهای ۸۰، پیشنهادات مربوط به سیاست خارجی و ابتکارات کشورهای عضو پیمان ورشو و سایر کشورهای سوسیالیستی همه با هم آلترناتیو "نعم البدل" سازند های در مقابل مشی امپریالیسم امریکا و متحدین آن و سیاست امپریالیستی جنگ و سابقه تسلیحاتی است، این خود گواه و برهان انکارناپذیر وحدت صلح و سوسیالیسم است.

فعالیت شدیدی از حزب کمونیست و کارگری در بخش غیر سوسیالیستی جهان عامل مهمی در مبارزه در راه صلح و امنیت خلقها است.

جنبش عدم تعهد هم نیروی عظیم و مؤثری است که فعلاً نه در راه تأمین همزیستی مسالمت آمیز و استقلال ملی عمل نمیکند.

سایر احزاب، جنبش ها و سازمانهایی هم که با وجود اختلاف در جهان بینی و نظریات سیاسی در عمده ترین مسئله یعنی در ضرورت راه اندان به جنگ هسته ای با هم توافق دارند، نسبت به

میلیتاریسم و ارتجاع و انکشی مؤثر نشان میدهند .

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره آمادگی احزابی را که نمایندگی آنها را بعهده دارند برای همکاری با تمام کسانی که طرفدار ادامه پروسه کاهش تشنج و پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی هستند اعلام داشتند . هدف از این همکاری حل و فصل حادترین مسئله دوران معاصر یعنی حفظ صلح است . مواضع ضد جنگ احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات و سازمانهای توده ای و سندیگها در این رهگذر از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

اوضاع کنونی بین المللی بیش از هر زمان دیگری نیازمند اشتراك مساعی کشورهای سوسیالیستی ، تمام نیروهای صلح دوست و تمام خلقهاست تا بدین ترتیب بتوان راه را بر جنگ بسته و امر کاهش تشنج ، امنیت و صلح در سراسر کره زمین را بمرمزل مقصود رساند .

برای جلوگیری از خطر جنگ و تکامل همکاری بین المللی باید تاثر تبلیغاتی ارتجاعی و میلیتاریستی در فکرونه بصیاری از مردم راد کشورهای غیر سوسیالیستی خنثی کرد و بطور پیگیر و بادلیل و برهان خصلت مترقی و صلحد و ستانه سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را تشریح نمود . در این زمینه تاثرییر متقابل وسائل ارتباط جمعی کشورهای سوسیالیستی برادره افزایش اخبار و اطلاعات مربوط به سیاست خارجی بحد اعلی و رساندن سخن راست و حقایق در باره پروسه هائی که در جهان میگذرد بگوش توده های انبوه مردم و تشریح ابتکارات کشورهای سوسیالیستی در سیاست خارجی ، اهمیت فوق العاده ای کسب میکند .

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره تاکید کردند که آنچه اکنون از همه چیز مهمتر است ، متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی و آغاز اقدامات مشخص در زمینه خلع سلاح و درجه اول خلع سلاح هستهای است . برای تحقق این امر باید انجام موفقیت آمیز و بموقع مذاکرات مربوط به محدود ساختن سلاح هسته ای در اروپا را بمنزله نخستین و فوری ترین گامها تامین کرد ، باید پروسه سانت را ادامه داد و به قدغن ساختن سلاح نوترونی دست یافت . شرکت کنندگان در جلسه مشاوره از پایان رسانیدن موفقیت آمیز یاد اردر یاد کردید که هدف آن فراهم ساختن شرایط برای تشکیل کنفرانس ویژه کاهش تشنج نظامی و خلع سلاح در اروپا ، نشان دادن توالی پروسه ای که در هلصینکی آغاز گردیده و ترمیرع در تحقق اصول و مواد سند نهائی بمنزله یک واحد جدائی ناپذیر است پشتیبانی میکنند .

مصالح تامین صلح و حقوق حقه تمام خلقها اقتضا میکند که کانونهای درگیریهائی نظامی و تشنج هرچه سریع تر از زمین برده شود ، تمام مسائل مورد اختلاف میان کشورهای بطریق مسالمت آمیز و از راه مذاکرات حل و فصل گردد ، مناطق فاقد سلاح هسته ای و مناطق صلح در نواحی مختلف کره زمین ایجاد شود و عملیات تجار و کارانه و اعمال فشار با استفاده از اسلحه نسبت به کشورهای و خلقهای

که آزاد شده اند و با در راه آزادی ملی و اجتماعی مبارزه میکنند قطع گردد . شرکت کنندگان در جلسه مشاوره بار دیگر پشتیبانی کامل احزاب خود را از مبارزه عادلانه خلقها در راه آزادی و استقلال و این حق مسلم آنها که بدون هیچگونه مداخله ای از خارج صاحب اختیار سرنوشت خود باشند و راههای پیشرفت اجتماعی - اقتصادی خویش را معین کنند اعلام داشتند . آنها همچنین یاد آوردند که احزاب نامبرده از حق خلقها برای برطرف ساختن عقب ماندگی اقتصادی ، دگر سازی مناسبات اقتصادی بین المللی بر مبنای عادلانه و دموکراتیک و ایجاد نظم نو اقتصادی بین المللی و از مبارزات آنها در راه صلح و ترقی اجتماعی کاملاً پشتیبانی میکنند .

آنها با اتفاق آراء خاطر نشان ساختند که قرارهای کنگره های احزاب کشورهای برادر درباره تعمیق هر چه بیشتر همکاری احزاب کمونیست و کارگری و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و سوسیالیستی بویژه میرم و مومق است . چنانکه میدانیم اصول مارکسیسم - لنینیسم برای برابری حقوق کامل ، احترام به استقلال و حق حاکمیت ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و همبستگی و کمک متقابل را نیز شامل میگردد . چنین تشریح مساعی برای حل و فصل مسائل بفرنج و دامنه داری که در جریان ساختن جامعه نوید میدیابند و برای دفاع از دست آوردهای انقلابی زحمتکشان در مقابل اقدامات خرابکارانه امپریالیسم و ارتجاع اهمیت هر چه بیشتری کسب میکند .

نمایندگان احزاب برادر همبستگی خود را با کمونیست ها و تمام میهن پرستان لهستان سوسیالیستی در مبارزه آنها علیه نیروهای ضد خلقی ، ضد انقلاب و هر ج و مرج و منظور طرف ساختن بحران و تحکیم سوسیالیسم ، تدوین نقش رهبری حزب متحده کارگری لهستان در جامعه و مبارزه در راه پیشرفت اطمینان بخش جمهوری خلق لهستان ، بمنزله حلقه جدائی ناپذیر جامعه کشورهای سوسیالیستی ، تأیید کردند .

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره اطلاعات خود را درباره فعالیت های احزاب خویش در عرصه بسط و تکامل خلاق و تبلیغ آموزش مارکسیستی - لنینیستی ، برای بالا بردن سطح آگاهی سیاسی زحمتکشان بر پایه اصول میهن پرستی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم با یکدیگر در میان نهادند و خاطر نشان کردند که احزاب مذکور عزم راسخ دارند در آینده نیز دانه شریک مساعی در مبارزه علیه آنتی کمونیسم ، ایدئولوژی ارتجاعی بورژوازی و تبلیغات خصمانه برای لکه دار ساختن سوسیالیسم را گسترش دهند و بطور استوار در راه پیروزی آرمانهای کمونیسم و صلح مبارزه کنند .

آنها ضرورت آموزش بنیادی و متقابل هر چه بیشتر تجارب فراوان سوسیالیسم موجود واقعی در حل و فصل مسائل بزرگ اقتصادی و اجتماعی ، استفاده از این تجارب و تبلیغ آنها یاد آوردند و

ضرورت تحقق نقش رهبری حزب را در بصر و تکامل دموکراسی سوسیالیستی و تحکیم سازمان دولتی و راهمرویهٔ پرورش افکار و تربیتی خاطر نشان ساختند . آنها روشنگری سیستماتیک و عمیق، پراتیک هم پیوندی اقتصادی سوسیالیستی ، تعاون تولیدی و همکاری علمی — تکنیکی در چهارچوب شورای تعاون اقتصادی و برپایه و اساس دوجانبه را که مقصود از آن نشان دادن نمونهٔ مناسبات میان خلقهای آزاد و مستقل و کمکه به پیشرفت هرچه سریعتر آنها در راه سوسیالیسم و کمونیسم است وظیفهٔ مهم وسائل ارتباط جمعی بشمار میآوردند . شرکت کنندگان در جلسهٔ مشاوره ضرورت گسترش و تشدید فعالیت بمنظور مطلع ساختن متقابل مردم از دست آوردهای خلقهای کشورهای خویش را برای پیشرفت و تحکیم همکاری همه جانبه میان آنها تاکید نمودند .

جلسهٔ مشاوره در محیط وحدت و دوستی برادرانه برگزار گردید .

بقیه از صفحه ۲۱

ما میدانیم که وارد مرحلهٔ مبارزهٔ تدریجی می‌شویم . مانبردهای شدید طبقاتی در پیش داریم . ولی ما همچنین میدانیم که موفقیت بدون مبارزه بدست نمیآید . هر قدر مبارزه شدیدتر باشد ، پیروزی بدست آمده در آن بزرگتر و پرجا تراست .

بقیه از صفحه ۲۶

تحقق ابتکارات صلح شوروی میتواند راه را برای حل و فصل واقعی معضل خاور نزدیک بسود خلقهای تمام کشورهای منطقه و بسود صلح جهانی هموار سازد .

سال نو - امیدهای تازه :

سیارهٔ ما به «نقاط داغ» نیاز ندارد

مجموعه ابتکاراتی که در عرصهٔ سیاست خارجی اتحاد شوروی در نظر گرفته شد و به بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنزلهٔ برنامهٔ صلح برای سالهای ۸ ارائه گردید، بعد از پیشنهادهای تازهٔ صلح اتحاد جماهیر شوروی و اظهارات رهبران آن بسط و تکامل یافت. این برنامه زیر آتش مداوم وسائل ارتباط جمعی انحصارها قرار دارد. مطبوعات سرمایه داری و تلویزیون و رادیو و سیماستمداران مرتجع میکوشند جهانیان را متقاعد سازند که این پیشنهادات فقط حیلۀ ظریفی است که هدف از آن بهره مند ساختن خود اتحاد شوروی است و از تحقق آنها گویا هیچ سودی عاید خلقها نمیکرد. آیا واقعا همینطور است؟ برای پاسخ دادن به این سؤال مارشتهٔ سخن را به اشخاص مطلع یعنی به شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای میدهم که در "نقاط داغ" ستاره، درخاورد نزدیک، دریای مدیترانه و در منطقهٔ خلیج فارس قرار دارند.

دومین راه ممکن در مقابل مشی تجاوزکاران و تسلیم طلبان

خالد محیی الدین

دبیرکل حزب ملی - مترقی (چپ) مصر

حزب ما با قاطعیت را مناد رست بموی صلح (دقیق تریگوئیم راه عدول از آن) درخاورد نزدیک راکه آغاز آن را ۱۹ نوامبر ۱۹۷۷ باید بشمار آورد (۱) رد کرد. نخستین قربانی زد و بند ۱ - تاریخ سفر انور سادات به اورشلیم. هیئت تحریریه.

کمپ د وید خود خلق مصر گردید : استقلال و حق حاکمیت آن پایمال شده ، اقتصاد ملی از همپاشیده و سطح زندگی توده هابشدت پائین آمده است . تجاوزه حقوق و آزاد بیهای د موکراتیک تشدید گردیده و صد هاتن از اعضای حزب ملی مترقی به پشت میله های زندان افکنده شده اند . تنها " گناه " آنها هم این است که خواستار تغییر بنیادی در مضمی سیاسی د ولت هستند و میخواهند مصر مانند گذشته در رأس جنبش خلقهای عرب بسوی آینده د شرایط صلح و دموکراسی باشد .

اینک تمام نیروهای میهن پرست و احزاب کشور بخاطر تحقق این هدف شریف متحد میگرددند . مردم عادی و توده های مصری مشی کمپ د یوید را رد میکنند و به آنچه د باره وجود " خطر شوروی " موهومی گفته میشود که گویا حتی از خطو صهیونیسم هم د هشتنانک تراست باور نمیکنند . مردم نمیخواهند با وضع کنونی و اینکه کشور از صف اعراب جدا شده سازگار گردند .

جدی ترین خطر برای استقلال و شایستگی ملی میهن ما از امپریالیست های امریکا و دست نشاندهان صهیونیست آنها ناشی میشود . دولت کنونی و اشنگتن از این اصل پیروی میکند که کاهش تشنج بین المللی منافع اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و سایر منافع امپریالیسم امریکارا آشکارا به مخاطره می افکند .

بهمین جهت کاخ سفید سگان رابشدت بسمت بازگشت به " جنگ سرد " چرخانید . آنها جهان را بسوی سابقه تسلیحاتی جنون آمیزی سوق میدهند ؛ هر چند بعداً متوقف ساختن آن ، ممکن است د یگرا عهدۀ هیچکس بر نیاید .

منافع واقعی ملی اعراب د رتظا هرات و اعتراضاتی که علیه تشدید تدارکات میلیتاریستی و افزایش حضور نظامی امریکا د اراضی مصر ، برخی د یگرا ز کشورهای عربی ، د آبهای خلیج فارس و اقیانوس هند صورت میگیرد ، بازتاب پیدا میکند . این امر قانومندانۀ ایست که تلاشهای آ . هیگ وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا که د ر جریان مسافرتش د رخا و نزدیک میکوشید هم صحبتان خود را به ضرورت ایجاد اتحادی با مشترک اسرائیل برپایه ضدیت با شوروی قانع سازد ، عملاً د رهچپیک از کشورهای عربی با موفقیت رو بر نونشده است . اقدامات چپا و لگرانۀ و شرارت آمیز اخیر هیئت حاکمه اسرائیل مانند تهدید و شاننا ز علیه سوریه ، بمباران راهزنانه مرکز پژوهش های اتی عراق و محلات پر جمعیت بیروت بارد یگرا مهیت تجا و زکارانه و ضد عربی سیاستل اوپورا بر ملا ساختند . د رزمینه این اقدامات جنایتکارانه بارد یگرا بی پایگی کامل نقشه های امریکا بمنظور آشتی دادن متجاوز با قربانی تجا و زکار گردید .

اندیشه هم پیمان شدن با امپریالیست ها و صهیونیست ها د رزمینه دشمنی با اتحاد شوروی با طرفداران هر چه کمتری د کشورهای عربی روپرو میگردد . اظهارات شیخ زید بن سلطان ، رئیس

دولت امارات متحدہ عربی کہ بارڈ قطعی این دعاوی کہ گویا اتحاد شوروی امنیت کشورهای خلیج فارس را بخطر میانند از دوتد کرا این نکته کہ دشمن واقعی اعراب اشغالگران صهیونیست هستند ، نمونه وار گویا است (١) .

در چنین شرایطی بجای پشتیبانی واقعی معنوی و مادی از کسانی که در برابر تهدیدات امپریالیسم و صهیونیسم بمنزلہ سدّ استواری ایستادگی میکنند (یعنی در درجہ اول پشتیبانی از سوریه ، انقلاب فلسطین و جنبش ملی - میهن پرستان فلسطین) صحبت از همبستگی " بطور کلی " چیزی بجزی اوه گوئی نیست .

در ابتکارات صلح شوروی هم بد رستی پشتیبانی عطفی از مبارزہ عادلانه خلقهای عرب تجسم یافته است . علاوه بر این ، ابتکارات صلح شوروی برنامه ایست جامع و راه مشخص و همه جانبه ای در مقابل مشی کمپ دویسد و خط مشی ایست برای کاهش تشنج در نقاط " داغ " سیارہ ما . تحقق پیشنهادات اتحاد شوروی با منافع مصریها و تمام اعراب از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس مطابقت میکند . نه خلقهای منطقه ما و نه مردم سراسر کرہ زمین " نقاط داغ " لازم ندارند . در شرایط صلح واقعی امکانات لازم برای تحقق هدفهای ملی که در برابر ما قرار دارند و از جمله شرایط مساعد تری برای پیروزی جنبش میهن پرستانه در مصر ایجاد میگردد کہ این نیز بنوبه خود میتواند اوضاع خاور نزدیک را بطور بنیادی تغییر دهد .

جبهه نیروی خلق

د ونیس کریستوفی نیس

عضو مشاور پرووی سیاسی کمیته مرکزی
حزب مترقی زحمتکشان خلق قبرس
(آکل)

لشکرکشی امپریالیست ها علیه تاشنج زدائی، منطقه‌ها، یعنی قسمت شرقی دریای مدیترانه را هم دربرگرفت. این منطقه اینک با پایگاه‌های نظامی احاطه شده و به مرکز عظیم سلاح‌های اتمی و معمولی تبدیل شده است که در همسایگی خاور نزدیک یعنی جایی استقرار یافته که در هفتاد سال است کانون آتش‌جنگی است که گاه و بیگاهه شعله‌های سوزانش زبانه میکشد. ایالات متحده آمریکا که هزارها هزارها کیلومتر از دریای مدیترانه در راست، در اینجانب نیروی دریائی مهمی متمرکز کرده و به افزایش حضور نظامی خود ادامه میدهد.

امپریالیست‌ها قصد دارند جزیره‌ها را به پایگاه موشکی و به "ناوهواپیما بر غرق نشدن" تاتو تبدیل سازند و این خطر عظیمی برای صلح است. پس از آنکه ایالات متحده آمریکا خط مقدم نو استعماری خود ایران را از دست داد، قبرس (بنابر مقاصد تجاوزکارانه تازه واشنگتن در خاور میانه و نزدیک) بمثابه پایگاه احتمالی نظامی - استراتژیک اهمیت بیشتری یافت و فعالیت توطئه آمیز امپریالیست‌ها بمنظور تحمیل راه‌حلهائی به کشور ما که در ناتو طرح ریزی شده و یا تحمیل زد و بند مانند نمونه کمپ دیوید در واقع علت اصلی بحران قبرس است.

این نیت شوم باعث نفرت و انزجار و خشم و عصبانیت اهالی جزیره است. نتایج انتخابات پارلمان در ماه مه سال گذشته نشان داد، که قبرسی‌ها د سائس امپریالیست‌ها را محکوم میکنند و خواستار صلح آمیز، عادلانه، دموکراتیک و سازنده مسئله قبرس هستند. مردم ما از پیکار برای یک قبرس مستقل، برخوردار از حق حاکمیت، تمامیت ارضی، فدائیو، غیر متعهد و غیر میلیتاریستی که فارغ از نیروهای نظامی خارجی و پایگاه‌های نظامی باشد، دست برنمیدارند.

میهن پرستان و دموکرات‌های قبرس بخوبی درک میکنند که پیکار آنها قسمتی از پیکار جهانی

علیه متجاوزترین محافل امپریالیستی است و امید آنند که تجاوز به یکی ، تجاوز علیه همه است .
 بهمین جهت است که ما پیگیرانه خواستار تحکیم وحدت نیروهای صلح دوست میباشیم . هیچ اختلا
 نظری در مسائل درجه دوم نمیتواند مانعی برای تشکیل يك جبهه صلح نیرومند و متحد باشد .
 بنظر ما گرده چنین جبهه ای روز بروز مشخص تر و روشنتر نمودار میشود . همه جاد راك این مسئله
 ژرف ترمیگرد که واقعا صلح جهانی را تهدید میکند از کجا سرچشمه میگردد و بطلان
 تلاشهایی که بعمل میآید تا کشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی ، ایالات متحده آمریکا
 و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در يك ردیف قرار دهند و مسئولیتش بد و خاصیت در
 مناطق مختلف کره زمین و از جمله در منطقه دریای مدیترانه را بطور یکمان بعهده آنها بگذارند
 با وضوح بیشتری نمودار میشود .

از آنچه گفته شد چنین بر میآید که ابتکارات صلح شوروی ققدر باروح زمان مطابقت دارد .
 این ابتکارات در کشور ما ، در قبرس نیز مورد پشتیبانی گرم و متفق القول مردم قرار گرفت . البته
 طبیعی است که پیشنهاد های مربوط به تبدیل دریای مدیترانه از منطقه رویارویی نظامی و سیاسی
 به منطقه غیر نظامی بدون سلاح هسته ای ، بمنطقه صلح پایدار و همکاری بطور خاص مورد توجه
 مردم است . ولی این پیشنهاد ها فقط یکی از حلقه ها در زنجیر ابتکارات هدفمند شوروی است
 (اگر چه حلقه ایست بسیار مهم) که به " داغ " ترین و خطرناکترین نقاط کره زمین مربوط میشوند .
 تعرض صلح شوروی حاوی اندیشه ایست که از آن تمام نیروهای صلح دوست است و آن اینکه :
 مبارزه در راه امنیت در يك منطقه سیاره ما کافی نیست ، بویژه وقتی که در منطقه دیگر خطر جنگ در
 حال افزایش است . حق زندگی ، حق مسلم تمام خلقها است . باید این حق را تضمین کرد .
 این است هدفی شریف و والا .

مقاومت در برابر تحمیل اراده

عزالدین علی عامر

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست

سودان

تجاوزکاری فزاینده محافل امپریالیستی ایالات متحده آمریکا ممکن است اینک با ایستادن بیشتر آشکار در هیچ نقطه دیگری غیر از منطقه ما خود را نشان ندهد. واکنش واشنگتن نسبت به قتل انور سادات بسیار نمونه وار (تیبیک) بود. ایالات متحده بدون رنگ رویدادهای مصر برای تشدید حضور نظامی خود در منطقه و تهدید مستقیم کشورهای دارای حق حاکمیت و مستقل مورد استفاده قرار داد. در بخش مدیترانه شرقی ناوگانی از کشتیهای جنگی حامل هواپیما و تفنگداران دریایی تمرکز یافت. ناوگان ششم آمریکا و واحد های "نیروهای واکنش سریع" بحال آماده باش کامل درآمدند. دامنه مانورهای نظامی با شرکت این نیروها در اراضی مصر و سودان بشدت گسترش یافت. این مانورها در ایجاد ابزار تازه ای برای سیاست مداخله گرانه بمنزله نیروی محرکه ای بود. بدین معنی که نیروهای تازه استراتژیکی بوجود آورده شد که اگر به شعاری که برای خود انتخاب کرده اند یاور کنیم مخصوص وارد آوردن ضربه های پیاپی گسترده از هوا بر هدفی است که پنتاگون در اراضی سایر کشورها مشخص ساخته است. در هر زمان و در هر نقطه ای که میخواهد باشد. بار دیگر ایالات متحده آمریکا در برابر جهانیان در نقش ژاندارم یا نیروئی که میکوشد اراده خود را بخلقها تحمیل کند نمایان گردید.

متاسفانه در کشور ما در منطقه عربی شخصیت های سیاسی پیدا میشوند که سرنوشت خود را به امپریالیسم شدید آپیوند داده و این آمادگی را دارند که برای رسیدن به منافع شخصی طبقاتی محدود خویش به تحقق نیات سلطه جویانه و ضد خلقی آن یاری رسانند. بطور مثال سیاست ج. نمیری رئیس جمهوری سودان را به چه چیز دیگری میتوان تعبیر کرد؟ او برای انحراف توجه مردم از بی آمدن های فاجعه آمیز اجتماعی - اقتصادی مشی که دنبال میکند و منظور خاموش ما خستن ناراضی مردم که بشدت روبرو افزایش است به طیب خاطر به ماجراجویی های تجاوزکارانه اربابان

امپریالیست خود پیوسته و اعلام داشت که قصد دارد به عملیات خرابکارانه و تروریستی علیه لیبی دست بزند و امکان وارد آوردن " ضربه پیشگیری کننده " به آن با عبارت دیگر برافروختن آتش جنگ را منتفی ننمود. برای تبرئه خود نیز از سز مبتذل و پشیمانانه " خطر کمونیستی " موهوم و " خطر لیبی " استفاده می کند. ولی آیا این رژیم سودان نیست که مدتهاست به آلت و ابزار برای پیشبرد سیاست بی ثبات ساختن جماهیریه مورد استفاده قرار میگیرد؟ همان کشوری که مشی ضد امپریالیستی آن بمنزله استخوانی است که در گروی اربابان آنسوی اقیانوس نمیری گیر کرده است.

واشنگتن بمنظور تشویق سودان برای برافروختن آتش درگیری نظامی خصاست بخرج نمیدهد. در سال گذشته شتاب زده به رژیم نمیری تسلیحاتی به بهای صد میلیون دلار پیش از آنچه قبلاً معین کرده بود تحویل داده شد. کاخ سفید مقدار کمکی نظامی - اقتصادی خود را به سودان در سال مالی جدید بیش از صد میلیون دلار افزایش داد. کشور سودان زیر " چتر امنیت " امریکا قرار گرفت و اگر دقت بگوئیم تا سطح شریک وابسته میلیتاریست های امریکا تنزل یافت. چنانکه میدانیم آنها میکوشند میهن ما را به پایگاه های برای تجاوز و اقدامات خرابکارانه علیه کشورهای آزاد شده و جنبشهای آزادی ملی در منطقه مبدل سازند.

فقدان یک راه حل عادلانه و جامع برای خاور نزدیک بسود خارجیان مدعی حاکمیت بر جهان عرب است. حفظ وضع رویارویی موجود دست تجلوزکاران و حامیان آنها را با زمینگذارد و برای کمانیکه میکوشند میاست کشورهای و سرنوشته خلقها را آلت دست خود قرار دهند امکان فراهم میآورد. مشی تسلیم طلبانه ساخت و پاخت های جداگانه که در جهان عرب در ردیف قابوس دست نشاند یعنی سلطان عمان تنها نمیری جرأت کرد آشکارا از آن پشتیبانی نماید فقط به گسترش کانون بحران منجر میشود و به وقاحت اشغالگران صهیونیست میافزاید.

اعلامیه دولت اتحاد جماهیر شوروی خطاب به دولت ایالات متحده آمریکا (اکتبر سال ۱۹۸۱) هشداری جدی پرمسئولیتی درباره خطری بود که دیکتاتور نظامی - سیاسی امپریالیسم برای استقلال و حق حاکمیت کشورهای منطقه ما و امنیت بین المللی بوجود میآورد. آماجی اتحاد شوروی برای دفاع از آرمانهای عدالت و کمک به برقراری صلح پایدار در خاور نزدیک در پیشنهاداتی که در باره فراخوانی کنفرانس بین المللی بهمعین منظور با اشتراک تمام جوانب ذینفع و از جمله سازمان آزاد بیکش فلسطین در هیئت و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح گردید تجلی یافت. بعد ها این پیشنهاد از طرف ل. ای. برژنف در بیروت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهبیت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی تکمیل گردید و مشخص تر شد (۱) . بقیه در صفحه ۹۵

دعوت به پیروی از عقل

مختار عبد اللطیف

عضو کمیتهٔ رهبری جبههٔ آزادی
ملی بحرین

کشورهای خلیج فارس اینک عرصهٔ فعالیت شدید کشورهای امپریالیستی میباشند. صدر اعظم جمهوری فدرال آلمان، نخست وزیر و وزیر دفاع بریتانیا، کمیرو وزیر امور خارجهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا از جمله مهمانان عالیرتبهٔ خارجی بودند که بدانجا مسافرت کردند. هدف اصلی از این ملاقات ها جلب پشتیبانی حکام محلی از نظریهٔ آمریکا در مورد تأمین "امنیت" خلیج فارس و مناطق مجاور آن بود. بطوریکه میدانیم عنصر اساسی نظریهٔ آمریکا تشکیل "نیروهای واکنش سریع" آمریکا و اروپای غربی میباشد تا بتوانند با استفاده از پایگاههای زمینی و دریایی در تمام خاور نزدیک و جنوب غربی آسیا به عملیات نظامی مجازات و سرکوب دست بزنند.

ولی کار به همین جا خاتمه نمی پذیرد. اینک فشار هرچه بیشتری به کشورهای منطقه وارد میشود تا آنها را مجبور کنند قدرت نظامی خود را افزایش داد و حجم خرید اسلحه از کشورهای سرمایه داری را بالا ببرد و از خدمات کارشناسان آمریکا و دیگر کشورهای عضو ناتو به قیاس گسترده متری استفاده کنند. رژیمهای ارتجاعی و طرفدار امپریالیست ها شتاب برده میکوشند سازمانهای نظامی و شبه نظامی خود را با "دعوت" گروههای مزدور پاکستانی، مصری و مراکش "بخدمت" مستحکم سازند و در همین حال اقدامات خود را هم در رشتههای نظامی بیشتر هماهنگ میکنند. در اراضی کشورهای خلیج فارس تأسیسات نظامی ایجاد میکنند که بمیزان زیادی از احتیاجات واقعی دفاع ملی بزرگتر و بیشتر است. ولی این تأسیسات نظامی میتوانند کاملاً برای "نیروهای واکنش سریع" قابل استفاده باشند.

اظهارات شخصیت های رسمی عربستان سعودی دربارهٔ اینکه یکی از هدفهای ایجاد شورائی همکاری کشورهای خلیج فارس (۱) در اواخر ماهه سال ۱۹۸۱ دست رسمی یافتن به این است

۱ - این شورائی رسماً در اجلاس سراسری کشورهای عربستان سعودی، کویت، امارات متحدهٔ عربی، بحرین، قطر و عمان تأسیس گردید. هیئت تحریریه.

کساحه‌های ارتشهای محلی رایکنواخت ساخته و منابع اخذ آنها را نیز در یک محل متمرکز سازند ، در زمینه تدارکات نظامی که انجام میگیرد بسیار بر معنی است . تصویر میروند ز خابرا سلحه ای که گرد آوری شده برای انجام عملیات نظامی " نیروهای واکنش سریع " بتوانند ذخیره مکملی باشد .

سلطان قابوس حکمران عمان آشکارا طلب میکند که باین شورا خصلت اتحاد نظامی داده شود . او که هرگونه سازشی را کنار گذاشته از پیوستن کشورهای خلیج فارس به بلوک ناتو سخن میگوید .

فعالیت‌های نظامی روز افزون ایالات متحده آمریکا و متحدانش در منطقه ما و خامت اوضاع را تشدید میکند و خطر موجود برای امنیت و حق حاکمیت خلقها میافزاید . بهمین سبب محافل اجتماعی کشورهای منطقه ما سخنانی را که ل . ای . برژنف رهبر اتحاد شوروی ، در بیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهبیت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی بیان داشته با رضایت خاطر و امیدواری استقبال میکنند . ل . ای . برژنف همگان را بدین فرامیخواند که برای حق حاکمیت کشورهای منطقه و موضع عدم تمهیدی که برگزیده اند احترام قائل گردند ، در اراضی آنها پایگاههای نظامی خارجی بوجود نیارند ، در سرزمینهای این کشورها سلاح نابودی جمعی مستقر نکنند ، در امور داخلی آنها مداخله ننمایند ، بر علیه آنها نیروی کار برنده و به استفاده از نیرو علیه آنها تهدید نکنند .

ابتکارات اتحاد شوروی از یک سلسله از اظهارات و اشتگتن (که دست آورده‌های آن نیز میباشد) پرده برداشته و بطلان آنها را به اثبات میرساند . اشتگتن دعوی میکند که گویا منطقه خلیج فارس که دارای منابع غنی نفت است (یعنی مناطقی که ایالات متحده آمریکا آنها را منطقه " منافع مهم حیاتی " خود اعلام کرده است) از طرف اتحاد شوروی " تهدید " میشود . ایالات متحده آمریکا بار پیشنها دات مربوط به عادی ساختن اوضاع در اقیانوس هند و خلیج فارس بار دیگر خصلت تجا و زکارانه نیات خود را نشان میدهد و رژیمهای دست نشانده عربی هم وابستگی کامل خود به اربابان آنسوی اقیانوس بی اعتنائی آشکار به منافع خلقهای خویش را آشکار میکنند .

ابتکارات سازنده اتحاد شوروی با پشتیبانی هرچه بیشتری از طرف نیروهای میهن پرست و دموکراتیک و همچنین محافل رسمی یک سلسله از کشورهای منطقه ما مواجه میگردد . جنبه آزادی ملی بحرین از برنامه صلح سالهای ۸۰ استقبال میکند . این برنامه با امید و آرزوهای خلقهای که بزندگی مسالمت آمیز ، استقلال واقعی ، پیشرفت دموکراتیک و ترقی اجتماعی علاقمند میباشند تطابق میکند .

انرژی اتمی نعمت است یا مایه شر؟

جون باروخ

متخصص در رشته فیزیک نجومی،
دبیر کمیته فرعی ویژۀ علم و تکنیک
حزب کمونیست بریتانیا ی کبیر

طی سالهای اخیر د ریک سلسله از کشورهای سرمایه داری جنبش سیاسی شکل گرفته که هدفش منع استفاده از انرژی هسته ای برای هدفهای مسالمت آمیز است . شرکت کنندگان در آن خواستار القای برنامه های ساختمان نیروگاه های برق اتمی و همچنین تعطیل نیروگاه های هسته ای هستند که هم اکنون مشغول بکار میباشند .

اندیشه اصلی سخنانی که میان شرکت کنندگان در جنبش شایع است ، مقدم بر هر چیزی این است که آنها به امکان ایجاد تکنولوژی استفاده از نیروگاه های برق اتمی که از لحاظ محیط زیست بی خطر باشد باورند . نگرانی هایی وجود دارد که راکتورهای اتمی ممکن است برای تهیه موادی مورد استفاده قرار گیرند که از آنها برای تولید سلاح هسته ای بهره برداری شود . در ضمن این نکته را در نظر نمیگیرند که استفاده از انرژی اتمی فقط و فقط برای هدف های مسالمت آمیز در رجه اول وابسته به سیاست و دامنه مبارزه در راه صلح است .

مخالفان انجام برنامه های پیشرفت و گسترش انرژی هسته ای همچنین اینطور اظهار عقیده میکنند که گویا اصولاً ضرورتی برای گسترش این رشته وجود ندارد ، زیرا جامعه بشری گویا هنوز برای مدت طولانی نمیتواند با منابع سنتی و سایر منابع انرژی مانند نیروی خورشید و باد و غیره سر کند . در چنین وضعی موضع کمونیست ها نقش بویژه مهمی ایفا میکند . احزاب کمونیست با در نظر گرفتن ویژگی های کشورهای خود برنامه های حل و فصل مسائل تولید نیرو و از جمله استفاده مسالمت آمیز از انرژی هسته ای را تهیه و تنظیم میکنند . هدف های حفظ صلح و تحکیم آن و بهبود وضع زندگی زحمتکشان از هدفهای هستند که در رجه اول اهمیت قرار دارند .

در مقاله ج. باروخ که در زیرج میگرد ، مسائل مربوط به پیشرفت انرژی هسته ای در پرتوتجارب مبارزه کمنیست های بریتانیا ی کبیر بررسی میشود .

مسئله سلاح

نخستین نیروگاه برق اتمی در سال ۱۹۵۶ در انگلستان شروع بکار کرد . از آن زمان تا کنون شبکه نیروگاه برق اتمی بتدریج گسترش یافته و اکنون ۱۴ درصد انرژی برقی که در کشور تولید میشود از این نیروگاهها بدست میآید . در ضمن نیروگاههای برق مقداری هم پلوتونیوم تولید میکنند . پس از آنکه پلوتونیوم از سایر عناصر شیمیائی که فصولات پروسه هسته ای تولید نیرو است جدا شد میتواند بمنزله ماده قابل انفجار هسته ای مورد استفاده قرار گیرد . ولی نیروگاه برق اتمی یگانه منبع بدست آوردن پلوتونیوم نیست .

تعمیل کشورها به بدست آوردن سلاح هسته ای نتیجه عوامل سیاسی است . در شرایط کنونی اقدامات تمیلتاریستی دولت ریگان که مورد حمایت کابینه تاجراست ، سابقه تسلیحاتی را شلاق کش تشدید میکند . سیاست آنها و اظهاراتشان درباره مجازومکن بودن جنگ هسته ای " محدود " ، تصمیمات اتخاذ شده در آمریکا درباره گسترش تولید سلاح هسته ای و آماده ساختن سیستم های موشکی استراتژیک تازه برای تمام خلقهای جهان خطرات جدی ببار میآورد .

در چنین شرایطی است که مقدم بر همه ارتجاعی ترین رژیم ها تلاش میکنند به سلاح هسته ای دست یابند . در ضمن این رانیز باید بروشنی در نظر گرفت که فقدان اورانیوم پلوتونیوم یا راکتورهای مولد انرژی موانع برطرف شدنی در راه تولید بمب اتمی هستند . اورانیوم را میتوان از آب دریا با صرف هزینه ای کمتر از ۲۰۰ دلار برای هر کیلوگرم بدست آورد . اورانیوم بمقدار کمی تقریباً در تمام اقله خاراخی نیز وجود دارد . در صنایع از آن برای پوشش دفاعی کم حجمی با مقیاس وزنی سنگین ، در برابر اشعه گاما استفاده بعمل میآید . آنراحتی در چوگان های بازی گلف هم بکار میبرند . پلوتونیوم را باسانی میتوان از اورانیوم بکمک دستگا های فزاینده سرعت که در بازار آزاد بفروش میرسد بدست آورد . استفاده از پلوتونیوم تهیه چاشنی سلاح هسته ای را بمیزان قابل توجهی سهل و ساده میکند ، ولی امکانات دیگری هم وجود دارد .

از آنجا که اصل ساختمان دستگا های انفجار هسته ای و تهیه آنها بدست آنهاست دیگر رازینهایی نیست ، اینک تولید سلاح هسته ای برای هیچ کشوری که در آنجا وسائل و لوازم فیزیکی و شیمیائی لازم حتی در سطح دانشگاهی آن وجود داشته باشد اشکالاتی در بر ندارد . بنابراین پس از متوقف کردن ساختمان نیروگاههای برق اتمی تازه و تعطیل کردن کار

آنهايي که کار میکنند هم نمیتوان تضمینی بدست آورد که ذخایر هسته ای جهان افزایش نخواهد یافت . پاسخ این سؤال را باید بطریق دیگر و در مجرای سیاسی جستجو کرد .

مجمع جهانی ملل به این مسئله پرداخته و راههای حل آنرا متذکر شده است . قرارداد مربوط به عدم اشاعه سلاح هسته ای که در سال ۱۹۶۸ منعقد گردید نشان دهنده این راه حل ها است . سیستم تضمین هائی که از طرف آژانس بین المللی ویژه انرژی کنترل میشود پایه و اساس این قرارداد است . تعهد کشورهای شرکت کننده در قرارداد یکی از مهمترین عناصر این سیستم است . آنها تعهد میکنند " . . . از یکبار بردن انرژی هسته ای که برای مقاصد صلح آمیز تهیه میشود برای تولید سلاح هسته ای و یا وسایل انفجاری هسته ای دیگر مانع بعمل آورند " (۱) . بدین ترتیب قرارداد بین این دو سمتگیری خط فاصل روشنی ترسیم میکند .

در بیست و نهمین جلسه کنفرانس عمومی آژانس بین المللی ویژه انرژی اتی که در سپتامبر سال ۱۹۸۱ در وین برگزار شد ، خاطر نشان گردید که سیستم ضمانت کاملاً اطمینان بخش است و مورد اعتماد کشورهائی است که فاقد سلاح هسته ای میباشند و در عین حال با حق حاکمیت تمام این کشورها هم مطابقت میکند .

مسائلی را که با انرژی هسته ای مربوط میباشند ، نمیتوان از طریق نابودی و تعطیل کردن نیروگاههای اتی حل و فصل کرد ، برای حل این مسائل باید رابطه میان بسط و تکامل انرژی هسته ای و مسالمت آمیز و سیستم تضمین های ویژه عدم اشاعه سلاح هسته ای را تحکیم بخشند . مردم جهان هم در این راه باید مبارزه کنند .

لازم به یادآوری و تاکید است که در عین حال مقاومت در برابر خلع سلاح هسته ای از طرف کشورهای امپریالیستی که دارای سلاح هسته ای میباشند به پیدایش جنبش علیه استفاده مسالمت آمیز از انرژی اتی کمک کرد . این وضع ، همچنین باعث اعتمادی که قشرهای انبوه مردم در کشورهای سرمایه داری نسبت به دولت های خود دارند و خیم تر میگردد . چنین عدم اعتمادی اعلامیه های این دولت ها درباره استفاده از انرژی هسته ای برای مقاصد صلح آمیز را نیز در بر میگیرد . این مسئله بسیار مهم است که بسط و تکامل آتی استفاده از انرژی اتی تحت کنترل محافل اجتماعی باشد . در این اواخر در بریتانیا نیای کبیر ترزا مکان باصطلاح تروریسم اتی رواج یافته است . طبق آن ، گروهی از افراطیون پهرز تهیه بمب هسته ای از آن برای شان تا علیه دولتها و سازمانهای

۱ - مجموعه قراردادها ، موافقت نامه ها و مقاوله نامه های معتبری که اتحاد شوروی با کشورهای خارجی منعقد ساخته است . جزوه XXVI . مسکو ، ۱۹۷۳ ، صفحه ۴۶ .

بین المللی استفاده خواهند کرد . ولی ساختن بمب ، اگر بطور کلی از طریق آماتوری میسر باشد ، فوق العاده مشکل است . بدین سبب سخنانی را که در اطراف " تروریسم هسته ای " گفته میشود باید بی اساس دانست . طبیعی است که مسئله تروریسم در دنیای سرمایه داری وجود دارد . ولی آنچه مانند مسئله دست یافتن به سلاح هسته ای به دست آورد های ترقیات علمی و فنی ارتباطی ندارد ، بلکه زائیدهٔ اوضاع اجتماعی و شرایط سیاسی مشخص در این بیان کشور است .

جنبه های مختلف امنیت

مسئله امنیت بهره برداری از دستگا ههای هسته ای بخشی از مسئله کلی تامین امنیت

شرایط کار در صنایع است . این مسئله جزئی از یک معضل بزرگ و مبرم عمومی سیاسی و اجتماعی ، یعنی جزئی از مشکل ایجاد چنان شرایط تولیدی است که نه زندگی و سلامت کسانی را که در مؤسسات کار میکنند و نه کسانی را که نزدیک آنها زندگی میکنند به مخاطره نیفتند .

مبارزه در راه امنیت نیروگاهها ی اتمی را باید در زمینه کلی مبارزه زحمتکشان برای ایجاد شرایط تولیدی امن در تمام رشته های صنایع مورد توجه قرار داد . در این مورد من به تجربه معدنچیان بریتانیا استناد میکنم . چندین سال پیش آنها این حق را بدست آوردند که در واگر کمپانی های استخراج زغال سنگ سازمان و نمایندگان ویژه خود را برای کنترل امنیت تولیدی داشته باشند . تجربه ای که معدنچیان مذکور گرد آوردند ببطور یافت و تکمیل گردید و قانون حفظ تندرستی و تامین امنیت تولیدی در محل کار که در سال ۱۹۷۴ به تصویب رسید پیروزی بزرگ طبقه کارگرو بود . طبق این قانون به اتحادیه های کارگری حق داده شد که در کمیسیون های ویژه مسائل امنیت تولیدی و کسب اطلاعات در باره مواد شیمیائی سمی که در تولید مورد استفاده قرار میگیرد (و یاد بارهٔ تمام پروسه های تولیدی که با مواد سمی سروکار دارند) نمایندگانه داشته باشند . سیستم کلی که برپایه این قانون بوجود آمده انرژی اتمی را نیز شامل میشود .

بسیاری از افراد انرژی اتمی را با بمب های اتمی ارتباط میدهند و اینطور تصور میکنند که راکتور های اتمی میتوانند مانند چاشنی های هسته ای منفجر گردند . ولی این اشتباه است ، راکتورها مانند بمب منفجر نمیشوند . خطر عمده عبارت از خارج شدن تصادفی و بیابرون پریدن مواد رادیو اکتیو است . در چنین حالتی نه فقط برای زندگی کارکنان نیروگاه ، بلکه برای اهالی هم که مجاور آن هستند خطراتی پدید میآید . بی آمد های سوانح شدیدی از این نوع در نیروگاه برق اتمی رامپوان با آلودگی شیمیائی محیط در نتیجه انفجار دایک کارخانه بزرگ شیمیائی ، مقایسه کرد . در نخستین مراحل پیشرفت تولید نیروی هسته ای مردم به دانشمندان باور داشتند .

ولی نقطه نظر دانشمندان درباره سطح لازم تامین امنیت و عقیده محافل اجتماعی در این مورد همیشه باهم مطابقت نمیکنند . همچنین ممکن است دانشمندان عواملی را که در جامعه سرمایه داری تاثیر میکنند و به گاهش تدابیر موثر برای تامین امنیت منجر میگرددند ، درک نکنند .

در هر نیروگاه برق اتمی در بریتانیا ی کبیر کمیته هائی برای حفظ تندرستی و تکنیک امنیت در تولید ایجاد گردیده که نمایندگان سندیکا ها هم در کار آنها شرکت میکنند (تمام نیروگاه های برق اتمی تابع اداره نیروی برق مرکزی ملی میباشند) . دستگاه اداری و سندیکا مسائل امنیتی را هم مستقلاً و هم مشترکاً مورد بررسی قرار میدهند . بعقیده ما رژیم کنترلی که در رشته انرژی هسته ای بریتانیا معمول است تا حد و زیادی از آنچه که در سایر کشورهای سرمایه داری وجود دارد کامل تر است . ولی در این عرصه هنوز معضلات بفرنج بسیاری وجود دارد . از جمله هنوز راه حل شرمخشی برای مسئله مدفون ساختن فضولات رادیواکتیویافت نشده است . این فضولات را که فعلاً هنوز خیلی زیاد نیست زیر زمین مدفون میکنند و یا در محفظه های بزرگ پولادین قرار میدهند . ولی به نسبت گسترش شبکه نیروگاه های اتمی بمقدار مواد سوخت مصرف شده افزوده میگردد .

در نتیجه رژیم سخت صرفه جویی که دولت محافظه کار انگلستان برقرار ساخته ممکن است خطرات بسیار جدی برای امنیت کار در موسسات نیروی اتمی بریتانیا بوجود آید . سانحه نیروگاه برق اتمی " تری مایل آپلاند " در ایالات متحده امریکا را میتوان مستقیماً پی آمد عدم توجه کمپانی به ایجاد پوشش مضاعف و سطح تخصص کارکنان و مسئولین رآکتور دانست ، زیرا کمپانی بخود این زحمت راندا که تعداد کافی کارکنان باتجربه استخدام نماید . دولت تا چهرها کاهش تعداد بازرسان کارخانه و در نظر نگرفتن بودجه کافی برای تکمیل پرسنل که باید در اختیار شعبه زرسی و کنترل تکنیک امنیت قرار گیرد مرتکب این چنین اشتباهی میشود . در نتیجه این مبارزه زحمتکشان بریتانیا علیه سیاست اقتصاد داری دولت محافظه کاران در عین حال مبارزه در راه تامین امنیت در استفاده از نیروی هسته ای نیز میباشد .

حزب کمونیست بریتانیا معتقد است که بسط و تکامل نیروی هسته ای باید با در نظر گرفتن افکار عمومی تحقق پذیرد . این موضعگیری در اعلامیه کمیته اجرائیه حزب کمونیست بریتانیا مورخ نهم سپتامبر ۱۹۷۹ بیان شده است . در اعلامیه از جمله پیشنهادهای میشود مسائل مربوط به بهبود امنیت کار در نیروگاه های برق اتمی و حفظ محیط زیست بمقیاس ملی بمعرض بحث و بررسی عمومی گذارده شود ، مسائل که در نتیجه بسط و تکامل استفاده از نیروی هسته ای پیش میآید با پی آمدها تولید و استفاده از سایر انواع انرژی ارتباط داده میشود و در آن مصراً خواسته شده است که بازرسی در نیروگاه های برق هسته ای و سایر خدمات در آنها چنانکه باید و شاید با استفاده از افراد

وکارکنان متخصص تکمیل گردد .

علیه انحصارها و بسود زحمتکشان

برای طبقه کارگريتانيا مسئله توليد نيرو عا رتست از حفظ محل کار در صنايع مولد نيرو تامين اقتصاد انرژي که به دولت چپ آينده امکان دهد به بيکاري پايان بخشيد و بوابستگي اقتصاد به شرکت های ترانسنا سيونال را برطرف سازد . مردم همچنين بطور مستقيم در داشتن منابع مطمئن ، ارزان و مناسب توليد نيرو ، بويژه اکنون که هزينه گرم کردن منازل و نيروي برق مقدار زيادی از بودجه اکثر خانواده ها را ميلعد ، نينفع ميشند . کشور بريتانيا دارای معادن غنی نغال سنگ و مقدار قابل توجهی ذخائر نفت و گاز در دریای شمال است .

توليد نيروي برق در نيروگا ههای برق هسته ای شيوه تازه تکنیکی برای بدست آوردن نيرو است . در جامعه سرماه داری تمام نوآوریهای فنی برای سطح زندگی زحمتکشان خطری بشمار میآید . طبقه حاکم از دست آورد های علمی و فنی برای تغییر دادن شرایط کار استفاده میکند ، همک سيمت های الکترونیک رژیم سخت تری برای کنترل اداری برقرار میسازد ، تعميم عمليات نوی که بازدهی بیشتری دارند ، امکان حفظ محل کار را بخطر میاندازد و به افزایش سطح بيکاري منجر میگردد . انحصارها که تعرض تازه ای به سطح زندگی طبقه کارگر را آغاز کرده اند میکوشند قدرت سندیکا ها را نابود سازند . برنامه های بسط و تکامل توليد نيروي هسته ای در کشورهای سرمایه داری میتواند برای ضربه زدن به کارگران معادن نغال سنگ مورد استفاده قرار گیرد ، همانطور که در بريتانيای کبیر هم اکنون از آن استفاده میشود .

دولت محافظه کار بريتانيا پیشنهاد میکند در نيروگاه برق هسته ای تازه ساخته شود . بکار انداختن هریک از اینها نیاز سالانه به نغال سنگ را بیش از دو میلیون تن کاهش میدهد . این نیز بدان منجر میشود که در صنايع نغال سنگ ، در حمل و نقل و در سایر رشته های وابسته بدانها محل کار بسیار زيادی از بين برود . افزایش ناچيز تعداد محل کار در توليد نيروي هسته ای بهیچوجه چنان کاهش اشتغالی را جبران نمیکند .

حزب کمونیست انگلستان با استفاده از توليد نيروي هسته ای بسود انحصارها و تعرض علیه

سندیکاها در صنايع نغال سنگ مخالف است . ما ميگوئيم حد اکثر تا سال . . . ۲۰ (ميلادی) استخراج سالانه نغال سنگ را بايد به . . . ۲۰ ميليون تن رسانيد ، و طسی بيست سال آينده توليد نيروي برق در کشور بايد برپايه استفاده از نغال سنگ ، بسط و تکامل توليد نيروي هسته ای بطور محدود و استفاده شهبتر از منابع انرژي مانند باد ، جذرود و امواج درياکه از نومورد توجه قرار گرفته است ، انجام يابد .

افزایش تمرکز کنترل و اتخاذ تصمیم از ویژگیهای پراهمیت تعمیم تکنولوژی تازه است . در ضمن این جریان فعالیت ارگانهای اداره اقتصاد معمولاً کمتر موکراتیک و بیشتر توأم با پهنانگاری میشود . تولید نیروی همسته ای هم از این قاعده مستثنی نیست .

چنین سیاستی علت دیگر برخورد منفی بسیاری از مردم به تولید نیروی همسته ایست . بطور مثال " بریتیش نولکلافیولز " که تابع اداره انرژی اتمی است برای نارضایتی و انزجار آشکارا بهانه بدست کارگران میدهد . این بنگاه اعتصاب را قدغن کرده و بطور مدوام کارکنان بخش تولید را برای پدید آوردن افراد " خرابکار " مورد آزمایش و بازجویی قرار میدهد . این امر حقوق دموکراتیک زحمتکشان را نقض میکند . بهمین سبب کارکنان مؤسساتی که داخل در این شرکت هستند برای بدست آوردن حق اعتصاب ناچار شدند دست بمبارزه بزنند .

حزب کمونیست بریتانیای کبیر استراتژی اقتصادی ممکن دیگری را تهیه و تنظیم کرد که هدف آن گرفتن ابتکار از شرکت های ترانس ناسیونال است . دولت چپ گرا که این استراتژی را می پذیرد خواهد کوشید ، به وضع کنونی پایان دهد . زیرا اینک صدور نفتی که از اعماق دریای شمال استخراج میشود به شرکت های ترانس ناسیونال امکان میدهد محصولاتی وارد کنند که بخش بزرگی از آنها نیازمند مصرف انرژی بسیار است . میدانیم که کشور منابع انرژی در اختیار دارد که برای تولید آلومینیوم ، کاغذ ، کود و پولا دکفایت میکند . دادن نفت در ازای این کالاها بمعنی کم کردن به ثروتمند تر شدن انحصارها و رعین حال پائین آوردن سطح زندگی مردم است .

علاوه بر این نفت و ذغال سنگ فقط مواد بسیار مهمی برای تولید انرژی نیستند . این مواد برای بریتانیای کبیر ماده خام شیمیائی نادری میباشد . برای صرفه جویی در آنها باید از سایر منابع انرژی و از جمله انرژی همسته ای استفاده کرد که از انرژی آفتاب و باد خیلی قابل اطمینان تر است . کمبود اورانیوم نمیتواند مانعی برای بسط و تکامل تولید نیروی همسته ای باشد . برای برطرف ساختن این مشکل میتوان راکتورهای بر پایه " نوترون های سریع " ساخت که در آنها زلهوتونیوم برای سوخت استفاده میشود و در جریان این عمل اورانیوم تجزیه ناپذیر به پلوتونیوم تبدیل میگردد و بهمین سبب از این راکتورها میتوان برای تولید سوخت همسته ای بهیژانی بیش از آنچه صورزاند شده استفاده کرد . بکمک این راکتورها میتوان از اورانیوم انرژی بسیار زیادتری نسبت به راکتورهای معمولی بدست آورد . در آینده مسئله تولید نیرو بر اساس دستگا های مولد حرارت همسته ای حل خواهد شد ، این دستگاها برای سوخت از آب استفاده میکنند . ممکن است پژوهندگان به پروسه هائی راه یابند که بدست آوردن نیروی برق بدون دیگ بخار و فضولات همسته ای را تا همین کنند .

در جنبش کارگری بریتانیا مخالفین اصلی بسط و تکامل تولید نیروی همسته ای کارگران معارت

ذغال سنگ میباشند . نمایندگان برخی از رشته‌های صنایع ، روشنفکران و دانشجویان هم با آن مخالفند و آنرا " غول جامعه صنعتی " بشمار می‌آورند که باید نابود شود . بسیاری از آنها سوسیالیست هستند و بسیاری هم از اعضای جامعه نورا در برابر خود می‌بینند ، ولی آنها نقش صنعت را در آزادی انسان‌ها از فقر قبول ندارند و نمیتوانند درک کنند که دانش و فن در تحقق آرزوهایشان چه نقش مهمی را دارا میباشند . نیروگاه‌های برق هسته ای منبع مهم تولید نیرو هستند ، و بشرط آنکه در چهارچوب سیاست تولید نیروی لازم و مناسبی مورد استفاده قرار گیرند به حل و فصل سریعتر مسئله ای که مطرح شده کمک خواهند کرد . هر دستگاه هسته ای باید تحت کنترل دموکراتیکی کار کند و در امر بازرسی و کنترل هم نمایندگان اهالی محل و هم نمایندگان سندیکاهای شرکت داشته باشند . تولید نیروی برق میتواند هم زمان ، وسیله نیروگاه‌های برق هسته ای و نیروگاه‌های برق سنتی (حرارتی) انجام گیرد .

کمیونست‌های بریتانیای کبیره همچنین خواستار آنند که کشور ما به کشورهای جوان ملی‌گمک کند . بویژه به آنها که خودشان منبع نفت و ذغال سنگ ندارند و یا فاقد ذخیره ارزی کافی هستند که بتوانند از پروسه‌های مدرن تولید نیرو استفاده کنند . این امر به پیشرفت سریع‌ترین قبیل کشورهای کمک خواهد کرد . طبقه کارگران انگلستان میتوانند تجارب فراوان خود را در بهره‌گیری از نیروگاه‌های برق اتمی با دیگران در میان بگذارند .

کاملاً روشن است که تولید نیروی هسته ای را در کشور ما میتوان منبع بالقوه انرژی بحساب آورد ، نیروهای چپ‌گرا در شرایط معینی میتوانند از بسط و تکامل آن از موضع " حمایت توأم با انتقاد " پشتیبانی بعمل آورند . دست‌آورد‌های بریتانیای کبیر در رشته تولید نیروی هسته ای جالب توجه است و سازماندهی امنیت کار را میتوان مناسب بشمار آورد . با وجود این باید برای مسئله عدم تکافوی پرسنل بازرسی و ویژه کنترل امنیت تکنیکی و میزان تشعشع و همچنین محدودیت اشتراک دموکراتیک در حل و فصل مسائل مربوط به سازماندهی چنین کنترلی فکری کرد .

حزب کمیونست بریتانیای کبیر طرفدار بسط و تکامل احتیاط آمیز تولید نیروی هسته ای است . کمیونست‌ها قاطعانه مخالف استفاده از آن از طرف دولت و محافظه کاران بمنظور تحقق هدفهای سیاسی و بویژه برای تقلیل محل اشتغال در صنایع ذغال سنگ میباشند . مضمون اساسی سیاست حزب کمیونست در این مسئله چنین است : تولید نیروی هسته ای باید در خدمت به زحمتکشان مورد استفاده قرار گیرد .

اعتراف به عادلانه بودن این حکم یکی از پایه‌های دسترسی بوحادث میان جنبش کارگری و نمایندگان روشنفکرانی است که بی‌آمدنای بسط و تکامل تولید نیروی هسته ای آنها را نگران ساخته است . چنین وحدتی یکی از اجزای بسیار مهم برنامه دگرگونی بنیادی سوسیالیستی جامعه است .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مؤدراجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۸۲ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 1 , 2 1982



انتشارات حزب توده ایران